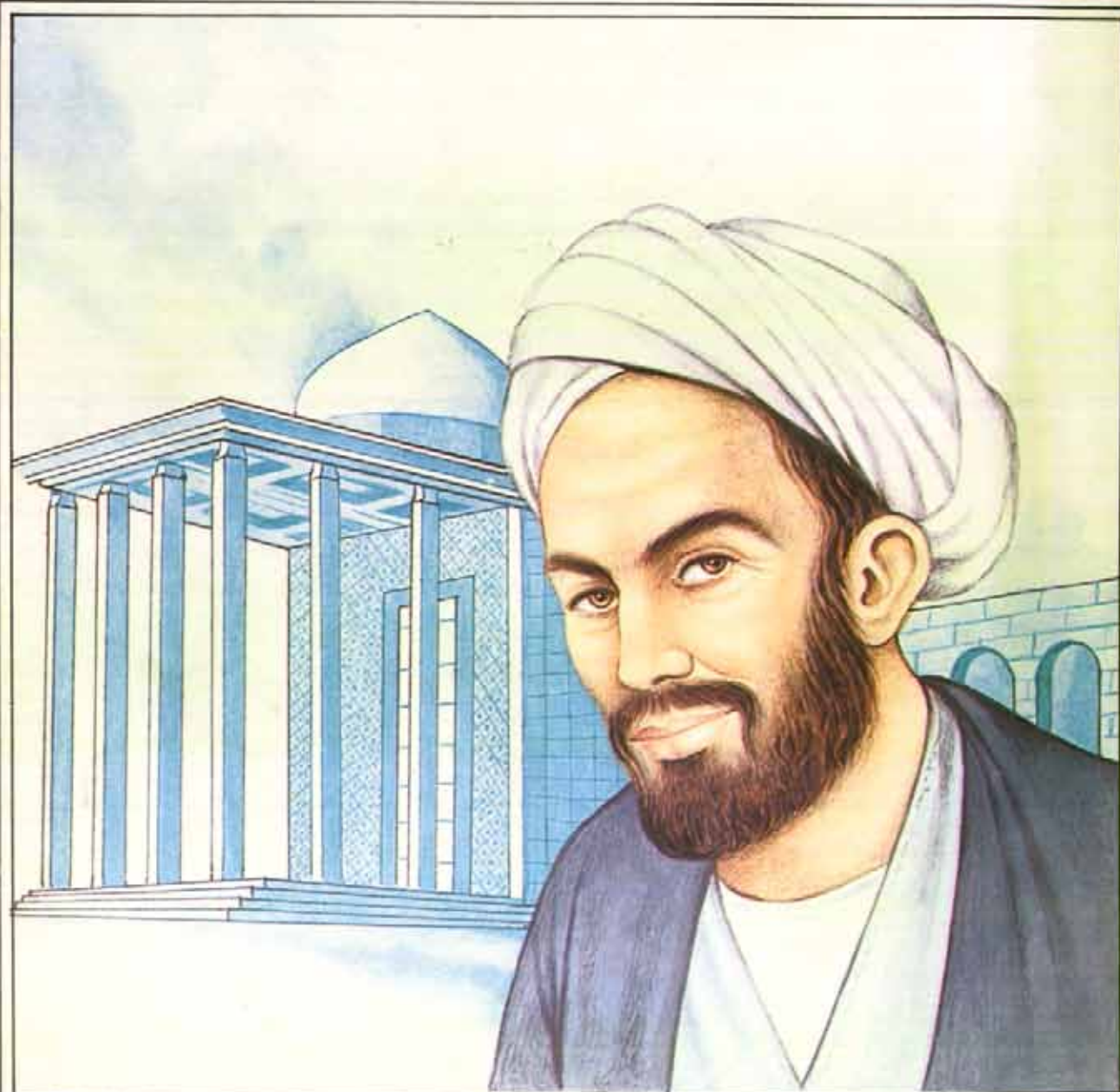


دانش آموزان فارسی

سال اول - شماره ۱ - بهار ۱۳۶۴ - بها: ۱۰۰ ریال



الحمد لله

شفاعة المصطفى وآله عليهم السلام وآلهم الطيبين الطاهرين

مصيبتنا على النبي المصطفى واهله الطيبين الطاهرين

خواب مني كخواب
موت مني كالموت
موت مني كالموت
موت مني كالموت

وعدوه واهله
ليذا الاله
عوضه وناجيه
نور قات كرمه
شمس مستر
نور ساطع
والمعبر
بكرت
بموت
فانده
شاید
وین

ما فرودماند از حب
سر و زوید اعت
قد ز فکانت
در طرفت

فداهم



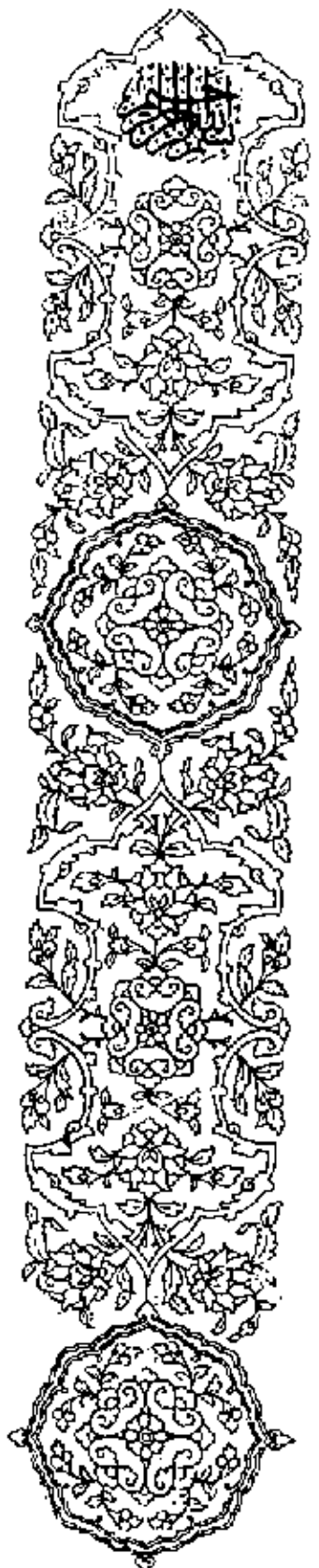
رشد آموزش ادب فارسی - شماره ۱ بهار ۱۳۶۴

تهیه و تنظیم: گروه ادبیات فارسی دفتر تحقیقات و برنامه‌ریزی و تألیف کتابهای درسی سازمان پژوهش و پرورش و برنامه‌ریزی آموزشی - وزارت آموزش و پرورش
 تلفن ۴-۸۳۹۲۶۲ داخلی ۷۸
 نشانی: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ - تلفن مرکز توزیع ۸۳۱۴۸۱
 صفحه آرا: محمد حسن هاشمیان

مجله رشد آموزش ادب فارسی، نشریه گروه ادبیات فارسی دفتر تحقیقات و برنامه‌ریزی و تألیف کتابهای درسی سازمان پژوهش و وزارت آموزش و پرورش است که هر سه ماه یکبار منتشر می‌شود. هدف از انتشار این مجله در وهله اول طرح و بررسی مسائل بنیادی ادبیات و مطالب جنبی و مفید درسی به منظور ارتقاء سطح معلومات معلمان و در مرحله بعد ایجاد ارتباط متقابل میان دبیران و معلمان ادبیات فارسی و دفتر مذکور، به منظور تبادل تجارب و آراء در زمینه آموزش ادبیات است. مجله از همکاری معلمان در ارسال مقالاتی ناظر بر اهداف یاد شده، بالاخص در زمینه آموزش ادبیات فارسی استقبال می‌کند.

- پیشگفتار ۴
- مصاحبه با استاد احمدی بهرجندی ۶
- نقد اخلاقی و ضرورت آن در آثار ادب فارسی ۱۸
- اندیشه‌های اجتماعی سعدی ۲۴
- درس‌مطالعه فارسی، مشکلات و راه‌های حل آن ۲۳
- معرفی کتاب ۳۵
- کتابهای درسی فارسی بعد از انقلاب اسلامی ۴۷
- گزارشی کوتاه از کنگره بزرگداشت هشتصدمین سال تولد سعدی ۳۹
- ترجمه تفسیر طبری ۴۵
- گزیده‌ها شعار ۴۲
- سعدی و معارضان او ۴۴
- سؤالی‌های کنکور سال تحصیلی ۶۴-۶۳ ۴۶
- فرم اشتراک ۴۹

پیشگفتار



نشریه «رشد آموزش ادب فارسی» که نخستین شماره آن اکنون پیش روی شماست، از این پس، به حول و قوه الهی، از سوی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش هر سه ماه یک بار منتشر خواهد شد.

معلمان ادبیات فارسی مدارس کشور و نیز دانش‌آموزان، از این پس نشریه‌ای متعلق به خود خواهند داشت که می‌خواهد به منزله‌ی عامل ارتباط بین آنان و مسؤولان و برنامه‌ریزان وزارت آموزش و پرورش در زمینه درس ادبیات فارسی عمل کند و محلی برای تعاطی افکار و اظهار نظر معلمان دلسوز و راه‌گشای دانش‌آموزان عزیز باشد.

البته لازم بود این کار پیشتر از این آغاز می‌شد و اکنون که دیر آغاز شده است، توقع و انتظار مسؤولان مجله این است که یاری و همفکری معلمان ارجمند و دانش‌آموزان عزیز، این ناخبر را جبران کند و نیز محققان و اندیشمندان - به‌خصوص آنان که تعلیم را زکات علم می‌دانند - صفحات این مجله را با عرضه آثار خویش غنی‌تر سازند.

زبان و ادبیات فارسی، چیزی نیست که پرداختن به همه جوانب آن در نشریه‌ای همچون «رشد آموزش ادب فارسی» امکان‌پذیر باشد پس جای این سؤال است که این مجله در زمینه مسائل زبان و ادبیات فارسی، چه اهدافی را دنبال می‌کند؟

قبل از پاسخ به این سؤال، باید پرسید: آموزش زبان و ادبیات فارسی در مدارس کشور، با چه مشکلات و مسائلی روبروست؟

هدف اساسی این مجله، در حقیقت پاسخ به سؤال بالا و یافتن راه چساره آن است. تجربه نشان داده است که اگر شناخت مشکلات و نارساییها در این زمینه آسان باشد، چاره آن به سهولت شناخت آن نیست. شاید یک یا چند معلم با تجربه و دلسوز، بتواند همه مشکلات و نارساییهای این کار را برشمارند، اما برای یافتن راه چساره و داروی درد، تلاشی گسترده و عمیق و ریشه دار لازم است.

مجله «رشد آموزش ادب فارسی» می‌خواهد صفحات خود را محل عرضه نظریات صاحب‌نظران این رشته در همه سطوح آموزشی، از دبستان تا دانشگاه قرار دهد. در این میدان تازه، هر کس که نگران آموزش زبان و ادبیات فارسی است، می‌تواند نظر چساره ساز خود را بیان کند.

مسؤولان مجله، صفحات این نشریه را - که به افزایش کیفی و کمی آن امیدوار هستند - سنگری برای حفظ و حراست این میراث عظیم و گرانبها، یعنی زبان و ادبیات فارسی می‌دانند. آنچه اندیشمندان و معلمان دلسوز از این سنگر باید انتظار داشته باشند، پرداختن به جمیع مسائلی است در زمینه زبان و ادبیات فارسی که در مدارس کشور مطرح می‌شود. عرضه فراخ و پهناور زبان و ادبیات فارسی در صفحات نشریه «رشد آموزش ادب فارسی»، در حد

مسائل مربوط به آموزش آن در مدارس کشور و برنامه‌ریزی آن در آموزش و پرورش محدود می‌گردد.

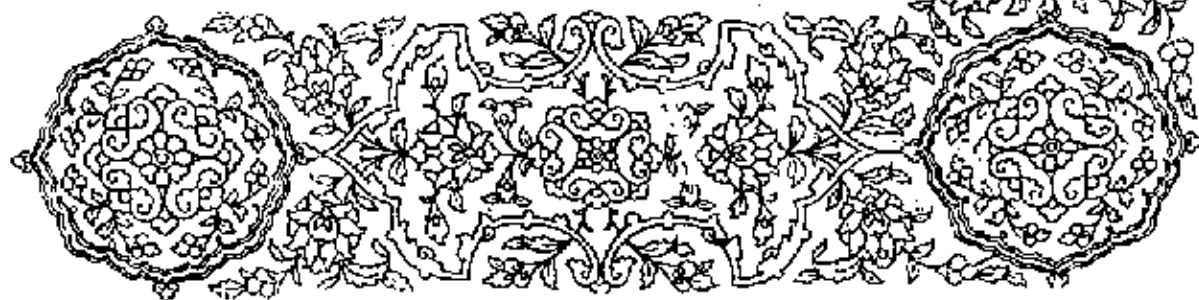
اگر این مجله بتواند وظایف خود را در همین محدوده انجام دهد، شکر گزار درگاه خداوند متعال خواهیم بود و امید آن داریم که در این راه، به خسران دنیا و آخرت گرفتار نیایم.

در کنار هدف اصلی، اهداف فرعی دیگر نیز در این نشریه دنبال می‌شود. اهم این اهداف عبارتند از:

- ۱ - رساندن اخبار ادبی به خوانندگان.
 - ۲ - نشر بخشنامه‌ها و اقدامات وزارت آموزش و پرورش در زمینه زبان و ادبیات فارسی.
 - ۳ - آشنا ساختن خوانندگان با سازمانها، نهادها و مؤسساتی که در زمینه زبان و ادبیات فارسی فعالیت دارند.
 - ۴ - مصاحبه با تخصصی‌های ادبی و معلمان زبان و ادبیات فارسی.
 - ۵ - رفع مشکلات علمی معلمین زبان و ادبیات فارسی.
 - ۶ - توضیح و تشریح مشکلات کتابهای درسی زبان و ادبیات فارسی و ...
- در این گام نخست، از خداوند تبارک و تعالی باری می‌جوئیم و یاری و همکاری معلمان، محققان و دانش‌آموزان را طلب می‌کنیم و مقدمه را با بیانی از حافظ به پایان می‌بریم که:

«همتی بدو ره راه کس ای طایر قدس
که دراز است ره مقصد و من نبوسفرم»

ومن الله التوفیق





مصاحبه مجله رشد ادب با

استاد احمدی پیرچندی

اشاره:

دعوت ما را به مهربانی پذیرفت و بهنگام، از مشهد به تهران آمد و لحظاتی پیش از وقت در جلسه حاضر بود. به علوت دوران معلمی و بنا بر نظری که بر کار او حاکم بوده است، به روایت آنان که او را از نزدیک می‌شناسند اولین بار بود که از نزدیک می‌دیدمش، اگرچه نام و آثار او را از سالهای دور می‌شناختم. جوانی را در کلاسهای درس و انباده است و تواسع را، نه. حاصل عمر او، جوانان قدیستند که اکنون هر یک در گره‌های از این سرزمین بهتار و باری از مسؤلیت و تعهد را بر دوش دارند و به شاگردی استاد احمدی پیرچندی، منتظر می‌کنند، همچنان که او به شاگردی استاد فرزاد... دور چون با عاشقان آفتد تسلسل پایدی... آنچه در پی می‌آید حاصل نشست چند ساعته اعضای شورای برنامه‌ریزی ادبیات فارسی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی است با استاد احمدی پیرچندی. همه چیز همانست که در آن جلسه گفته آمده است، الا اینکه گرمی صدای مهربان او را سردی حرف جایی فرو خورده است. خوبنا روزگار شاگردانش که ظنین گرم صدای او را در گوش سر دارند و در گوش دل نیز.

سردبیر

معلمی را ادامه دادم. در آنجا دیگر معلم زبان معرفی نشدم. چون زبان فرانسه از رونق افتاده بود، به عنوان معلم ادبیات و فلسفه و روانشناسی، در دبیرستان «فیوضات» مشغول کار شدم.

در سال ۴۲ یا ۴۳ بود که دوستانم آقای دکتر حسین رزمجو و آقای دکتر عباس حیدی مرا به رفتن به تربیت معلم تشویق کردند و از آن زمان مجدداً مدرس تربیت معلم یکساله، دانشسرای مقدماتی، تربیت معلم دو ساله و دانشسرای راهنمایی تحصیلی شدم.

تا سال ۱۳۵۶ مشغول خدمت بودم. منتهی بر اثر سختی و فشار زیاد زندگی، بدنم علیل و گوشم سنگین شد. دیگر نتوانستم به رفتن کلاس یعنی به کار مقدس معلمی ادامه بدهم. به مسن اجازه ندادند بازنشته بشوم و به عنوان دبیر جانشین، و باز هم به کار راهنمایی معلمان اشتغال داشتم تا اوایل انقلاب بر اثر فرسودگی قوای جسمی بازنشته شدم، ولی از من خواستند که حدود هشت تا ده ساعت تدریس کنم.

رزمجوسمن ضمن تشکر از سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی که ایمن مصاحبه را ترتیب دادند، از دوست فاضل و بزرگوارمان جناب آقای احمدی سیاسگزارم که قدم رنجه فرمودند و بر ما منت گذاشتند و در این جمع شرکت کردند. سیاسگزاری بیشتر و حتی سرمندگی بنده در اینست که در این گفتار خودشان به نام بنده

رشد ادب - لطفاً خودتان را برای خوانندگان مجله رشد ادب فارسی که بعضاً در حد همکاران و بسیاری در حد شاگردان شما هستند، معرفی کنید؟

احمدی - بسم الله الرحمن الرحيم: با درود به رهبر کبیر انقلاب اسلامی و شهدای اسلام و رزمندگان ما که در جبهه‌های حق ایثار و جان عزیزشان را برای اسلام، فدا می‌کنند و با درود به معلمان و دبیران و استادانی که در پشت جبهه دارند سربازانی برای اسلام و مملکت تربیت می‌کنند، با درود به همه شهدا و صدیقین و اولیای خدا.

از اینکه در این جلسه محترم به عنوان یک معلم قدیمی و زجر کشیده، دعوت شده‌ام و مرا به چیزی گرفته‌اید و برای من به عنوان یک معلم ارجی قائل شده‌اید. فوق العاده سپاسگزارم. من در سال ۱۳۲۲ یعنی ۴۲ سال قبل فارغ التحصیل دانشسرای شغل معلمی را شروع کردم. الان ۶۲ سال از عمر بنده می‌گذرد. بعد از سه چهار سال معلمی، باز به عشق تحصیل، به تهران آمدم و رشته زبان و ادبیات فرانسه را شروع کردم و ضمناً مقداری هم در زبان انگلیسی اطلاعاتی پیدا کردم. در سال ۱۳۲۸ لیسانس گرفتم و به بیرجند بازگشتم، ۱۴ سال در آنجا معلمی کردم که پنج سال آن، سرپرستی دانشسرای مقدماتی بود و معلم برای این مملکت تربیت می‌کردم. در سال ۱۳۴۰ آمدم به «ارض آندس»، در جوار مرقد منور حضرت رضا (ع). در آنجا خدمت

کتابخانه به سر برسم. حتی در دوران تحصیلی هم مدتی سرپرست کتابخانه بودم. الان هم سرپرست کتابخانه هستم. من به کتاب عشق می‌ورزم. از سال ۱۳۲۸ مطالبی را شروع کردم که بعد چاپ شد به نام «زندگی و افکار ولتر».

در ضمن مطالعات آن زمان به جهاتی از «ولتر» خیلی خوشم آمده بود.

بعد به مشهد آمدم با آقای دکتر رزمجو که ایشان هم خوشبختانه در همان صراطی بودند که من بودم و توافق روحی با هم‌دیگر داشتیم. کتاب «برگزیده نثر فارسی» را چاپ کردیم. بعد «سیرسخن» را چاپ کردیم که دو بار چاپ شده است و الان نایاب است. قسمت نظم این کتاب دارای ۵۶ صفحه است. از قدیمیترین شاعران ایران تسا جدیدترین شعرای ایران آن زمان، نمونه شعر آوردیم. و مقید بودیم که اخلاقی و تربیتی هم باشد. یعنی چیزی بدآموز نیاتند. کتاب جنبه‌درسی و آموزشی داشته باشد.

جلد نثر «سیرسخن» را هم در میبند و بیست و پنج صفحه تنظیم و با شرح حال نویسندگان چاپ کردیم. این کتاب هم بعد از دو سه چاپ، الان نایاب است. چون به کار معلمی علاقه‌مند بودم، کتابی به نام «انشاء و نویسندگی» نوشتم. این هم با اصطلاح سیاه مشقی است که

اشارت کردند. بنده هیچ قابل نیستم و این بزرگواری شخص ایشان است. آقای احمدی واقعاً یکی از معلمین نمونه و الگو هستند. در خراسان و حتی در خیلی از استانهای کشور شناخته شده‌اند و بیشتر شهرت و معروفیت ایشان روی تحقیقاتی است که در طول معلمی خودشان انجام داده‌اند و از افتخارات بنده هم اینست که در این فاصله بیست و چند سالی که با ایشان مأنوس هستم. در واقع از ایشان، خیلی چیزها آموختم و این افتخار را دارم که ایشان در چند کتاب بنده را تریک و سهم خودشان کرده‌اند.

سؤال بنده اینست که لطفاً در مورد تألیفات، تصنیفات و مقالات و کارهای تحقیقی که تا کنون انجام داده‌اید توضیحاتی بفرمایید. احمدی من به عنوان تحقیق واقعاً نمی‌توانم چیزی را عرضه بکنم. یک مشت مطالب با عنوان سیاه مشق و به اصطلاح شکه بسته ... اگر قرار باشد که نام نوشته‌های مرا، تحقیق بگذارند فکر می‌کنم که برای کارهای سطح بالا و تحقیقات جدید، باید یک لقب دیگری و نام دیگری انتخاب کنند.

ولی این مطلب را از ته دل باید عرض کنم که معلمی را از ابتدا با این نیت شروع کردم که تلاشی کنم کارهایم شبانه روزی باشد. در خانه و در مدرسه، همیشه به فکر بودم که مطالعه کنم. عشق داشتم که در



برای معلمان نوشتیم، برای جنبه‌های انشاء نویسی که الان هم از مشکلات کارمان هست.

یک کتاب دستور زبان نوشتیم. روی آن بسیار کار کردم. به این درس خیلی علاقه داشتم.

یک راهنمای ادبیات فارسی هم نوشتیم که توسط دانشسرای راهنمایی مشهد چاپ و در همان محدوده پخش شده است.

به علت آنی که با منتهب داشتیم همان زمان متوجه نقطه ضعفی شدم و آن اینکه نوجوانان و جوانان ما کتاب مناسب مطالعه ندارند. فکر کردم کتابهایی که به سبک علماء نوشته شده و یا به اصطلاح، علمایی است، یا اثر آن برای نوجوانان خوشایند نیست و یا طسرح مطلب خوشایند نیست در آن دوره جز معدودی، کسی به فکر جوانانها نبود. بیشتر می‌خواستند آنها را به فساد بکشند. زمینه فساد فراهم می‌شد. جوان هدفش این بود که در سر خیابان بایستد و چیزهایی بگوید و چیزهایی بشنود و این شیوه را ترویج می‌کردند. راههای لغزانی درست کرده بودند که بالاخره نسل جوان ما را به منجلاپ بکشند. آن موقع به فکر افتادم که یک تعداد کتابهای مذهبی برای جوانان و نوجوانان بنویسم.

شروع کردم چند کتاب نوشتیم که عبارتند از:

۱- «خدا را بشناسیم» در توحید و خداشناسی.

۲- «با قرآن آشنا شویم» که تاریخ مختصری از قرآن و مطالبی از قبیل سوره چیست؟ آیه چیست؟ شأن نزول قرآن؟ چند آیه دارد؟ چه محتوایی دارد؟ چه رسالتی از جهات اخلاقی و تربیتی دارد؟ اینها را به طور خلاصه در این کتاب ذکر کرده‌ام.

۳- «فروغی که روشنگر دلهاست» این کتاب در شرح حال حضرت ولی عصر (ع) است و در آنجا با دلایل البته تا حدی قانع کننده، آن قدر که از من ساخته بود، ثابت کردم که طول عمر حضرت امام زمان صلوٰة الله علیه مطلبی است که هم از نظر عقلی و هم از نظر نقلی، قابل اثبات است. انگیزه نوشتن آن این بود که از بعضی مشولاتی که شاگردان در کلاس مطرح می‌کردند متوجه شدم بعضی جوانان در این زمینه تزلزل دارند و در این کتاب دلایلی را نقل کرده‌ام که تقریباً برای خود من و بعضی از جوانان که با آنها برخورد می‌کردم قانع کننده بود.

۴- «امامت و رهبری» که با کمک آستان قدس رضوی منتشر شد.

۵- «اسلام راه روشن» که در آن خواسته‌ام ثابت کنم که اسلام دین سعادت بخش دین سهله است. دینی است که سعادت بشر را تأمین می‌کند.

۶- «چهل حدیث»: حدیثی دیدم که در آن پیش‌بینی شده که یکی از اولاد ما خواهد آمد و عده‌ای به دور او جمع می‌شوند مثل

تاره‌های آهن سخت امتوار، صخره‌آسا. این حدیث را نقل کردم و سی‌ونه حدیث دیگر هم به دنیایش آوردم و تحت عنوان «چهل حدیث» هفتصین کتابم را منتشر کردم.

۷- «سیمای تابناک علی علیه السلام» روی دلپاختگی بنه ساحت مقدس مولا علی صلوٰة الله علیه این کتاب را نوشتیم. و آن قدر که از من برمی‌آمد، کوشیدیم تا یک خط از خطوط برجسته اندیشه‌های والا و چهره تابناک مولا را ترسیم کنم و از روی علاقه‌ای که داشتیم خواستیم عرض ادبی و عرض ارادت می‌کنم.

۸- «چهارده معصوم» که در آن با زبان قلمی بناده سعی کردم، زندگی چهارده معصوم را مخصوصاً از بعد مبارزاتی به جوانان معرفی کنم تا خیال نکنند که فی‌المثل حضرت سجاد (ع) فقط در گوشه‌ای بودند و دعا می‌خواندند. این جور نبوده. همه معصومین ما مبارز بودند. هر کدام در راه خودشان مبارزه کردند. تاریخ نحوه مبارزاتشان را کاملاً نشان می‌دهد و من سعی کردم این جنبه مبارزاتی ائمه اطهار و چهارده معصوم (ع) را مجسم بکنم. این کتاب زیر چاپ است.

۹- «داناتی راز» که کتابی است درباره اقبال لاهوری. به نظر من اقبال هنوز احتیاج به معرفی دارد، مخصوصاً در این برهه از زمان، این موضوع «بیداری شرق» که اقبال توصیه می‌کند، باید شناخته شود و لازم است مردم، مخصوصاً جوانان اقبال را بیشتر و بهتر بشناسند. اقبال مرد بسیار متفکر و داناتی است و در اشعارش فوق العاده نسبت به ساحت مقدس حضرت فاطمه زهرا صلوٰة الله علیها عرض ادب می‌کند و ایشان را بعنوان امیوه و الگوی زنان معرفی می‌کند. در تألیف کتابهای درسی هم مشارکت داشته‌ام که می‌دانید و احتیاج به توضیح بیشتر ندارد. واقعاً بنده این کار را نداشتم ولی چون دبسم مسئولان سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی و کتابهای درسی حسن نیت دارند، در حد توانایی خودم در این کار خیر شرکت کردم.

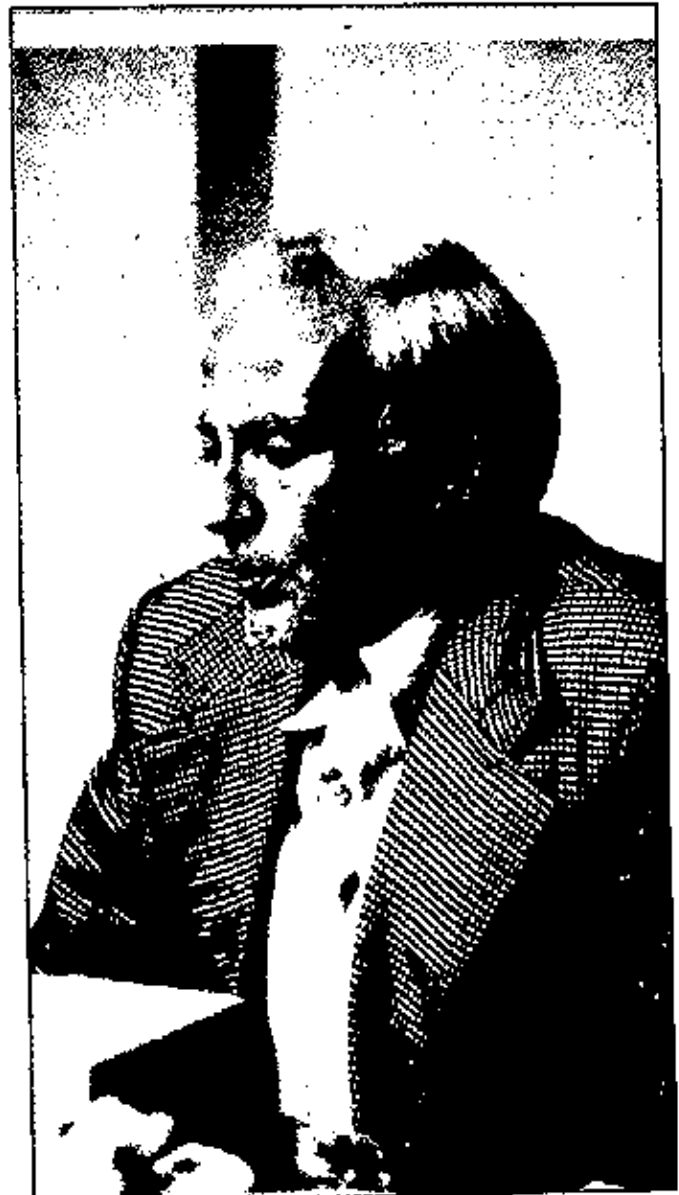
رشد ادب - شما در مورد کتابها اشاره فرمودید. ولی تا آنجا که من اطلاع دارم، جناب عالی سالها با مجلات معروف کشور، مثل «راهنمای کتاب»، «پنما»، «سخن»، «آموزش و پرورش»، «مجله دانشکده الهیات دانشگاه مشهد»، «مجله دانشکده ادبیات دانشگاه مشهد» و مجلات دیگر همکاری داشته و مقالاتی در زمینه‌های مختلف نوشته‌اید. کلاً در مورد نوع این مقالات و تحقیقاتی که کرده‌اید و همکاری با این مجلات توضیحاتی بفرمایید.

احمدی - مقالاتی که من در مجلات آموزش و پرورش و نشریه فرهنگ خراسان و امثال اینها نوشته‌ام، بیشتر متوجه کار معلمی است. درباره تعلیم و تربیت و این مسائل است.

در «مجله دانشکده ادبیات»، مقالاتی در زمینه مسائل ادبی داشتم. مقالات «مجله الهیات» هم جنبه مذهبی دارد و هم گاهی، جنبه ادبی.

زمانی مقالات انتقادی در «راهنمای کتاب» می‌نوشتیم. نقد کتاب با اینکه از اسباب دشمن‌تراستی است و انسان یا آن گاهی به طور مجانی برای خودش دشمن می‌تراشد، ولی فکر می‌کردم خدمتی است. کتابی که به دستم می‌رسید، می‌خواندم، حاشیه‌نویسی می‌کردم و نقد می‌نوشتیم.

نقد را از مرحوم، استاد بزرگوارمان سید محمد فرزانه خدایش رحمت کند که واقعاً وجود بسیار مغتنمی بود دارم. از مصلحت بسیار خوب و متدین ما بود. ما تحت تأثیر افکار بسیار بلند این مرد واقع شدیم. آن زمان ایشان خیلی مرا ارشاد می‌فرمودند و چون با پدرم در مسائل ادبی از قبیل «مطول» هم مباحثه بودند به من خیلی لطف داشتند. ایشان تشویق می‌کردند که مجله «سلکسیون» ترجمه کن با فلان مقاله را دیده‌ام، حیف است ترجمه کن. یا مثلاً فلان کتاب را نقد کن من ببینم. ایشان ما را انداختند توی وادی نقد.



ایشان می‌فرمودند: «هر کتابی که می‌خوانی، اثر خواندنت نباید بر روی آن کتاب باشد. با قلم قرمز زیر هر جمله‌ای که جلب توجه می‌کند، هر جمله به خاطر سپردنی، هر جمله نقد کردنی را حتماً خط بکش و حاشیه‌نویسی بکن. ترس که کتابت کیف بشود.»

این کار را مرحوم فرزانه به من یاد داد. خدا رحمتش کند. خودشان هم عادت داشتند، هر کتابی که به دستشان می‌رسید، حاشیه‌نویسی می‌کردند. کتاب «مرزبان‌نامه» را ایشان به همین گونه نقد کردند، «کلیله و دمنه» را همین طور نقد کردند. کتاب «قرآن پاینده» را همین طور ایشان نقد کردند. در نقد «بخوان حافظ» مصحح دکتر خانلری با او درافتادند... واقعاً از حق نباید گذشت که اسناد فرزانه همیشه ادب را رعایت می‌کردند. ما هم به ایشان که استادمان بود تأسی می‌چسبیم.

استخری - همان چیزی که حضرت عالی در مقاله‌ای از آن با عنوان «ادب درس و ادب نفس» یاد کردماید.

احمدی - بله من این مطلب را نوشته‌ام. ولی خوب، لایق هیچ‌کدامش نیستم اما مرحوم فرزانه واقعاً اگر ایشان کتابی را نقد می‌کردند و سعی می‌کردند که ادب درس و نفس را توأم داشته باشند. ایشان هیچ‌وقت بی‌سبب و جهتی و به کسی حمله نمی‌کردند. البته به «امثال قرآن» علی اصغر حکمت نقد طولانی نوشتند. بعدی که عده‌ای ایشان را از این کار باز داشتند و ایشان فرمودند: «من نظر خیر دارم باز هم البته ایشان نگذاشتند قلمشان توسنی کند و خدای ناکرده از حد ادب خارج بشوند. خدایش رحمت کند واقعاً مرد بسیار معتقد و با آن همه علم و دانش تا آخر عمر با همت و توأم حقوق به سر برد. بگی از نویسندگان در حقش نوشته بود

بودند دیوود همه سیراب و می‌مکید

خاتم زحوظ آب. سلیمان کربلا

بسیاری بودند که با ماشینه‌های آن چنانی حرکت می‌کردند. در حالی که مرحوم فرزانه با ۷۰-۷۰ تومان حقوق بازنشستگی که پول دوا می‌شد و با نهایت عزت نفس تا آخر عمر زندگی کرد و درس بزرگی به ما داد. به ما معلمین مخصوصاً.

رشد ادب - ما این مجلس را یک مجلس مصاحبه پیش بینی کرده بودیم تا مجلسی که در آن زحمات گذشته شما را قدر بشناسیم و حضرت عالی را به معلمان و دانش‌آموزان کشور معرفی کنیم اما شما این جلسه را به مجلس درس تبدیل کردید و به ما آموزشی دادید. از این بابت باید به حق سپاسگزار حضرت عالی باشیم. صحبت مجلات و مقالات شما شد. اخیراً بعضی در شماره مهر و آبان اسامال مجله «وزین» «نشر دانش» که مرکز نشر دانشگاهی و وابسته به ستاد انقلاب فرهنگی منتشر می‌کند مقاله‌ای از شما چاپ شده بود در نقد و معرفی کتاب «مارسل بوازار» دانشمند سوئیسی - به نام «انسان دوستی در اسلام»

و این نشان می‌دهد که تنها همچنان در کار تحقیق و تألیف هستید. ممکن است بفرمایید در حال حاضر چه تحقیق و تألیفی در دست دارید. احمدی - اگر خدا به من عمر و مهلتی بدهد چند کار در دست دارم که امیدوارم با توفیق الهی به سامان برسد و خیلی علاقه دارم که در این آخر حیات و زندگی عارضی آن قدر فرصت داشته باشم که این کارها را تمام کنم. یکی از این کارها تصحیح «دیوان محمد بن حسام» «محمد بن حسام خوشفی» از شعرای قرن نهم هجری و از طرفداران خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام است و قصائد بسیار محکم و متینی دارد. بنده تا کنون دو نسخه خطی از دیوان این شاعر به دست آورده‌ام و هنوز هم در صدم که بتوانم نسخ دیگری به دست بیاورم. این مرد بزرگ که شاعر توانا و ناشناخته‌ای است در «خوسف» - دهکده‌ای دور افتاده در - چهل کیلومتری غرب بیرجند - زندگی می‌کرده است. من در کتاب «فرخنده پیام» که به هنگام بازنشستگی جناب دکتر غلامحسین یوسفی در مشهد منتشر شد و مجموعه مقالاتی است تقدیم شده به ایشان در باره محمد بن حسام خوشفی مقاله‌ای نوشتم (برای عرض ادب نسبت به جناب دکتر یوسفی و حق شناسی از محبت‌های قبلی ایشان) بعد هم دنبال این کار را گرفتم و دیدم ارزش دارد که من دیوان این مرد را تصحیح بکنم و الان مشغول این کار هستم.

کار دیگری که در دست دارم «شرح قصیده برده» است. «قصیده برده» از «بوصیری» است. شرح این قصیده گویا از «شرف‌الدین علی یزدی» است. تر آن مصنوع ولی بسیار بهره دهنده است. در اول هر بیت تحت عنوان «المفردات» لغات را دقیقاً ترجمه کرده و معادل‌های بسیار خوبی برای آن آورده است. بعد تحت عنوان «الترکیب» شعر را تجزیه و ترکیب کرده است و بعد با عنوان حاصل «الفحوی» مضمون و معنای شعر را با اثر مقدّم در عین حال بسیار زیبا بیان کرده است. به نظر من برای طلاب مدارس قدیم و جدید و دانشکده‌ها این کتاب می‌تواند از حیث ترجمه و تجزیه و ترکیب و شناخت کلمات بسیار مفید باشد.

کار دیگری نیز هست و آن تدوین و جمع‌آوری قصائدی است در مصائب اهل بیت که در چند دفتر جمع کرده‌ام. هر جا قصیده‌ای بوده است و از مرثیه سرایان قدیم و یا حتی اشاراتی در این باب جمع کرده و سه چهار دفتر فراهم کرده‌ام. اگر خدا توفیق دهد و گلچینی از این مجموعه را هم انشاء الله چاپ و منتشر خواهم کرد. کار دیگری که قابل عرض باشد فعلاً ندارم.

استخری - محضر شریف جناب آقای احمدی برای بنده ناقابل بهار بود بخش و قابل استغاده است. بنده مقنناً این مطلب را می‌خواهم عرض کنم که جناب احمدی با یک قلم بسیار فصیح و شیوا مسئله ادب درس و ادب نفس را در کتاب‌های درسی نوشته‌اند و من تمام

مقاله را بارها از سر شوق خوانده‌ام. خوشبختانه دقیقاً آن چیزهایی که نوشته‌اند در تمام رفتار و حرکات و سکنات خود ایشان مشهود است. یعنی به نظر بنده شخصیت ایشان همان چیزی است که نوشته‌اند و آن چیزی که نوشته‌اند دقیقاً از آنچه که می‌اندیشند و عمل می‌کنند سرچشمه گرفته‌است. یعنی شخصیت بسیار بسیار بارز و خوب برای یک معلم یعنی ایشان یک معلم به تمام معنی هست. اما مسئله‌ای که مطرح فرمودند و علاقه شدید ایشان به شغل معلمی بوده است که به نظر بنده اساس توفیق هر معلم در کار همین شوق و علاقه است. چون از مسائل دنیوی در کار معلمی خبری نیست و مثل اینکه علی‌الظاهر هم نباید باشد. مسائل معنوی و اجر اخروی است که یک معلم را به کار دلبسته می‌کند تا از جان و اندیشه و از تمام وجودش مایه بگذارد تا بتواند شخصیت‌های بارز و خوب را پرورش دهد. و بحمدالله آقای احمدی در این کار فوق العاده موفق بوده‌اند. اما سئوالی است برای بنده به عنوان یک معلم ادبیات که با مشکلی در نقاط مختلف مواجهیم و آن اینست که مسئله زبان و ادبیات با هم اشتباه می‌شود یعنی هر کسی به دلیل اینکه ایرانی است و زبان فارسی را می‌داند تصور می‌کند که ادبیات را هم بلد است. شاید یکی از دلایل این مسئله که درس ادبیات آن گونه که باید و آن گونه که شایسته مقامش هست گاهی اوقات مورد عنایت قرار نمی‌گیرد همین نکته باشد که چون زبان فارسی است و ما فارسی را می‌دانیم پس ادبیات آن را نیز بلدیم و گاهی هم فقط ادبیات در مسائل بسیار مقدماتی خود متوقف می‌ماند. مسئله املاء بدون تردید از مسائل مهم است. حفظ کردن لغت از مسائل بسیار مهم است. ولی اینها مقدمه یاد گرفتن و درک کردن مسائل و مطالب مطروحه در ادبیات است. من می‌خواستم از جناب آقای احمدی خواهش کنم در این زمینه نظر به تجربیاتی که دارند نظرشان را بفرمایند.

احمدی - این بحث واقعاً برداشته است و از من بر نمی‌آید که به‌طور کلی جواب بدهم. ولی خلاصه مطلب به نظر من اینست که زبان مرحله مقدماتی ادبیات است و کلیدی است برای تکلم و خواندن و نوشتن. ولی وقتی که جنبه زیبایی کلام در سطح متعالی مطرح می‌شود و اینجا دیگر فقط زبان نیست. صحبت بیان مافی الضمیر به بهترین صورت و به زیباترین و استوارترین شیوه کلام است.

من از سئوال همکار عزیز چنین استنباط می‌کنم که می‌خواهند بگویند که چون زبان یک امر همگانی است و هر کسی که زبان مادریش را به حد احتیاج یاد گرفته باشد گمان می‌کند قادر است که معلم ادبیات هم باشد و به همین جهت مدعیان معلمی ادبیات و تدریس این رشته حساس زیاد می‌شوند و شاید لطمه‌ای هم که ادبیات می‌خورد از اینست که بعضیها که میان زبان و ادبیات نمی‌توانند مرز مشخصی تشخیص دهند تدریس ادبیات را برای خودشان کار ساده‌ای حساب می‌کنند و این سخن بسیار درد انگیز است. کسانی که خودشان اقرار

دارند که ما از ادبیات نه خوشمان می‌آید و نه ذوق ادبی داریم و گاهی متأسفانه در سبک معلمین ادبیات راه پیدا می‌کنند و دانسته و ندانسته به این درس لطمه می‌زنند. این مشکل باید به نوعی جبران شود.

من برای اینکه موضوع روشنتر شود خاطره‌ای عرض می‌کنم. چند سال پیش در یکی از مدارس راهنمایی که فرزند من در آنجا تحصیل می‌کرد و از من به عنوان ولی طفل و پدر یکی از شاگردان دعوت کردند. من قبلاً متوجه شده بودم که فرزند من انشاء فارسی نمی‌نویسد. چند بار از او سؤال کردم که شما چرا انشاء نمی‌نویسی؟ گفت: معلم ما به ما انشاء نمی‌دهد. روزی که به مدرسه رفتم از معلم ایشان سؤال کردم که آقا شما چرا به محصلین خودتان که یکی از آنها فرزند من است انشاء نمی‌دهید؟ ایشان گفتند: انشای شفاهی می‌دهم. گفتم: شفاهی چطور است؟ گفت: چون وقت آن را ندارم که تصحیح بکنم زحمت هم دارم من هم در اصل معلم انشاء نیستم. به بچه‌ها می‌گویم بیایند و قصه بگویند و صحبت کنند.

گفتم: البته این درس در تربیت معلم و کلاسهای بالای دانشگاه به عنوان سخنوری مطرح هست. ولی در مدرسه راهنمایی انشای شفاهی نداریم. در جواب گفت: من معلم زبان هستم و در تمام عمرم یک انشاء ننوشته‌ام. امسال مرا مجبور کرده اند که باید ادبیات و بخصوص انشاء تدریس کنم. من واقعاً متأسف شدم. به مدیر گفتم: چرا این کار را کرده‌اید؟ گفت: ما در تنگنای برنامه بودیم. گفتم: به هر حال شما با این عمل خودتان دارید با سر نوشت و آیندگان بچه‌ها بازی می‌کنید.

گفتم موافق هستید چند جلسه‌ای را من در خدمتان کار کنم و به شما انشاء یاد بدهم یک کتابی هم خدمتان بدهم که در این چند ماه باقیمانده از سال تحصیلی، حداقل به بچه‌ها مقداری انشاء درس بدهید؟

این خاطره و نظایر آن، حکایت از این می‌کند که گذشته از خلط بین زبان فارسی و ادبیات فارسی اشخاصی هم به غیر استحقاق، این درس را عهده‌دار می‌شوند و نتیجه‌ای هم گرفته نمی‌شود. این بحث بسیار طولانی است و من با عرض معذرت به همین مقدار اکتفا می‌کنم.

دکتر حاکمی - جناب آقای احمدی، جناب عالی از معلمین با سابقه زبان و ادبیات فارسی و از استادان خوشنام و فاضل این مملکت هستید طبعاً در دوران تحصیلی خود، با استادان و معلمین متعددی محشور بوده‌اید از معضرت این اساتید، استفاده می‌فرمودید. از حضور جناب عالی خواهش می‌کنم که بفرمایید، آیا کدامیک از این استادان و معلمین بیشتر در پیشرفت تحصیلی جناب عالی مؤثر بوده و اصولاً جناب عالی به عنوان یک معلم ادبیات موفق، چه کسی را به عنوان یک معلم خوب ادبیات فارسی می‌دانید و یک معلم خوب ادبیات فارسی دارای چه ویژگی‌هایی می‌تواند باشد؟

احمدی - با تشکر از استاد بزرگوار جناب آقای دکتر حاکمی، من ضمن شرح حالی که در باره دوران معلمی خودم به دوستان عزیز عرض کردم، اشاره کردم که بیشتر از همه اساتید از مرحوم سید محمد فرزاد که بیرجندی بودند و در سال ۱۳۱۹ رئیس دبیرستان بیرجند بودند و چند درس از دروس ادبی ما را هم ایشان به عهده داشتند، چه از لحاظ درسی و چه از لحاظ اخلاقی و تربیتی، تأثیر پذیرفته‌ام. مرحوم فرزاد به نظر من یک نمونه و الگویی به تمام معنی برای تربیت ما بود و من عقیده دارم تا انسان به معلمش ایمان نیاورده و واقعاً در او صفات انسانی صحیح و اسلامی واقعی را پیدا نکند، نمی‌تواند آن معلم را به عنوان اسوه و نمونه بپذیرد و ما می‌دیدیم که مرحوم فرزاد این‌گونه بود.

من خاطرم هست که آقا گاهی دو ساعت ما را در سر کلاس نگه می‌داشتند و ما چنان با بیانات ایشان گرم می‌شدیم که اصلاً گذشت زمان را احساس نمی‌کردیم و این از جاذبه خاص و بیانات گرم ایشان بود. یعنی ایشان به قدری احاطه در زمینه‌های مختلف داشتند که در کلاسشان ما را به تمام معنی، تحت سیطره شکوه معنوی خودشان فرار می‌دادند. یکی دیگر از معلمینی که در من خیلی اثر کرد، مرحوم حاج محمد حسین مهدی بیرجندی بودند. ایشان معلم عربی ما بودند.

مبای‌العربیة و مسجانی‌الادب و قسوف‌الرابع را تدریس می‌کردند. ایشان هم سردی بودند بسیار وارسته و همیشه زودتر از شاگردان سر کلاس حاضر می‌شدند و پس از ساعت درس، همیشه بعد از همه شاگردان از کلاس بیرون می‌رفتند. از اساتید بزرگوارمان، یکی هم آقای شهرستانی، اهل کربلا بودند. ایشان معلم خط ما بودند. سید جلیل‌القدری بود. ایشان محاسنی زیبا داشتند و با عجا و عمایه مشکی با وقار تمام به کلاس می‌آمدند و به ما تعلیم خط منتعلیق می‌دادند. من عموماً معلمینی که داشتم، معلمین خوبی بودند.

به نظر من در گذشته معلم ابهت و شکوهی داشت. (نمی‌دانم، شاید علتش این باشد که انسان همیشه از گذشته خودش به نیکی یاد می‌کند، طبیعت بشر اینست که از گذشته‌ها به نیکی یاد می‌کند). به نظر من عموماً حالت مرشدی داشتند. وارستگی داشتند و با عشق و علاقه به این شغل شریف افتخار می‌کردند و من کمتر دیدم که اینها از ماذبات بنالند. در این زمینه هم من توضیحی عرض خواهم کرد البته نمی‌خواهم بگویم که می‌شود مسئله مادیات را جذب و یا کم کرد. بالاخره معلم هم مانند سایر مردم به رفاه، به زندگی مادی و آسایش خیال احتیاج دارد. منتهی نوع زندگی که بنده الان صحبت می‌کنم، مال چهل سال پیش است. آن زمان خود من هشت تومان در دانشسرای مقدماتی هزینه می‌گرفتم. بعد از اینکه به تهران آمدم و دانشجو شدم، ۶۰ تومان هزینه می‌گرفتم. راحت زندگی می‌کردم. (حتی هفته‌ای دو شب جلوکباب می‌خوردم) در سلف سرویس هم با یک تومان یک ناهار و یا

شام مفصل به ما می‌دادند. البته الان همه توجه دارند که مملکت ما در حال حاضر در یک وضع استثنایی است. مملکت ما در معرض تهاجم اردوهای کفر است. دارند از گوشه و کنار و به صورتهای مختلف اسلام را می‌کوبند. ما در مضیقه مادی هستیم. در فشار هستیم. در محاصره هستیم. در این شرایط، البته همه معلمین ما واقعاً تحمل می‌کنند. باید از همشان شاکر بود که با اینکه زندگیشان توأم با رفاه کامل نیست با وقار هست. همین رفاه نسبی را هم قدر می‌دانند و زندگی و مقاومت می‌کنند و مدرسه را به چشم جبهه می‌بینند.

سلطانی - جناب آقای احمدی، من افتخار این را نداشتم که خودم سر کلاس شما بنشینم و از محضر شما استفاده کنم. ولی حدود نوزده سال پیش که اولین سال دانشکده ادبیات مشهد بود، اولین کتابی که به عنوان کتاب درسی برای من عنوان کردند، همین کتاب «انشاء و نویسندگی» حضرت عالی بود، که آقای دکتر غلامحسین یوسفی توصیه کردند به عنوان بهترین کتاب بخوانید. به هر حال من از آنجا با شما و افکار شما آشنا شدم. امروز خود شما انگشت بر روی یک درد بزرگ درس ادبیات گذاشتید. این که بعضی از معلمین واقعاً انشاء را دست کم گرفته‌اند و اشاره فرمودید که به فرزند شما انشاء نمی‌گفتند و شما اعتراض فرمودید، می‌خواستم عرض کنم که این برای ما واقعاً یک درد شده است. البته ساعت ادبیات کم است ولی در هر صورت آن‌طور که باید به انشاء بها داده نمی‌شود و با توجه به اینکه به اصطلاح ظرف همه معلومات است و آنجایی که می‌شود از تمام معلومات ادبیات استفاده کرد همین انشاء است. و به هر حال ادبیات همان‌طور که حضرت عالی فرمودید وسیله‌ایست برای بهتر حرف زدن و بالاخره از سطح گفتارهای روزانه، حرف را بالاتر بردن و با توجه به اینکه حضرت عالی کتابی در این زمینه نوشته‌اید و سالها خودتان مسلم پرورش داده‌اید و در متن ادبیات بوده‌اید، می‌خواهم خواهش کنم بفرمایید چگونه و در چه بعدی انشاء را در دبیرستان مطرح و تدریس کنیم؟

احمدی - قبلاً عرض کنم که من با مقاله انتقادی شما در سال گذشته آشنا شدم و انتقادات بسیار مبنی را که از بعضی مطالب کتب درسی عمومی و کتب ادبیات، فرموده بودید مطالعه کردم. من هم غیباً به جناب عالی ارادت داشتم و شاکر هستم که در این جلسه توفیق زیارت شما، برای بنده حاصل شد.

درباره انشاء سؤال فرمودید. همان‌طور که عرض کردم، درس انشاء، درس مظلومی است. درس مغفول غنه و مستر و کی است. در بعضی از مدارس، هر معلمی که فقط بگوید «من می‌توانم معلم انشاء باشم» متأسفانه این درس را به او می‌دهند، و این درس به نظر بنده از درسهای بسیار مهم ادبیات است و جناب عالی نیز بهتر از من می‌دانید که محصل در آینده به نامه‌نگاری احتیاج دارد، حداقل به طرز نوشتن

تقاضا که یکی از آنها تقاضای استخدام است و ما شاهد بودیم که دبلمه‌های بعضی از مدارس، تقاضای استخدامشان را می‌دادند به دیگران برایشان می‌نوشتند و این مسئله واقعاً مایه سرشکستگی و خجالت است برای کسیکه دوازده سال زبان و ادبیات فارسی بخواند و بعد تقاضای خودش را به دیگری بدهد که برایش بنویسد.

درس انشاء متأسفانه در دوره طاغوت هم به صورت بسیار مفتضحی، دستوری و دستورالعملی در آمده بود و به معلمین تحمیل می‌کردند که راجع به انقلاب سپید آن‌چنان انشاء بنویسند و بچه‌ها می‌رفتند یک مطالبی را حفظ می‌کردند و به عنوان انشاء تحویل می‌دادند. یا مثلاً روز سازمان ملل، بچه‌ها باید حتماً انشاء درباره سازمان ملل بنویسند. در حالی که هیچ‌گونه آگاهی از سازمان ملل نداشتند.

انشای مظلوم دستخوش و بلعبه دست عده‌ای شده بود که واقعاً توجهی به درس انشاء نداشتند.

در دوره بعد از انقلاب شکوهمند اسلامی، خوشبختانه آن کارهای سطحی بی‌ارزش کنار رفت. همان‌طور که ملت ما از خواب چند ساله بیدار شد و فهمید که در چه موقعیتی از زمان فرار گرفته است و با ما چه کرده‌اند، این انتظار هست که در مدارس هم درس انشاء احیاء شده و جدی گرفته شود. امیدواریم از شاه‌الله با فضاهایی که برای پرورش اندیشه‌ها، مخصوصاً از جهت اسلامی و عقیدتی آماده می‌شود، این درس دوباره حیثیت واقعی خودش را پیدا بکند. منتهی من باز هم باید این نکته را عرض کنم که حتی در حال حاضر درس انشاء جایگاه واقعی خودش را در مدارس نیافته است و علت آن این است که گاه معلم انشاء خودش انشاء نویس نیست. خودش یک مقاله در عمرش نوشته است. آن انگیزه‌های درونی که باید در او باشد، وجود ندارد.

بعضی از معلمین، این درس را جدی نمی‌گیرند. بنده فکر می‌کنم که بر می‌گردد به همان مطلب قبلی که باید این درس در درجه اول به معلمان با ذوق واگذار بشود. معلمانی که واقعاً خودشان اهل قلمند و می‌توانند آثاری را عرضه کنند. درس انشاء باید یک مقداری تعلیم داده بشود. در دوران گذشته اگر نظر نان باند، کتابهایی بود به نام «آئین نگارش» در مجموع کتابهایی بود که منهای بعضی از جنبه‌هایش دانش‌آموزان می‌توانستند نمونه‌های خوبی را به دست بیاورند و انشاء را یاد بگیرند و تمرین کرده و پیشرفت بکنند.

خوشبختانه همین امروز شنیدم که این درس به زودی به صورت کتابهایی مدون شده در مدارس به عنوان کتاب درسی تدریس خواهد شد.

بنده چند راه را که خودم تجربه کرده‌ام پیشنهاد می‌کنم. اولاً یک ساعت خاصی را باید به درس انشاء اختصاص داد. نباید این



این الگوها و نمونه‌ها را عرضه بکند.

من خودم در دوران تدریس (بعضی از دوستان شاهد بوده‌اند) یکی از ساعات انشاء را یک جلسه در میان، تکلیف تعیین می‌کردم که بروید بهترین انشاء‌های را که می‌پسندید، از کتاب انشاء، مجله روزنامه و با از هر جایی که موضوع جالب توجه‌تان هست، انتخاب کنید و بیاورید سر کلاس و نمره انتخاب انشاء به اینها می‌دادم. یعنی عقیده داشتم که خود انتخاب انشاء یک هنر است و بعد برای اینکه اتحالی نباشد، دزدی نباشد، سرقتی نباشد، می‌گفتم نویسنده آن را نیز ذکر کنید. این نوشته مثلاً مال فلان نویسنده در فلان مجله است. اشکالی ندارد محصل انتخاب کند و بیاید بخواند.

همین آقای دکتر رزمجو در آن زمان کتابی نوشته بودند، به نام «دروس نویسندگان بزرگ معاصر» خودشان می‌گفتند: «من سر کلاس که می‌روم، یک انشاء که می‌خوانم، جهات خوب انشاء را تحلیل می‌کنم. یعنی این استعاره زیبایی است. این جمله، جمله زیبایی است. به چه دلیل؟ به این دلیل. این جمله تشبیه قشنگی دارد. به چه دلیل؟ دلش را برای آنها تشریح می‌کردم.»

ایشان می‌گفتند: من تک تک انشاءها را سر کلاس تحلیل می‌کنم. که دانش‌آموز نمونه‌های انشای خوب را به دست بیاورد. بعد که

درس همین‌طور به طفره و بازی به هر جهت برگزار شود.

معلم موضوعات انشاء را نباید به دانش‌آموزان تحمیل بکند. نباید همه ۳۰، ۴۰ دانش‌آموز یک کلاس را محکوم بکند که درباره یک موضوع بنویسند. مسئله ذوقی است. اول باید به بچه‌ها بگوید: «موضوعاتی را که دوست دارید بنویسید، بگویید.» و همه این موضوعات را معلم بر روی تخته بنویسد از میان این موضوعات، موضوعات جالبتر را انتخاب کند. بعد این را به عنوان برنامه کار خودش در اول سال اعلام کند و به دانش‌آموزان بگوید: «ما درباره این موضوعات که مورد علاقه شماست، انشاءخواهیم گفت.» و بعد هم اگر مسئله امتحان در کار هست، مجبور نکند که همه کلاس یک موضوع را بنویسند. به نظر من هیچ اشکالی ندارد که پنج نفر دانش‌آموز یک موضوع انتخاب کنند و پنج نفر دیگر یک موضوع دیگر. یک امر ذوقی را نمی‌شود به طور تحلیلی و فرمولی به بچه‌ها واگذار کرد. باید ذوق بچه‌ها را تحریک کرد. پرورش داد و برای این کار به نظر من یک مقدار باید اینها را آزاد گذاشت. معلم باید خودش هم در انشاء نویسی شرکت کند. یعنی خودش نیز انشاء بنویسد و در سر کلاس برای بچه‌ها بخواند. باید محصلین الگوی انشاء خوب را به دست بیاورند. بسیاری از محصلین نمی‌دانند انشای خوب یعنی چه؟ معلم باید به دانش‌آموزان

موقع امتحان شد، باید درس را جدی بگیریم. به قول معروف حرمت
 آموزاده با متولی اوست. آخر آن فیر ادبیات که حرمت برای انشاء قائل
 نمی شود آیا انتظار دارد که دیگران برای این درس حرمت قائل
 بشوند؟ معلم این درس را باید جدی بگیرد. چطور است که معلم
 ریاضی، برای درس ریاضی حرمت قائل است. معلم طبیعی برای
 طبیعی حرمت قائل است. معلم درس ادبیات حرمتی برای درس
 خودش قائل نباشد؟ این کله ای است از بعضی از همکاران. باید برای
 این درس حرمت قائل بشوند. باید جدی بگیرند این درس را. می گویند
 نمره (معنوت می خواهم این تعبیر بیگانه است) و جیبی. آقا نمره و جیبی
 نباید بدهند. انشاء را باید دقیقاً بخوانند و دقیقاً ارزشیابی کنند. به
 خودشان زحمت بدهند. با قلم قرمز جملات لرزان متزلزل غلط و
 ناجور را علامت بگذارند و به دانش آموز تذکر بدهند. بگویند: «آقا این
 جمله را باید عوض کنی. حتی دفعه دیگر برو یا کنویس کن، به صورت
 بهتری بیار. من از تو انتظار بیشتری دارم. تو بچه با ذوقی
 هستی.» بالاخره تحریک و تشویقش کنند تا کم کم انشاء جان بگیرد. من
 می شنوم من معلم بازنشسته کناره گیری هستم ولی می شنوم که باز
 همان مظلومین انشاء در بعضی از مدارس. متأسفانه همچنان ادامه
 دارد.

بهر حال من نمونه عرض می کنم. فقط اشاراتی کردم. اطیاله
 کلام باعث ناراحتی دوستان خواهد شد. به همین مختصر فعلاً اکتفا
 می کنم.

کاظمی - با توجه به اینکه حضرت تعالی هم دوران تعلم و هم
 دوران تعلیم را در دانشسراها و مراکز تربیت معلم به سر برده اید و از
 نزدیک هم به درد متعلمین و محصلین دانشسراها و مراکز تربیت معلم
 آشنا هستید، می خواستم از حضور محترمان تقاضا کنم در مراکز
 تربیت معلم و دانشسراها، برای تربیت آموزگار و دبیر چه برنامه هایی
 را به وزارت آموزش و پرورش یا سازمان پژوهش و سیر نامرزی
 آموزشی، توصیه می فرمایید؟

احمدی - این سؤال بر می گردد هم به کیفیت کارگزینش معلم و
 هم تربیت معلم و هم تعلیم معلم. گزینش معلم به نظر بنده باید دقیق
 انجام شود و معلمینی بیابند که واقعاً در عمل نشان دهند که به این شغل
 علاقه مندند و برای اینکه با رغبت بیشتری بیابند باید انگیزه های شغل
 معلمی را بالا برد شأن معلم باید تمان والا ایسی باشد و حرمت معلم و
 ارزش معنوی و مادی این شغل در اجتماع بالا برود.

خارج از هر نوع مجامله باید عرض کنم که مسئله مادی را در
 شغل معلمی نمی شود نادیده گرفت. معلم نباید طوری باشد که از همه
 جا رانده و مانده باشد بعد معلمی را به عنوان آخرین شغلی که دستش
 به آن رسیده انتخاب کند.

حرمت این شغل باید از جهت مادی و از جهت معنوی، در

حدی باشد که جوانهای آماده به خدمت ما، از این شغل به نحو صمیمانه
 استقبال کنند. به نظر بنده وزارت آموزش و پرورش باید برای رفاه
 معلمین هر چه زودتر فکری کند. این چند مشکل معلمین، یکی مسئله
 حقوق، دیگری مسکن و سوم جنبه های شأن معلمی. ان شاء الله به تدریج
 حل بشود. روز علامه شهید استاد مطهری و رحمة الله علیه روز معلم
 اعلام شده است. باید در این روز معلمین نمونه را ار همه مدارس و
 مناطق کشور و آنهایی که واقعاً شایسته هستند و واقعاً کار کرده اند،
 انتخاب بکنند. اینها با رهبر عزیز انقلاب، یا رئیس جمهور مملکت
 ملاقاتی داشته باشند. از نزدیک تشویق بشوند. برای اینها جوایز مادی
 و معنوی در نظر بگیرند. تجلیل بکنند، تشویقشان بکنند و کاری بکنند
 که عملاً مردم حرمت معلمی را احساس کنند. معلمی شغل کوچکی
 نیست. در شهرستانها اگر محافل و مجالس هست، حداقل نمایندگان
 معلمین، صدر نشین آن مجلس باشند. برای اینها حرمت قائل بشوند.

جلساتی برای تشویق و تجلیل از معلمین خوب، که کیفیت کارشان
 واقعاً بالاست، ترتیب داده شود. و به مشکلات زندگیشان توجه جدی
 بشود. کمیت معلمین نباید باعث شود که کیفیت کارشان از بین برود.
 می گویند تعدادشان زیاد است. فرقی نمی کند. اینها در پشت جبهه مثل
 ارتش دارند خدمت می کنند. در کلاسها، در جبهه های پشت جبهه دارند
 از جانشان مایه می گذارند. بالاخره باید کثرت تعداد اینها باعث نشود
 که به معلم توجه نشود، اینها روح و جان جوانهای ما را می سازند. آینده
 سازان این مملکتند. باید بچه های ما را متعهد، مسلمان، انقلابی، مفید و
 بدرد بخور تربیت کنند. باید چنین کسانی دلگرم باشند و واقعاً
 امیدوارم وزارت آموزش و پرورش، به این مسئله اهمیت بدهد. یک
 نظر دیگری که دارم اینست که در تربیت معلم، ساعات و واحدهای
 طولانی را که باعث کشتن زمان می شود، حذف کنند. معلم ادبیات باید
 متخصص ادبیات باشد. واحدهایی را برای او بگذارند که واقعاً او را
 در ادبیات ورزیده بکنند. دوره ها همان طور که صحبتش هست که باید
 کوتاه بشود، در تربیت معلم هم کوتاه بشود. منتهی در این کوتاهی آنچه
 را که لازم است به معلم متخصص آینده تعلیم بدهند.

در سفری یک دانشجوی تربیت معلم در کنار من نشست بود و
 درد دل می کرد. می گفت: شش ماه مرا معطل کردند، به خاطر مثلاً دو
 واحدی که ضرورتی هم ندارد.

در اول سال مخصوصاً مدیران مدارس نباید دقت کنند، هر
 چیزی را به اهلش، به اهل شایسته اش واگذار کنند. تعارف را کنار
 بگذارند. خدای ناکرده رفیق بازی نباشند دقیقاً ضوابط را رعایت کنند
 و درسها را به اشخاصی که صلاحیت و تخصص در این درسها دارند
 بدهند که درسها جدی گرفته بشود و ان شاء الله پیشرفت کنند.

رشد ادب - با عرض پوزش از محضر استادان ارجمند و
 بزرگوار، نظر تان درباره مجله رشد ادب فارسی، با توجه به اهداف آن

که مستحضرید، چیست؟ و به اعتقاد شما این نشریه، چه خصوصیتی باید داشته باشد.

احمدی - مجله رشد که من از بخش ادبی آن، تا چندی پیش بی اطلاع بودم و خوشبختانه اطلاع یافتیم، باید باشد و لازم هم بود و شایسته هم هست.

من شخصاً به عنوان یک معلم قدیمی، از دایر شدن این مجله خیلی خوشحالم و امیدوارم این مجله با نظارت هیئت تحریریه و گردانندگان با ذوقش، بتواند در بین معلمان و دانش آموزان و دانشجویان جایی باز بکند و نظر همکاران ادبی ما را در شهرستانها و تهران جلب نماید. و امیدوارم خداوند متعال به شما آقایان نیرو و توان عنایت بکند که بتوانید این امر مهم را به سامان برسانید.

گاهی همکاران، که اکثر معلمان ادبیات هستند بابت معلم، تلفنی درد دل می کنند. اشکال ادبی که دارند، با تلفن صحبت می کنند. خانمی، آقای به منزل من زنگ می زند که آقا این شعر چه معنی می دهد. این موضوع انشاء به نظر شما خوبست یا نه؟ یا انشاء را چگونه تصحیح بکنم؟ من حقیقتش با تلفن نمی توانم آنچه را که در دل دارم بیان کنم. به وسیله تلفن نه فرصتی هست و نه حقیقتاً طرح این چنین بحثهایی با تلفن امکان پذیر است.

این مسئله خود دلالت می کند بر اینکه واقعاً این نیاز هست. این معلمان یک میدانی می خواهند که هم ذوقشان را بسازد و هم نیازمندیهای خود را بر طرف می کنند. معلم احتیاج دارد که یک شعر را برایش معنی کنند. خجالت می کشد، می تواند با اسمهای مستعار از این مجله سؤال کند این شعر را برای من معنی کنید. آقا روش تدریس ادبیات را، مخصوصاً در بگفته یا انشاء یا قرائت فارسی بلد نیستیم. یا اگر چیزی به من گفته اند، رسا نیست. شما در صفحات مجله برای من این مطلب را بیان کنید.

به نظر من دایر کردن این مجله بسیار کار خوبی است و نباید منعکس کننده افکار و اندیشه های معلمان ادبیات در سطح این مملکت باشد و معلمان روز شماری نکنند که این مجله کسی بدشان برسد و بتوانند از محتوا و مقالات آن استفاده کنند.

بسیاری هم هستند گوشه و کنار که ذوقی دارند، میدان ندارند، شوق ندارند. این مجله می تواند آن ذوقهای نهفته را پیدا کند و آشکار کند. آن اشخاصی که در گوشه و کنار این مملکت هستند، در اقصی نقاط این مملکت هستند، به ادبیات عشق می ورزند. ادبیات ما یعنی ادبیات اسلامی. این ادبیات ما اصلاً از قرآن، حدیث و روایت جدا نیست.

اصلاً تمام رگ و ریشه ادبیات فارسی ما، متخذ از قرآن است و حدیث است و روایت و قصص قرآن است. خوب این معلم ادبیات واقعاً به این درس عشق دارد. منتهی این عشق باید در او آشکار شود.

رشد ادب - استاد احمدی شما در طی سخنانتان ضمناً اشاره ای کردید به نهاجم جبهه کفر به وطن اسلامی، واقعیت اینست که این تهاجم برای ما مشکلاتی ایجاد کرده است. از نظر انسانی، ما بیهای گران داده ایم. بهشتی ها را در آموزش و پرورش داشته ایم. داده ایم، رجایی ها و باهنرها را داده ایم. و چه جوانهای عزیز را داده ایم که هر کدامشان در آینده بهشتی ها و رجایی ها بودند. الحمدلله در معرض ابتلاء و آزمایش الهی هستیم و ان شاء الله سر بلند و سرفراز از این آزمایش بدر خواهیم آمد. شما مستحضر هستید که این انقلاب در عین این تهاجم، دست آوردهایی برای ما داشته است. در زمینه های فرهنگ، سیاست اقتصاد ...

می خواستم از حضورتان تقاضا کنم که به یکی از این مقوله ها که به کار ما خیلی ارتباط دارد اشاره ای بفرمایید و آن اینست که با توجه به این سابقه طولانی که شما در آموزش و پرورش دارید، این دوره جدیدی که در جامعه ما شروع شده، به طور مشخص چه تأثیری در ادبیات فارسی به طور عام و در ادبیات درسی داشته است؟

احمدی - این سؤال از جهتی خیلی پر دامنه است و جواب دقیق و کامل دادن، واقعاً برای من مشکل است. اما با توفیق الهی آنچه که به ذهنم می رسد صادقانه عرض می کنم.

در گذشته ادبیات ما و روح کلی حاکم بر زندگی معنوی و مادی معلمان ما، روحی بود که طاغوت با بر نامه ریزیهای حساب شده، تبلیغ می کرد. آنها می خواستند ما را فقط به جهات مادی سوق دهند و ضمن فراهم کردن وسایل مادی، سربگونه ای فریبده، ما را آماده کنند برای مفاسد. هدف طاغوت این بود. از ۱۷ دی ۱۳۱۴ (که من محصل بودم و در مشهد کشف حجاب شد و ماجرای مسجد گوهرشاد به وجود آمد و صدها تن از مسلمانان بیگناه را به خاک و خون کشیدند و اینها را در کامیونهای، زنده و نیم زنده در گودالهای خشت مالی مشهد دفن کردند و حتی گوش ندادند به صدای بعضی از آنها که هنوز زنده بودند). این هدف، دنبال می شد. من خود با شاهد های عینی صحبت کردم. آن زمان شاه ملعون مطرود دنیا و آخرت، یعنی رضاشاه جلا، وقاحت و بیشرمی را به جایی رساند که زنهای بی حجاب را آورد و جلوی ضریح مطهر حضرت رضا صلوات الله علیه و از آنها عکس گرفت. با کلاه گرد دوره دار (به اصطلاح لگنی) که آن عکس را بنده خودم دیدم (بساور نمی کردم ولی دیدم به چشم خودم که چنین عکسی را در جلوی ضریح مطهر حضرت رضا (ع) امام بر حق و معصوم ولی مطلق حق، گرفتند) و بعد شاهد بودم که چادرها را از سر زنها می کشیدند و پاره می کردند و آنها را به شهر بانی که آن وقت نظمی می گفتند، می بردند. پسر ملعون مطرودش، محمدرضا، هم به قول امام بزرگوار ما، همان برنامه را داشت، منتهی در ۱۳۲۰ جرئت نمی کرد. چون مردم از زیر چکمه های رضاشاه درآمده بودند و جانی گرفته بودند و این فکر

می‌کرد که فعلاً صلاح نیست. می‌بایست کم‌کم برنامه را اجرا بکند، تا این اواخر که به خیال خودش بر مرکب مراد سوار شد و تا توانست فساد را در بین مردم ترویج کرد و می‌خواست مردم ما را بخواهاند. مردم یعنی ما، یعنی من معلم، همه طبقات مردم را می‌خواست به خواب سنگینی فرو ببرد و ثروت مملکت را به تاراج بدهد و ضمناً عده‌ای را هم به نان و نوا برساند که ظاهرأ هم رساند. اما بعد از انقلاب اسلامی که رهبر بزرگوار ما به میدان آمدند و یک تنه ایستادند در برابر طاغوت، یک روحی در مردم مادمیدند که انگار ملت در ساره جان گرفت و تازه شد.

این روح حماسی که در امام خمینی هست در فرد فرد این مملکت دمید، شد. این مردم ما غیر از آن مردم هستند. این مردم الان در برابر نعام امواج مخالف ایستاده‌اند. اینها با کمال رشادت در جبهه‌ها شهید می‌دهند. اینها الان با کمال رشادت به آمریکای قدرتی که آن زمان کسی جرأت نداشت اسس را بر زبان جاری کند رسماً می‌گویند مادر برابر تو ایستاده‌ایم و این رشادت را به نظر من بعد از لطف خدا، امام خمینی در روح و قالب این مردم دمید. به همان تبت دستاورد مهمی که برای ما آمده است، اینست که ملت ما احساس بزرگی، احساس رشادت و شهامت می‌کند. هر کدام از ما چه مستقیم و چه غیر مستقیم می‌بینیم که جوانهای ما رفتن به جبهه برایشان مسئله‌ای نیست. کار کردن با اسلحه مسئله‌ای نیست. شمشیر است و قلم، معلم دیگر آن معلمی نیست که فقط لالایی بخواند، واقعاً بچه‌ها را باید بیدار کند.

بچه‌ها را باید به موقعیت جهانی خودشان واقف بکنند. بگوید آمریکا و شوروی و کشورهای قدرتمند نمی‌توانند با سر نوشت این کشور بازی کنند. این کشور تا آخرین رمق حیاتش را حاضر است در طیق اخلاص بگذارد و وقتی این جور شد، مسلماً آنها قدرت ندارند که با ما درگیر شوند. و اگر هم بشوند این جان ناقابل امثال بنده هیچ در برابر اسلام ارزشی ندارد. ما واقعاً وقتی که موردی پیش آمد همه مسائل را برای فرزندانمان می‌خواهیم. این روح را در مدارس من احساس می‌کنم. من می‌بینم بچه من دیگر بچه بزدلی نیست که جلوی من بسلرزد. صاف می‌ایستد و محترمانه و در عین حال با قدرت جواب مرا می‌دهد و من فکر می‌کنم این قدرت در او دمیده شده است. این ملت واقعاً باید زنده باشد و بیدار نگه داشته شود.

بر خلاف گذشته، دستاورد مهم انقلاب برای ما، اسلام‌خواهی است. اسلام در سطح جهانی، اسلام تا حد انقلاب حضرت مهدی صلوات الله... علیه مطرح است.

بنابراین ما باید بچه‌های خودمان را این طور تربیت کنیم. انتشاءهایی که می‌دهیم باید در این زمینه‌ها باشد. مطالب ادبی که می‌دهیم باید در این زمینه‌ها باشد.

چون ادبیات انعکاس روح ملت است و به قول معروف آیینه تمام‌نمای روح یک ملت است، ادبیات ما از آستانه انقلاب تا حالا، واقعاً عوض شده است. ادبیات گذشته ما بیشتر جنبه تخیلی داشت. ادبیات درباری بود. بیشتر جنبه تخیلی داشت. شعر نو ما بیشتر زائیده



بخارات الکلی بود. (بی‌رود و وایسی باید عرض کنم) و بیشتر هم در کباب‌ها این اشعار شکل می‌گرفت. آن شاعران الان در گوشه‌هایی هستند و قهر کرده‌اند با ملت. اما شاعرهای مردمی داخل مردم هستند و شعر می‌گویند. ما با داشتن شاعران خوبی که در کنار مردم هستند، از آنهایی که ذهن کجی بکنند و گوشه‌ای باشند، بی‌نیازیم. باشد، بالاخره بک روزی آنها هم شاید میرشان را انتخاب کنند. ادبیات عام و مردمی ما الان غیر از ادبیات گذشته است. ادبیاتی است که بیان‌کننده روح حماسی مردم است. از اسلام سرچشمه می‌گیرد. از سراسر وجود و اعماق دل روستایی، شهرنشین و کسانی که دنبال این انقلابند، سرچشمه می‌گیرد.

حمل بر خودستایی نشود من پسر عمومی دارم که سه تا از بچه‌هایش تاکنون شهید شده‌اند. آمده صحبت کرده بود گفته بود که سه فرزندم شهید شده‌اند من ۱۲ تا پسر دارم. اگر حتی هر ۱۲ نفر آنان هم شهید شوند هیچ خم به ابرو نمی‌آورم. من واقعاً احساس حقارت کردم در برابر این آدم که سواد هم ندارد. می‌گوید برای من مسئله‌ای نیست که بچه‌هایم شهید شوند. من در برابر این مرد واقعاً احساس کوچکی کردم. این روح در این آدم از کجا دمیده؟

و اما ادبیات کلاسی. ادبیات کلاسی به نظر من نباید منعکس‌کننده همین روح باشد. باید زنده کننده باشد. تخدیری نباشد. باید ادبیاتی باشد که واقعاً ما را آماده کند برای آینده و زندگی مخصوصاً جوانها. از من اگر گذشته، از پسر من و نوه من نگذشته است. اینها باید آماده بشوند. دیگر مسئله ادبیات و شعر تو و کهنه مطرح نیست. باید ادبیات و شعر مردمی باشد. شعری باید باشد بازگوکننده انعکاس آرزوهای این ملت. به نظر من حالا در قالب نو باشد یا کهنه، مسئله‌ای نیست. جوهر شعر مطرح است. آن چیزی مطرح است که مردم بیسندند و واقعاً دوست داشته باشند و به همین دلیل من بسیاری از اشعار گذشته را مردمی نمی‌دانم. شما از هزاران نفر سوال کنید. بسیاری از مدعیان شاعری را مردم نمی‌شناسند. ولی الان شاعری که درباره شهید شعر می‌گوید، مردم او را می‌شناسند. شعر او را می‌خوانند و دوست دارند. شعر باید برود داخل مردم. شعر باید مردمی باشد. از دربار به داخل مردم و جامعه بیاید. به میان مردم زحمتکش و آن کسی که دست‌هایش پینه بسته و برای این مملکت زحمت می‌کشد بیاید. باید بازگوکننده احساسات او باشد. این شعر اگر مردمی شد، می‌ماند این نظر بنده به طور خلاصه. معذرت می‌خواهم که باز هم درازسخنی، بنده را به یک وادی‌های دیگری کشاند ●

نقد اخلاقی و ضرورت آن در

ادب فارسی

مقاله ذیل بخشی است از تحقیقی که دکتر حسین رزمجو در مورد نقد اخلاقی شعر کهن فارسی انجام داده‌اند که باتشکر از ایشان در رشد ادب چاپ می‌شود.

نقد در لغت به معنی: «سره کردن درم» یا «جد کردن دینار و درهم سره از ناسره» و: «تمیز دادن خوب از بد» و «خرده گیری» و: «آشکار کردن محاسن و معایب سخن» یا: «تشخیص معایب و محاسن یک اثر ادبی و هنری» است و ترکیبات اصطلاحی چون: «نقد الشعر» و: «نقد المعانی» و... که با واژه «نقد» ساخته شده و به کار رفته است. شاخه‌هایی از فن نقد می‌باشد که در باب تشخیص معایب و محاسن شعر یا معانی کلام گفتگو می‌کند.

از معانی دیگری که برای کلمه «نقد» در کتب لغت یا آثاری که در زمینه سخن‌سنجی و نقد ادبی نوشته شده است، به کار رفته: «بهین چیزی را برگزیدن» و «رای زدن و داوری کردن» است، بنابراین مفاهیم وقتی کتابی را به قصد آنکه محاسن و معایبش را تشخیص دهیم، مورد مطالعه قرار می‌دهیم ضمن این عمل، برای آنکه سره را از ناسره باز شناسیم و «بهین‌ها» را برگزینیم، به اعمال - کار ما نوعی داوری و قضاوت بر مبنای ملاکها و معیارهای لفظی و معنوی است و بسنه به آنکه این معیارها از مقوله چه علمی و مربوط به چه موضوع و فنی باشد، نوع نقد متفاوت می‌شود.

اگر نقد به مفهوم وسیع کلمه که عبارت است از ارزش‌سنجی یک اثر از لحاظ جنبه‌های مثبت و منفی آن و تعین نیک و بد، عالی و دانی، قوت و ضعف و بلندی و کاستی که در شیوه بیان و طرز استدلال و نوع اندیشه و میزان آگاهیهای نویسنده یا مؤلف یک اثر، مورد توجه باشد؛ در این صورت، مفهوم «نقد» و «نقادی» را بر کلیه آثار: علمی، فلسفی، تاریخی، مذهبی، اخلاقی و ادبی و غیره می‌توان تعمیم داد و فی‌المثل اگر موضوع اثری تاریخی باشد، کار منتقد نقد تاریخی، و اگر فلسفه باشد، نقد فلسفی و چنانچه ادیبان باشد، نقد ادبی و اگر از مقوله زبان و لغت باشد، نقد لغوی و اگر مذهبی باشد، نقد مذهبی می‌شود و قس علی هذا...

در هر حال: «نقد و نقادی» که عبارت از شناخت نیک و بد و تمیز بین سره و ناسره است، در همه فنون هنر و در بسیاری از حقوق علم و معارف بشری هست و اختصاص به آثار ادبی ندارد. معیناً نقد

آثار ادبی این مزیت را بر نقد سایر فنون هنر دارد که به یک تعبیر از همه آنها مفهومتر و روشن‌تر است، چنان که بسیاری از مردم هستند که از موسیقی و نقاشی هیچ نمی‌فهمند، در صورتی که همان‌ها از آثار ادبی لذت می‌برند: «بعضی شعر را می‌پسندند، بعضی دیگر به داستان علاقه دارند، بعضی به نمایشنامه‌ها شیفته‌اند و برخی به سخنان عارفانه و اخلاقی عنایت می‌ورزند و در هر صورت به آثار ادبی انس و علاقه دارند و درباره این آثار غالباً اظهار نظر می‌کنند.»

و چون: «ادبیات و ادب امری است که دارای جهات و اعتبارات مختلف است، نقد ادبی وقتی کامل و تمام خواهد بود که تا حد امکان به تمام یا به اکثر این جهات و اعتبارات مختلف نظر داشته باشد و آثار ادبی را هم از جهت لغوی و فنی ملاحظه کند و هم از جهت اخلاقی و زیبایی و تا منتقد تمام این جهات را در آثار ادبی ملاحظه ننماید، در واقع نمی‌تواند ادعا کند که هیچ اثری را به درستی شناخته است و نیک و بد و سره و ناسره آن را درست تشخیص داده است.»

می‌دانیم که تاریخ نقد و نقادی عمری طولانی دارد. زادگاه اصلیش یونان قدیم است و قلمرو رشد و بالندگیش جهان بی‌انتهای دانش و هنر است. از آن زمان که «آریستوفان» شاعر کمدی‌سرای یونان باستان، دشمنان سیاسی و ادبی خود را در آثارش مورد انتقاد قرار می‌دهد و نقدگونه‌هایی پیرامون تراژدیهای «اشیل» یا «اسخیلوس» و «آورپیدرس» و «سوفوکلوس» می‌نویسد، و از آن هنگام که ارسطو^۱ حکیم نامدار یونانی نیز قواعدی برای نقد در دو کتاب: «فن شعر» و «فن خطابه»ی خویش مدون می‌کند - به ویژه از عصر رنسانس تا دوره معاصر - مراحل و درجه‌های متعدد و پرفراز و نشیبی بر فن نقد گذشته است و با پیدایی مکتهای گوناگون ادبی، انواع مختلف نقد به وجود آمده است و منتقدان مشهوری در عرصه هنر و ادب ظهور کرده‌اند.

از جمله: «از اوایل قرن بیستم منتقدان کوشیده‌اند که با استفاده از علوم انسانی چون: روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، حتی علم سیاست، مبانی تازه‌ای برای مواضع فکری خود در نقد بیابند. در نتیجه مکاتب پنجگانه نقد ادبی پدید آمده که هر یک از آنها متکی بر زیربنای علمی و فلسفی جداگانه‌ای است و به ترتیب عبارتند از:

۱ - نقد ادبی بر مبنای اخلاق

۲ - نقد ادبی بر مبنای روان‌شناسی

۳ - نقد ادبی بر مبنای جامعه‌شناسی

۴ - نقد ادبی بر مبنای زیباشناسی

۵ - نقد ادبی بر مبنای افسانه‌شناسی.»

به طور کلی شیوه‌ها و روشهای گوناگون در نقد که خود منبجث از جهان‌بینی و طرز تفکر و دید فلسفی یا مذهبی و اخلاقی منتقدان می‌باشد، موجب ظهور انواع نقد و پیدایش شکلهای مستفاد در

سخن‌سنجی و موازین ارزشیابی آثار ادبی گردیده است.

اما از میان انواع نقد، «نقد اخلاقی» یا انتقاد آثار ادبی از دیدگاه موازین اخلاقی، نسبت به دیگر انواع نقد، تاکنون سابقه‌ای طولانی‌تر و طرفداران بیشتری داشته است.

اساس نقد ادبی بر مبنای اخلاقی: «سبنتی بزر نحقیق این نکته است که آیا ادب و هنر وسیله و افزار اخلاق و تربیت است، یا اینکه خود، هدف و غایت خویش به شمار می‌رود»^{۱۴}

بسیاری از خردمندان گذشته بر آن بوده‌اند که «هنر» باید تابع و پیرو «اخلاق» باشد و اگر از حدود اخلاق تجاوز کند، بد و ناپسند خواهد بود. افلاطون^{۱۵} در کتاب «جمهور» خویش، شعر و موسیقی را به مثابه افزار و وسیله‌ای در دست حکومت و سیاست می‌داند^{۱۶} و او منطوق نیز در این باب همین نظر را دارد. به عقیده وی، شعر - خاصه تراژدی - وسیله‌ای جهت «تصفیه هواجی نفسانی»^{۱۷} است. او «جنبه اخلاقی آثار هنری را از جهت تأثیری که در ذهن خوانندگان و شنوندگان یا بینندگان ممکن است داشته باشد، منظور می‌دارد و از این جاست که نظریه معروف او درباره تصفیه شهوات پدید می‌آید و آن‌ها مورد نقل و بحث و استناد واقع می‌شود»^{۱۸}

«در زمانهای تازه نیز بعضی از نویسندگان مشهور بر این عقیده بوده و هر یک به شیوه خویش بحثی در این باب کرده‌اند. از جمله، دبدرو^{۱۹} می‌گوید: «هر آزاده مردی که قلم به دست می‌گیرد باید همت بر آن گمارد که عفاف را محبوب و فسق را منفور سازد.» همچنین او معتقد است که: «گرامی داشتن تقوی و پست شمردن زوایل و نمایان کردن معایب، باید هدف و غایت هر مرد شریف و آزاده‌ای باشد که قلم با قلم مو یا قلم حجاری را به دست می‌گیرد»^{۲۰}

دکتر ساموئل جانسن^{۲۱} ادیب و منتقد بلند پایه انگلیسی در قرن هجدهم در کتاب معروف خود موسوم به «زندگی شاعران» در مورد داوری درباره محتوای اخلاقی آثار شاعران، تردیدی به دل راه نمی‌دهد.^{۲۲} وی در مقدمه شکسپیر اظهار می‌دارد:

«وظیفه نویسنده و شاعر، همواره این می‌باشد که دنیا را از آنچه هست بهتر کند»^{۲۳}

لئون تولستوی^{۲۴} نویسنده بزرگ روس و اخلاقی و مذهبی قرن نوزدهم روسیه، رسالت و «وظیفه هنر را در ترویج تعلیمات دینی و اخلاقی می‌شمارد و عقیده دارد: غایت هنر نیل به زیبایی و لذتی که از ادراک آن حاصل می‌شود، نیست. همچنان که غرض از خوردن، لذت دانسته نمی‌باشد، به وسیله هنر می‌توان عواطفی را به دیگران القاء کرد، خوبی و بدی عواطف حس مذهبی و وجدان خیر و شر است که در هر زمان همه مردمان در آن اتفاق دارند. پس به وسیله هنر می‌توان خصال عالی و اخلاقی را که امروز به ندرت دیده می‌شود، در همه افراد جامعه ایجاد کرد و آنگاه هنر مایه ترقی بشر خواهد بود... زیرا: «هنر

جهان‌پسند همواره، ملاک ثابت و معیبری با خویشش دارد و آن ملاک ثابت و معیبر، معرفت دینی و اخلاقی است»^{۲۵}

صاحب نظران مصلح و انسان‌دوستان که برای حیات آدمی غایت و کمال قائلند و عامل اصلی نیل به این کمال را تهذیب نفس و تزکیه اخلاق می‌شناسند و شرافت انسان را به جان و صفای روح او می‌دانند و به دانش و هنر به عنوان وسیله‌ای در ارتقاء افراد بشر به مقام والا می‌نگرند؛ در کار نقد و ارزش‌سنجی آثار ادبی نیز معیار اصلی را «عفید بودن و آموزندگی» نوام یا «زیبایی و احساسندی» کلام نویسنده یا شاعر می‌دانند و یا توجه به اینکه: «انسان موجودی است که به امتیاز عقل و معیارهای اخلاقی از حیوان متمایز می‌گردد و موجود آزادی است که دستخوش غرایز حیوانی است و می‌خواهد که طبیعت خویش را تحت ضابطه‌ی عقل تعالی بخشد - لذا - باید مسئولیت اعمال خود را به عهد، گیرد و از این رو آزادی وی تنها در رهایی از الزامها و شرایط محیط نیست بلکه در تبعیت از قانون اخلاقی درونی اوست، به این دلیل در نظر طرفداران «نقد بر مبنای اخلاق» ادبیات به عنوان وسیله‌ای برای نقد زندگی است و مطالعه تکنیک آثار ادبی بر روی مسائل است - حال آنکه - کار مستند - بررسی هدفهای ادبیات به عنوان فرایندی است که در زندگی و عقاید و روحیات بشر تأثیر می‌گذارد»^{۲۶}

نکته دیگری که در ارتباط با نقد اخلاقی و اهمیت آن، قابل ذکر می‌باشد، موضوع محتوای آثار ادبی از لحاظ عقاید اخلاقی و دینی و بینش اجتماعی نویسنده یا شاعر است، زیرا: «هر اثر هنری چه با قصد و نیت هنرمند و چه بی‌آن، ناگزیر مبلغ یا مؤید یکی از مقررات اجتماعی است و مراد از این مقررات، اعتقادات دینی و اخلاقی یا مسلکهای سیاسی و اجتماعی - حتی - گاه خرافات است.

این درست است که اصل لذت از هر اثر هنری، ادراک تناسب و زیبایی و احساس چیره‌دستی پدیدآورنده آن می‌باشد؛ اما از این جا نمی‌توان نتیجه گرفت که قصد و غرض از هنر جز این چیزی نبوده است. مبنای هر اثر هنری البته اندیشه‌ای است و این اندیشه در همه حال به طریقی یا مقررات اجتماعی رابطه دارد... از کهن‌ترین زمان، ادبیات با دین رابطه نزدیک داشته و غالباً این دو از هم جدا نبوده است. آثاری که از قوم سومری به جای مانده است، داستانهای مربوط به آفرینش جهان و داستان خدایان و ستایش ایشان می‌باشد. قسمت عمده‌ای از اوستا، شعر و سرود است.

در ادبیات قدیم یونان نیز همین وابستگی ادبیات با عقاید دینی وجود دارد. ادبیات قدیم یهود که به نام «تورات» فراهم آمده است کتاب مقدس دینی شمرده می‌شود، معجزه پیامبر اسلام (ص) نیز فصاحت و بلاغت بوده است.

در ادبیات فارسی نیز، آثار منظوم و منظوری که در خدمت دین یا

شعبه‌ها و فروع آن بوده. کم نیست. از تفسیرهای متعدد که غالباً ارزش ادبی قابل توجه دارند و کتابهایی که مستقیماً در امور دینی نوشته شده است بگذریم. مناجاتهای شیوا، مقالات عرفانی مقامات عارفان، آثار ناصر خسرو و مشوهای عارفانه سنائی و عطار و مولوی و اوحیدی و شبستری و دیگران، همه از آثار ارزنده ادبی شمرده می‌شود و در همه آنها جز فصاحت و شیوایی و مزایای ادبی دیگر، بیان و تبلیغ و تأیید اعتقادات دینی و مذهبی و عرفانی و اخلاقی است که سوزد نظر بوده است.

بیان و ترویج اصول اخلاقی مقبول در هر دوره نیز در بسیاری از آثار مهم ادبی غرض و هدف اصلی شعرا و نویسندگان است. گلستان و بوستان سعدی، مثالهای برجسته و معروف این شیوه است و باید دانست که اخلاق هم مانند دین و فسورع آن، از جمله مقررات اجتماعی است و نویسنده‌ای که هنر خود را در راه ترویج اخلاق به کار می‌برد - در واقع - به تأیید یکی از مقررات اجتماعی خدمت می‌کند.

لازم به یادآوری است که در ادوار اخیر هم بعضی از مستقدان هنر، پایه ارزشیابی آثار هنری را بر نکات اخلاقی متعارف گذارده‌اند. در قرن هیجدهم میلادی، بعضی از دانشمندان اروپائی کوشیده‌اند که اخلاق را از دین جدا کنند و اصطلاح: «اخلاق طبیعی» را متداول کرده‌اند. ایشان می‌پنداشتند که اصول اخلاقی یکسان برتر از دینها و مذاهب وجود دارد و آن خود مذهبی فوق منتهی گوناگون است. «دیدرو» این منعب را ترویج کرد و عقیده داشت که همه انواع هنر باید به تبلیغ اصول اخلاقی مصروف شود. به تشویق او، حتی نقاشی به خدمت اخلاق درآمد و نقاش معروف زمان او: «گروز»^{۱۸} کوشید که در پرده‌های خود، مسائل اخلاقی را مطرح کند.^{۱۹}

بنابراین، مبرهن می‌شود که نقد آثار ادبی بر مبنای اخلاق، شاخه‌ای است معروف از انواع نقد ادبی با سابقه‌ای بس طولانی که تاکنون طرفداران فراوانی داشته و در عصر حاضر نیز، اعتبار آن همچنان مورد تأیید است.

اینکه با توجه به آنچه گذشت، این نتیجه حاصل می‌شود که علی‌رغم استنباط و برداشت کسانی که رسالت و وظیفه هنرمند و از جمله شاعر را نه عقلانی و اخلاقی بلکه عاطفی و احساسی می‌دانند و می‌اندیشند که فقط نقش نسلی‌بخشی و هيجان‌انگیزی و شگفتی‌آفرینی هنر باید مورد نظر باشد و لاغیر.

و بر خلاف آرا، هواخواهان مکتبهای چوتنان:

«نانورالیه» که منکر اراده آزاد و مسئولیت و اختیار هنرمند هستند و با اعتقاد به جبر علمی: (Determinisme) و اینکه شاعر در آفرینش شعری مجبور و وابسته به عوامل و قوانین قهری است که فکر و احساس و رفتار او را جهت می‌دهد و تعیین می‌کند و نتیجتاً: «نه به دین و مسلکی اعتماد دارند و نه به حکومت و تشکیلاتی

اجتماعی و به نظرشان همه جا بدی و ریا و خیانت و تیره‌روزی به چشم می‌خورد و انسانها موجوداتی محروم از آزادی و اراده‌اند که زیر غل و زنجیر جبر و شرایط جسمانی و ارثی دست و پا می‌زنند»^{۲۰} و یا:

«رمانتسمه» که به بیان آزاد امیال و گرایشهای غریزی اصرار می‌ورزد و به درهم شکستن سنتها و اصول عقلی تکیه دارد و طرفداران آن، چهره‌هایی چون: «آلفرد دومسه»^{۲۱} معتقدند که شاعر: «باید هذب‌بان بگردد، زیرا آنچه را باید بیان کند، هيجان است و آنچه را لازم است به دست آورد، هيجان مردم است و دل باید بی‌قید و بند سخن بگوید و بی‌قید و شرط فرمان براند»^{۲۲} و شعر باید: خسر دگرگیز و پسر شور و بی‌بروا و خیال‌آمیز و مبهم و آرامش‌بخش باشد.^{۲۳}

و یا مکتبهای نظیر:

«دادائیسم» که طفیانی است بر ضد هنر و اخلاق و اجتماع، و سعی آن بر این است که ادبیات را از زیر بوغ عقل و منطق آزاد کند و پیش از حد، اغراق در بوجی امور جهان می‌کند و چون منبعث و زائیده نوبدی و اضطراب و هرج و مرجی است که از خرابی و آدمکشی و بیداد جنگ اول جهانی در اروپا حاصل گردیده است، عصیانگر و نفی‌کننده همه مکتبها و سنن کهن می‌باشد و بالمآل با اخلاق و نظام اجتماعی و تعالی بشریت مخالفت دارد و با صدای رسا از «افلاس عقل انسان» دم می‌زند و علم و اخلاق را لغو و بیهوده می‌شمرد.^{۲۴} و یا:

«سمبولیسم» که: «به اشکال و سمبولها و قوانینی که نه عقل و منطق - بلکه تنها احساسات - آنها را می‌پذیرد، توجه دارد و فقط به مدد احساس و تخیل، حالات روحی را با آزادی کامل، با موسیقی کلمات و آهنگ و رنگ و هيجان و در میان نوعی رؤیا تصور کند و با داشتن یأس فلسفی و دیدی بدبینانه هیچ چیزی را مناسب‌تر از دکور مه‌آلود و مبهمی که تمام خطوط تند و قاطع زندگی در میان آنها محو گردد شاعر سمبولیست در چنین محیط ابهام‌آمیز و در میان زوایای ذهنی خویش، تسلیم مالبخولیای خودش شود و با اعتقاد به اینکه شعر هدفی جز خودش ندارد و به فکر نتیجه‌گیری از آن نباید بود و به قول: «هل والرئ»^{۲۵} شعر همانند رقص و نثر به گونه راه رفتن است و راه رفتن معمولاً به سوی مقصدی است، اما رقص مقصدی ندارد و چون رقص‌کنان به سوی مقصدی رفتن مضحک خواهد بود و هدف از رقص، همان رقص باید باشد؛ لذا از شعر هم هدفی جز بیان مطلب منظور دیگری در کار نیست و کار شاعر بیان حالات غیر عادی روحی و معلومات نابهنگامی می‌باید باشد که در ضمیر او پیدا می‌شود و غالباً گزارش حالت اندوهبار و ماتمزای طبیعت و مناظر و حوادثی است که مایه یأس و عذاب و نگرانی و ترس انسان می‌گردد»^{۲۶} اما این گزارش شاعرانه، بدون هدف و بدون مفید بودن و نتیجه‌گیریهای اخلاقی و دینی و فلسفی لازم است انجام گیرد:

در عکس جهان بینی و طرز تفکر «سور آلیست‌ها» که بزعم

خود می‌کوشند، شعر را از جنگ فیود و موانع و از یوغ بندگی اخلاق و منطق نجات دهند و با مسخره گرفتن دنیا و مافیها و استفاده از سلاح نیشخندهای طنزآمیز، جهان طبیعت و نظام جوامع را بلاقیدی بنگرند و انسان را به عالم اوهام و اشباح و رؤیاهای نفوذ در خود، که در آن همه چیز سهل و آسان و سکرآور به نظر می‌رسد و به قلمرو تسخیل آزاد دیوانگان و سرمستی از هذیان که نگارش شعر خود بخود و اختلال مشاعر از فرآورده‌های آن است، رهنمون شوند و از این رهگذر به خراب کردن دیواری که میان خردمندی و جنون حائل است می‌پردازند و آگاهانه به عقل و هوش و واقعیتها پشت پا می‌زنند:

و برخلاف نظریه‌های اکثر: «ایسم‌های پر جبار و جنجال دیگر قرن بیستم که در نظر بسا کسان، سبکهای نو به شمار رفته‌اند، در حالی که - به احتمال بسیار - چیزی جز جلوه‌های عصر انحطاط رمانسیسم نیستند؛ و از یک طرف از سمبولیسم گرفته تا سورآلیسم و فوئوریسم^{۲۷} که بر محور رمانسیسم انحطاطی می‌گردند و از طرف دیگر از یکدیگر متأثرند، چندان که می‌توان همه را سر و ته یک کرباس دانست و روی هم رفته «نئورومانتیسم» (Neo-Romantisme) خواند، پوش‌ها یا جریانهای نئورومانتیکی که در عین تفاوت و تشتت وحدت دارد و بر آن است که هنرمند بدون اعتنا به مقتضیات اجتماعی، باید احساسات خود را بدون پیوستگی و تفسیر بیان کند، - در حالی که غافل از آنست که مطابق القای روانشناسی، نه کسی می‌تواند از مقتضیات اجتماعی برکنار ماند و نه بدون پیوستن و تفسیر احساسها، فهم و بیان چیزی امکان می‌یابد؛

و به رغم و اخوردگیهای فکری و ذوقی این افراد بی‌عبارگونه در عرصه هنر که معمولاً به شکل جامه سبزی و انقلاب بی‌نقشه و هدف ظاهر می‌کند، کسانی که حالشان در واقع حالت کسی است که آئینه را تیره می‌یابد ولی به جای زدودن تیرگیهای آئینه قصد شکستن آن را می‌کند و بالمال ابثانی که در بحبوحه آشوب معاصر، نه تنها به تکامل اجتماعی کمک نمی‌کند، بلکه بابت گسلی بی‌بند و بار و نظام شکنی سطحی خود باعث انحراف نیروهای بسا کسان، از راه‌های سنجیده و نتیجه‌بخش اجتماعی می‌شوند، چه فلسفه عمومی جریانهای «نئورومانیسم» یا کلیه ایسم‌های مزبور، خرد ستیزی (Anti-rationalism) است و اخلاقی اجتماعی آن آشوبگری (Anarchism)^{۲۸}

همچنین برخلاف اصول اعتقادی طرفداران مکتب هنر برای هنر، که برای آثار ادبی ارزش تربیتی و اجتماعی قائل نیستند و منتقد را در ارشاد و نقد اخلاقی آثار هنرمندان و اظهار نظر در محتوای آثار ادبی از جهت نیک و بد یا مفید و زیانبخش بودن، مجاز نمی‌دانند بلکه مدعی هستند که: «مفید بودن یا دریند اجتماع بودن، ارزش هنر را از میان می‌برد - چه - هنر خدایی است که باید آن را تنها به خاطر

خودش برستید و هیچگونه جنبه مفید یا اخلاقی به آن نداد و چنین تصویرانی را از آن انتظار نداشت، - زیرا - هنر به درد هیچ کاری نمی‌خورد و بی‌فایده است و تنها وجود آن به خودی خود کافی است و با توجه به اینکه زندگی مشکل و پر از درد و رنج است و سر نوشت بشر روشن نیست، یگانه چیزی که می‌تواند ما را تسلی بخشد زیبایی است و هنر وقتی به کمال زیبایی می‌رسد که از افکار اخلاقی و فلسفی به دور باشد.... و هنر وسیله نیست بلکه هدف است و هر هنرمندی که به فکر چیزی دیگر به جز زیبایی باشد، هنرمند نیست و چیزی واقعاً زیباست که به درد هیچ کاری نخورد و هر چیز مفیدی زیباست، زیرا احتیاج را بیان می‌کند و احتیاجات انسان، مانند مزاج بیچاره و عاجز او، پست و تنفرآور است»^{۲۹}

و بر عکس اندیشه کسانی چون «بودلر»^{۳۰} که اعتقاد دارند: «شعر غایبی جز خود ندارد و چنانچه شاعر هدف و منظوری اخلاقی را مدنظر داشته باشد، از نیروی شعر خویش می‌کاهد»^{۳۱} همچنین، گروهی که می‌گویند: «غرضی هنر در خود آن است و هرگز هدف آن تبلیغ اخلاقی نیست... و هنر هنرمند باید به ابداع و ایجاد زیبایی مقصور شود و چر این منظوری نداشته باشد و هرگز در پی آن نباشد که کارش سودمندی یا مروج اخلاق واقع گردد و در ادبیات گناه نابخشودنی فقط نقص بیان و سستی معانی است و جز این، چیزی گناه شمرده نمی‌شود»^{۳۲}

خلاصه آنکه:

علی‌رغم آراء و نظریات گوناگون اندیشمندان و هنرشناسان و هواداران مکتبهای ادبی که به عنوان - منشی از خروار - به سرخی از آنان اشارت شد، و از طرفی با اعتقاد به شمار سراسر شعور و جهت دهنده انقلاب اسلامی‌مان: «نه شرقی و نه غربی»^{۳۳} بل اسلامی» اگر بخواهیم بر اساس ضوابط و معیارهای اسلامی که اصول آن را تفکر و تعقل و نزاکت نفس و ارزشهای معنوی و مکارم اخلاقی تشکیل می‌دهد، به نقد و ارزش سنجی آثار هنری و ادبی خود بپردازیم:

و اگر معتقد به «تعهد» و «مسئولیت» هنرمند باشیم که از «هنر» به عنوان وسیله و ابزاری در نشر فضیلت و اخلاق باید سود جوید و از آن در جهت سلامت روح جوامع بشری و زدودن شهوات و پلیدی‌ها بهره گیرید؛ و اگر بخواهیم از دیدگاه جهان‌بینی اسلامی که سرچشمه همه ارزشهای متعالی و خوبیها و زیباییها را خداوند می‌داند و کمال مطلق و حاکمیت محض را از آن «الله» می‌شناسد و مبدأ و معاد بشری آدم را بنا بر آیه مبارکه: «إِنَّ اللَّهَ وَإِسْمَاءَهُ رَاجِعُونَ»^{۳۴} ذات پاک احدیثت معرفی می‌نماید و نتیجتاً کلیه فعالیتهای فکری و علمی و عملی انسان را در طریق الله و برای الله و خشنودی او و به قصد قربت به خداوند و در محدوده تکالیف و وظائف و ارتباطات آدمی با پروردگار خلاصه و

منحصر می‌کند و جهت می‌دهد: بر امور بنگریم:

ناگزیر باید بپذیریم که رسالت پیامبرگونه هنرمندان راستین به ویژه شاعران و نویسندگان متعهد و مسئول، جز در طریق نشر مکارم و فضائل اخلاقی و مبارزه با ناپاکیها و جلوگیری از انحطاط و سقوط معنوی بشریت تحقق نمی‌یابد.

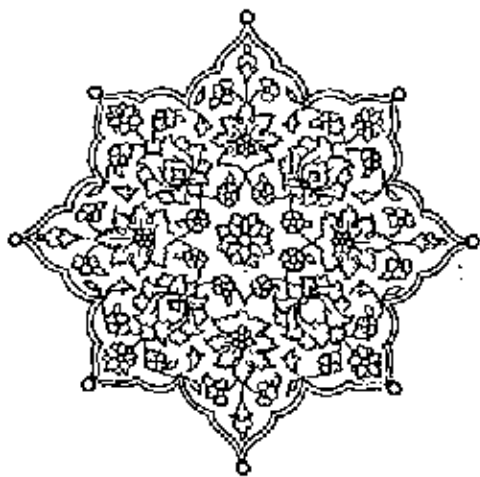
و از آنجا که مقدس‌ترین وظیفه: «ترقی دادن فهم و ادراک عمومی و ترغیب مردم به خیرست داشتن فضیلت است، لذا هنرمندان حقیقی و از جمله شاعران واقعی که زبانشان به منزله کلید گنجهای خداوندی در زیر عرش اوست»^{۶۵}، آنانند که تاریکیهای جهل را از فضای زندگی انسان می‌زدایند و سختیها و تلخیهای حیات را با افکار حکیمانه اصلاح می‌نمایند و با اندیشههای بسدیع و فوق و احساس لطیف، به مدد تعبیرات زیبا و استحکام بیان و قدرت هنر، احساسات سالم و سازنده آدمی را بیدار می‌کنند و رأیست فضیلت را بسرفراز اجتماعات به اهتزاز دومی آورند و جامعه بشری را از اخلاق نکوهیده منزه می‌سازند و حوزه آمیت را به سوی روشنیها رهبری می‌کنند و اهل عالم را به نیکی تشویق و از بدی تعذیر می‌نمایند و برای کسب بزرگی و افتخار هیچانانی سودمند در خوانندگان آثار خویش به وجود می‌آورند و به استحکام بنای عزم و اراده آنان دست می‌یازند»^{۶۶}

کوتاه سخن آنکه، این تنها هنرمندان متعهد و راستینند که چون کام جانشان با حلاوت فضیلت آشنا شده و وجودشان آکنده از مهر حقیقت‌جویی و بشر دوستی است و در واقع به منزله وجدان بیدار و آگاه جوامع انسانی هستند، در ارتباط با رسالتی که بر عهده‌شان می‌باشد، هر چه را جز خدای بیابند درهم می‌شکنند، چه آن را بت و طاغوت می‌دانند و هر چه را جز هوئی یبند بر جان پاکشان می‌نشانند، چه آن را دین و فضیلت می‌شناسند.^{۶۷}

و بر این روال است که شاعران متعهد و مسئول مسلمان نیز، در آفرینش‌های هنری خویش از قلمرو اخلاق و فضایل فراتر نمی‌روند و در همه حال در فبال خدا و خلق او و وجدان بیدار و مکتب والای خود احساس مسئولیت می‌کنند و جز به خیر و بهر روزی بشریت نمی‌اندیشند و نمی‌سرایند و نمی‌کنند.

اینان از استعداد خدادادی و قریحه و احساس و توانایی کلام، در نیل به کمال سود می‌جویند، هیچ‌گاه حقیقت را فدای مصلحت و منافع شخصی و امیال نفسانی نمی‌کنند و همه وقت با الهام از ارزشهای ابدی و جهان شمول اخلاقی اسلام که بر پایه فطرت انسانی استوار است و از طرفی نفی‌کننده زور و ظلم و نادوستی و ارزشهای منحط شرک و کفر می‌باشد، به خلق سرودهایی می‌سردازند که محتوایشان افکار متعالی و خداپسندانه‌ای است که هم عقلمای سلیم را توان می‌بخشد و هم عواطف و احساسات پاک را نلطیف و ارضا می‌کند و صفا می‌دهد.

و به دلیل این ارزشها و ملاکها و اهداف معنوی است که نتیجه می‌گیریم از میان انواع «نقد» و ارزش منجی‌های ادبی، «نقد اخلاقی» مهم‌ترین، منطقی‌ترین و دقیق‌ترین کاری است که باید در مورد محتوای آثار ادبی - خصوصاً شعر - انجام گیرد و با توجه به اینکه هم اکنون جامعه ما در حال تکوین انقلاب فرهنگی خویش است و ضرورتاً در قلمرو ادبیات پارورمان که شاخه‌ای پررنگ از فرهنگ گذشته ایران به شمار می‌رود و بخشی عمده آن را آثار شعر کهن فارسی تشکیل می‌دهد، باید بررسی و تجدیدنظری به عمل آید و آثار متعالی آن از منحن و آموزنده از بدآموز و مفید و از مضر و سره از ناسره و به‌طور کلی «تاریکیها» از «روشناییها» متمایز شود و از این رهگذر، خرفها و خرمهره‌ها از مروراید و گوهرها جدا گردند و اندیشه‌های بلند و عواطف لطیف و زیبایی انسانی موجود در این منظومه‌های کهن عمر دیرینه سال که زاده طبع و فاد و ذوق و فکر خلاق شعرای بلندپایه‌ای است که «هنر و حقیقت» را باهم در آمیخته و کاخهایی آن چنان استوار از سخن پی افکنده‌اند که به قول استاد فرزانه طوس - فردوسی - همه وقت از باد و باران زمانه و دیگر رویدادهای خطیر روزگاران مصون و محفوظ مانده و بشریت را در برابر جلال خدایی خود مجذوب و مفتون کرده است، از کوههایی بی‌پایه یوشالی بازشناسی و پاکسازی و سالمسازی شود، تا از آثار خوب این میراث گرانسنگ، به عنوان الگوهای از فصاحت و بلاغت و ذوق و دستور العملهایی از تربیت و تعلیم در جهت روشنگری افکار و پرورش نسل جوان و انقلابی امروز و آینده‌سازانمان بهره‌برداری گردد



۲۷ - ر.ک: دیدگاههای نقد ادبی صفحه ۱۰

۲۸ - (۱۸۰۵ - ۱۷۲۵) م Jean Baptiste Greuze ر.ک: ۱۷۲۵ - ۱۷۲۸

Page: 1770

۲۹ - ر.ک: مجله سخن، مقاله اصول نقد ادبی، شماره ۱۲ - سال ۱۶ صفحات: ۷ -

۱۱۹۶

۳۰ - ر.ک: رضا مبد حسینی، مکتبهای ادبی، جلد دوم، صفحه ۲۲۸ - چاپ بهجیم

تهران ۱۳۵۱ - از انتشارات نیل

۳۱ - (۱۸۸۰ - ۱۸۷۵) م Alfred Louis Charles de Musset ر.ک: شاعر و نویسنده

فرانسوی که آثارش سرشار از خیالپردازیهای تند و رمانتیک است

۳۲ - مأخذ پیشین جلد ۱ صفحه ۱۰۷

۳۳ - ر.ک: دکتر ا.ح - آریان پور، شعر اروپایی و سبکهای ادبی، مجله فردوسی،

شهریور ۱۳۴۶

۳۴ - ر.ک: جی. بی. - برنتو، سری در ادبیات غرب، ترجمه ابراهیم بیوتسی،

صفحه ۲۷۲ - چاپ تهران - ۱۳۵۲، از انتشارات شرکت سهامی کتابهای جیبی، ر.ک:

مکتبهای ادبی جلد ۲ صفحات: ۱۱۵ و ۱۲۱

۳۵ - (۱۸۷۱ - ۱۶۹۵) م Paul Valery ر.ک: منتقد فرانسوی

۳۶ - ر.ک: مکتبهای ادبی - همان - جلد ۲ صفحات: ۵۰ تا ۵۰

۳۷ - Futurisme، سبک و مکتب، استنک در سال ۱۹۱۰ میلادی در ایتالیا توسط

مارینی (Marinetti) (۱۸۷۶ - ۱۹۳۲) م) شاعر ایتالیایی به وجود آمد، به غیض از در قرن

بیستم که عصر تمدن و دوران پیشرفت صنایع است، بران ادبیات باید سبک و زبانی ماشینی

ایجاد گردد.

۳۸ - ر.ک: دکتر ا.ح - آریان پور، شعر، رسالت شاعر و زمینه اجتماعی، مجله

فردوسی، شماره شهریور ۱۳۴۶ - صفحه ۱۷

۳۹ - ر.ک: مکتبهای ادبی، همان، جلد ۱ صفحات: ۲۸۲ و ۲۸۴

۴۰ - (۱۸۲۱ - ۱۸۶۷) م Charles Baudelaire ر.ک:

۴۱ - ر.ک: سیری در ادبیات غرب، همان - صفحه ۲۷۲

۴۲ - ر.ک: شعر و هنر، همان، صفحه ۶۶

۴۳ - به تعبیر امام علی علیه السلام: «العلم والنسأل منسقل والطریق الراسل» یعنی

الجهاد فیها یبالی الکتاب والناس النبوة و منسقل منسقل الت والهامصیر العاقبة. ر.ک:

نوع انبلاغه ترجمه فیض الاسلام - جلد ۱ - صفحه ۶۰

۴۴ - آیه ۱۵۶ از سوره مبارکه البقره

۴۵ - اشارت است به این سخن منسوب به نبی اکرم (ص) که: «إن لله کنوزاً تحت

العرش مقابله السنة الشعر» یعنی فرید الدین عطار در مصیبت نامه خود بدین کلام مشهوری چنین

اشارت دارد:

آنکه او بُد سرور بیخبران گشته دو زیر زبان شاعران

هست حق را گنجهای بی شمار بر این یک می نهند از هزار

ر.ک: مصیبتنامه از شیخ فریدالدین عطار نیشابوری، جلد ۱ صفحه ۴۹ - چاپ

مشهد - از نشریات مطبوعه نور

۴۶ - ر.ک: حسین زرینجو، ووش نویسنده گان بزرگ معاصر، صفحه ۱۷ - چاپ

مشهد - ۱۳۵۱

۴۷ - مضمون این شعر مجدالقرین سنائی غزنوی است که:

هر چه بینی جزوهی آن دین سودر جان نشان

هر چه پای من خدا ان بت بود، در هر شکن

ر.ک: دیوان اشعار سنائی، به تصحیح مدرس رضوی، صفحه ۳۷۶ چاپ تهران - ۱۳۲۰ - از

انتشارات شرکت طبع کتاب

۱ - ر.ک: عبدالرحیم بن عبدالکریم صفیریور، متنهای الأرب فی لغة العرب - جلد ۲ صفحه

۱۲۷۲ - چاپ تهران - از انتشارات سنائی

۲ - ر.ک: سعید نفیسی، فرهنگ فرانسوی - فارسی، جلد ۱ صفحه ۳۳۸ - ذیل واژه:

Critique - چاپ تهران - از انتشارات بروخیم و پسران

۳ و ۴ - ر.ک: Petit Larousse en Couleurs - édition: 1978 - Page: 238

ذیل واژه: «qui a pour objet de distinguer les qualités ou les défauts

sd'une oeuvre littéraire ou artistique ll Art de juger une oeuvre.

۵ - ر.ک: ابو جعفر احمد ابن علی المقری الیهقی، نایح المصادر، جلد اول، صفحه ۵ - چاپ

بنگی ۱۳۰۱ - مستور ر.ک: المصادر، از ابو عبد الله حسین بن احمد زوزنی، به کوشش نقی بسین

ص ۱۷ چاپ ۱۳۴۰ - مشهد

۶ - ر.ک: دکتر عبدالحسین زرین کوب، نقد ادبی، جلد ۱ صفحه ۶ - چاپ دوم - از انتشارات

مطبوعاتی امیر کبیر.

۷ و ۸ - ر.ک: نقد ادبی، همان - جلد ۱ صفحات ۱۰ و ۱۱

۹ - (۲۱۵ - ۲۸۶ ق. م) Aristotofanes

۱۰ - (۵۱۵ - ۴۵۶ ق. م) Eschyle شاعر تراژدی گوی یونانی.

۱۱ - (۴۸۰ - ۴۰۶ ق. م) Oripides شاعر تراژدی سرای آتنی

۱۲ - (۴۹۷ - ۴۰۵ ق. م) Sofokles شاعر تراژدی گوی یونانی

۱۳ - (۲۸۴ - ۳۲۲ ق. م) Aristoteles

۱۴ - ر.ک: ولور اسکات، دیدگاههای نقد ادبی، ترجمه فریروز سعادت، صفحه ۸ - چاپ تهران

- از انتشارات امیر کبیر.

۱۵ - فیلسوف نامدار یونان قدیم (۲۲۷ - ۳۲۷ ق. م) بان فیضیه مدینه خاضله

۱۶ - ر.ک: افلاطون، جمهور - ترجمه فرادور حسینی، کتاب دهم، صفحه: ۵۷۷ - چاپ

تهران - ۱۳۴۸ - از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۱۷ - ر.ک: ارسطو، فن شعر، ترجمه: دکتر عبدالحسین زرین کوب، صفحه ۲۴ - از انتشارات

ترجمه و نشر کتاب - تهران - ۱۳۵۳

۱۸ - ر.ک: دکتر فریروز نائل خانلری، مجله سخن، مقاله: اصول نقد ادبی - دوره شانزدهم

شماره ۱۲ صفحه ۱۱۹۶

۱۹ - (۱۷۱۳ - ۱۷۸۲) Diderot نویسنده و فیلسوف فرانسوی

۲۰ و ۲۱ - ر.ک: دکتر فریروز نائل خانلری، شعر و هنر - مقاله: هنر و اخلاق - صفحه ۶۲ -

چاپ تهران ۱۳۴۵ و ر.ک: نقد ادبی، ج ۱ صفحه: ۳۸

۲۲ - (۱۷۰۹ - ۱۷۸۲) Dr: Samuel Johnson

۲۳ - ر.ک: دیدگاههای نقد ادبی، همان، صفحه ۹

۲۴ - ر.ک: نقد ادبی، جلد ۱ صفحه ۳۸

۲۵ - (۱۸۲۸ - ۱۹۱۰) Léon Tolstoy

۲۶ - ر.ک: لئون تولستوی، هنر چیست! ترجمه کاوه دهگان - فصلهای ۱۷ و ۱۸ صفحات:

۱۸۸ تا ۲۰۳ - چاپ ششم تهران ۱۳۵۶ - از انتشارات امیر کبیر و ر.ک: شعر و هنر - مقاله

هنر و اخلاق صفحه ۶۳.

اندیشه‌های اجتماعی سعدی

از: علی محمد طاهری - دانشجوی رشته جامعه‌شناسی مدرسه تربیت مدرس

علی‌رغم عنوان مقاله که قاعداً همه آثار سعدی را در بر می‌گیرد، این مقاله با را از محدوده دو اثر اصلی و مشهور او یعنی «گلستان و بوستان» فراتر نگذاشته است. ولی گمان نمی‌کنیم دیدگاه‌های سعدی در کل، چندان تفاوتی با آنچه در این دو اثر نهفته است، داشته باشد.

توضیحاتی پیرامون شخصیت سعدی و آثارش

برای محققانی که بخواهد اندیشه‌های سعدی را در مسایلی مختلف و از جمله در زمینه‌های اجتماعی در یابد مشکلی وجود دارد و آن اینکه به نظر ما، در سراسر دو کتاب بوستان و گلستان یک خط فکری و چارچوب اندیشه‌ای معین و مشخصی برای سعدی نمی‌توان یافت. به عنوان مثال او در زمینه میزان آزاده و اختیار فرد در زندگی فردی و اجتماعی نظریاتی ابراز داشته است که از جبر گرای و بی‌اختیاری مطلق فرد شروع می‌شود و تا نقطه مقابل آن یعنی فردگرایی و ارادی پنداشتن کلیه اعمال و انتخابها پیش می‌رود.

به هر حال به نظر ما سعدی را باید در جایگاه ویژه خودش مورد توجه قرار داد و نه بیش از آن. او را نمی‌توان یک متفکر و اندیشمند ژرفنگر و عمیق و صاحب نظری مستقل و استوار دانست. بلکه از یک ادیب تیزهوش نکته‌پرداز و هنرمندی است که تصویرگر اوضاع اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مردم است و به دلیل سیر و سیاحت‌های گسترده و برداشته‌ای که کرده است و نیز به دلیل تنوع طبقات و قشرهایی که در طول این مسافرت‌ها با سعدی حشر و نشر داشته‌اند، در هر مناسبت در روابط مردم با یکدیگر و نیز اعمال و اخلاق فردی آنها، افراط و تفریط‌هایی را مشاهده کرده است که با فصاحت و بلاغت خاصی آنها را به خواننده آثارش نشان می‌دهد و برای پرهیز از هر یک این افراط‌ها و کجرویها، توصیه‌هایی می‌نماید.

با این حال تا حدودی می‌توان بین گلستان و بوستان تفاوت‌هایی قائل شد. بدین صورت که گلستان را بیشتر باید عرصه بیان افکار و اندیشه‌ها و اظهار نظرهای افرادی دانست که طی حوادث و داستانها، سعدی آنها را دیده و شنیده است و آنگاه به تدریج به نظم آورده و خود نیز کما بیش قضاوتها و داوریهاتی به آن اضافه نموده است. ولی او، بوستان را تقریباً عرصه بیان افکار و آراء خود قرار داده و حتی آنجا که

می‌دانیم که علوم اجتماعی به مفهوم امروزی آن در جامعه ما، همچون بسیاری علوم دیگر از غرب نشأت گرفته است. ولی بسیار ساده لوحی است اگر چنین بپنداریم که در فرهنگ و تاریخ علمی گذشته ما در این زمینه کاری انجام نگرفته است. با مختصر آشنایی با وضعیت علمی و فرهنگی جوامع مشرق زمین به طور اعم و جامعه خودمان به طور اخص، در می‌یابیم که مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در آثار بسیاری از متفکران و اندیشمندان این مرزومین مشروحاً یا به اجمال طرح گردیده و فراخور عمق اندیشه و زاویه دید هر یک از آنها، نظریه‌ها و دیدگاه‌های کما بیش روشنی در هر یک از این زمینه‌ها ابراز شده است.

از میان جمع اندیشمندان و متفکران و محققان و صاحب‌نظران این دیار، نقش ادیبان و شاعران در این زمینه بسیار چشمگیر است، به طوری که در آثار هر یک از آنها به تناسب وسعت اندیشه و شرایط تاریخی و اجتماعی که در آن به سر می‌برده‌اند جا به جا با مسائل اجتماعی و مشکلات زندگی فردی و جمعی و راه حل‌ها و توصیه‌های گوناگونی درباره آنها مواجه می‌شویم و از این نظر آثار به جا مانده از شاعران را باید به حق یکی از گنجینه‌های اندیشه اجتماعی این سرزمین به حساب آورد.

به همین دلیل یکی از عمده‌ترین وظایف محققان و دانش پژوهان این رشته از علوم این است که با تتبع و جستجو در این منابع، ما را با گنجینه‌های سرشار و نسبتاً سر به مهری که از گذشته به ارث برده‌ایم هر چه بیشتر آشنا کنند. ضرورت این مهم به خصوص پس از انقلاب اسلامی بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود. چرا که مردم ما به برکت خون شهیدان، به اهمیت و نقش محوری استقلال فرهنگی به عنوان یکی از اصلی‌ترین عوامل دستیابی، حفظ و تداوم انقلاب، به خوبی واقف گشته‌اند و بدیهی است که این مهم نمی‌شود مگر آنکه در اولین قدم پس از بازگشت به خویشاقتی اعتقادی، بازگشت به خویشاقتی فرهنگی را نیز به عنوان شرط مکمل آن بیگیری نماییم.

این مقاله در پی این هدف و به عنوان گامی بسیار ابتدائی و محدود سعی بر آن دارد تا از میان شاعران، اندیشه‌های اجتماعی سعدی را شناسایی و معرفی کند.

از دیگران نقل قول می‌کند در واقع، تأییدهایی است که سعدی برای آیات ادعاهای خود متذکر می‌شود. البته در موارد متعددی نیز مطالبی را می‌توان یافت که کمابیش از ضعف شخصیت و کمبود تقوا و حتی در مواردی از انحراف اخلاقی او حکایت می‌کنند. ولی این مقاله قضاوت درباره شخصیت واقعی اعتقادی و اخلاقی سعدی را مد نظر ندارد و لذا در این نکته به همین یک اشاره اکتفا می‌کنیم.

از این توضیحات و داورها که بگذریم باید گفت مجموعه این دو کتاب پر است از توصیف شرایط سیاسی و اجتماعی و نوع روابط فردی و اجتماعی مردم هم‌عصر سعدی و او توانسته است با تیزبینی و دقت نظر قابل تحسینی روایت گر همه آن موضوعات باشد. از نظر ویژگیهای شخصیتی و روانی در بسیاری از موارد سعدی به خوبی توانسته است خود را در نقش‌های مختلف اجتماعی و موقعیت‌های متفاوت روانی قرار داده و ظریفترین خصوصیات اخلاقی و انگیزه‌ها و عواطف خاصی مربوط به افراد را در هر یک از این نقش‌های متفاوت به خوبی دریابد و به خواننده ارائه نماید. همین خصوصیت سعدی که در اصطلاح جامعه‌شناسی امروز، تحرک روانی نامیده می‌شود به تنهایی کافی است تا او را با معیارها و ضوابط امروزی علوم اجتماعی، یک تحلیل‌گر و محقق با صلاحیت در مابین اجتماعی بشناسیم. چرا که یکی از ابتدائی‌ترین فرمولهای بیار عادی و همگانی که امروزه در علوم اجتماعی برای پژوهشهای علمی در نظر گرفته می‌شود، همین است. یعنی محقق باید هم از نظر علمی یا جامعه آماری و مردم مورد مطالعه‌اش هم‌نواپی و هم‌نشینی فرهنگی داشته باشد تا بخوبی زوایای پیچیده ارزشها و معیارهای حاکم بر روابط آنها را دریابد و هم از نظر اخلاق فردی قادر باشد از پوسته احساسات شخصی خود خارج شده و در قالب یک نقش یا شخصیت دیگری غیر از خودش، احساسات و عواطف افراد را در آن موقعیت خاص درک نماید و سعدی در این هر دو زمینه بسیار موفق بوده است. زیرا او عملاً و واقعاً مدت‌های مدیدی در سفرها و ملاقاتهای مختلف، زندگی افراد و گروهها را در شرایط بسیار متنوع تجربه نموده است و هم توانایی آن را داشته که حالات و خصوصیات روانی افراد در نقشها و موقعیت‌های مختلف را به اصطلاح امروز، به خوبی درونی کرده و سپس بازگو نماید.

اگر بخواهیم اندیشه‌های اجتماعی سعدی را در قالب رشته‌های مختلف علوم اجتماعی و انسانی فعلی تفکیک کنیم، می‌توانیم بگوییم در آثار او، در زمینه‌های جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، روان‌شناسی اجتماعی، علوم تربیتی، علوم سیاسی و کشور داری و تا حدودی اقتصاد مباحثی وجود دارد. ما بدون اینکه در تفکیک این موضوعات از یکدیگر کوشیده باشیم، سعی کرده‌ایم عمده‌ترین نمونه‌های مباحث

اجتماعی او را با تفکیکی اجمالی ارائه دهیم.

تذکر مجدد: همچنان که گفته شد در آثار سعدی گاه به مباحث و موضعگیری متناقضی در مورد یک موضوع واحد برخورد کرده‌ایم که ما بدون حکم قطعی درباره موضع واقع و نهایی او، همه آنها را نقل کرده‌ایم.

اصلی‌ترین مباحث اجتماعی سعدی را بدین شرح می‌توان برشمرد:

۱ فلسفه چیرگرای، عدم دخالت و تأثیر شرایط اجتماعی و محیط تربیتی در ساخت شخصیت افراد:

سعدی در موارد متعددی با استفاده از مثال‌ها و تشبیه‌ها سعی می‌کند عوامل ذاتی، ارثی، زادی و یا به اصطلاح تقدیر از جانب دستگاه خلقت و آفرینش را عامل اصلی و لااب‌تغیر سؤرت‌در نهمین وضعیت اخلاقی و شرایط اجتماعی، اقتصادی افراد معرفی نماید.

عمده‌ترین نمونه‌های آن بدین شرح است.
پرتو نیکان نگیرد هر که بسیادش بد است
نریبت نا اهل را چون گردگان برگبید است
عاقبت گرگ زاده گسگ شود
گرچه با آدمی بزرگ شود

با سه دل چه سود گفتن وعظ
نسرود میخ آهنی در سنگ

چون بود اصل گوهری قابل
تزیینت را در او اثر باشد
خرعیسی گرس به مگه برند
چون بیاید هنوز خر باشد

گر چه سیم وزر ز سنگ آید همی
در همه سنگی نباشد زر و سیم
بر همه عالم همی نابد سهیل
جایی انجان می‌کند جایی ادبم

در روی در دهان شیر و پلنگ
نخورندت مگر به روز اجل

همه فیلسوفان یونان و روم
ندادند کرد انگین از زقوم

۳ - اصالت جامعه و نگرش به آن به عنوان یک پیکر واحد و توصیه

به خدمت و ایثار فرد برای سلامت جامعه:

یکی از مباحث اساسی در جامعه‌شناسی کنونی این است که برای جامعه چه نوع «وجودی» قائل باشیم. آیا آن را وجودی مستقل از تک‌تک افراد تشکیل دهنده آن می‌دانیم و برای آن ویژگی‌هایی جدای از آنچه هر یک از افراد دارند، می‌باییم و یا نه اصلاً جامعه را دارای ماهیت مستقلی ندانیم و آن را جمع ساده افراد به حساب آوریم. هر یک از این دو نظریه را که بپذیریم، پیامدهایی را از نظر نوع روابط افراد با یکدیگر و عوامل تکوین شخصیت، به دنبال خواهد داشت و موضع ما را در مواردی که منافع فرد با جامعه تعارض پیدا می‌کند، تعیین خواهد داد. سعدی در مواردی نظریه اول را می‌پسندد که شواهد آن عبارتند از:

بنی آدم اعضای یکدیگرند
که در آفرینش ز یک گوهرند

چو عضوی به درد آورد روزگار
دگر عضوها را نماند قرار

تو کز محنت دیگران بی غمی
نشاید که نامت نهند آدمی^{۱۱}

که مرد ارچه بر ساحل است ای رفیق
نیاسایند و دوستانش غریب

من از بی‌توایی نیم روی زرد
غم بینوایان رخسارم زرد کرد

نخواهمد که ببند خردمندیش
نه بر عضو مردم نه بر عضو خویش^{۱۵}

شبی درد خلق آتشی بر فروخت
شنیدم که بغداد نیمی سوخت

یکی شکر گفت اندر آن خاک و دود
که دگان ما را گزندی نبود

جهان دیده‌ای گفشی ای بلهوس
ترا خود غم خویش بود و بس!

پندی که تهمری به سوزد به نار
اگر چه سرایت بود بر کنار^{۱۲}

به جز سنگدل کسی کند معده تنگ
چو ببند کسان بر شکم بسته سنگ^{۱۳}

توان پاک کردن ز زنگ آینه
ولیکن نماند ز سنگ آینه
بکوشش نروید گل از شاخ بید
نه زنگی به گرمابه گردد بید
خدا کشتی آنجا که خواهد برد
و کسر ناخدا جامه از تن برد^{۱۴}

ترا آسمان خط به مسجد نوشت
مزن طعنه بر دیگری در کشت^{۱۶}

«صبا» روزی در دجله ماهی نگیرد و ماهی بی‌اجل در خشکی
نمیرد^{۱۷}

۲ - پیشش مهتی بر نقش تعیین کننده جامعه و شرایط تربیتی و محیطی در تکوین شخصیت افراد:

به عکس مورد اول، سعدی در مواردی نیز سعی می‌کند، عوامل تربیتی و محیطی و شرایط اجتماعی را در تکوین شخصیت افراد کاملاً مؤثر قلمداد کند و به خصوصیات انسانی در مقابل ویژگی‌های ذاتی، اعتبار و اهمیت بیشتری بخشد.

عمده‌ترین موارد آن عبارتند از:

با بدان بسار گشت همسر لوط
خانمدان نبوتش گم شد

گ اصحاب کف کهف روزی چند
بی نیکان گرفت و مردم شد^{۱۸}

جامه کعبه را که می‌بوسند
او نه از گرم پيله نامی شد

با عزیزی شست روزی چند
لاجرم همچو او گرمی شد^{۱۹}

گر نشیند فرشته‌ای با دیو
و حشت آسوزد و خیانت و ریسو^{۲۰}

چو کنعان را طیبست بی‌هنر بود
پیمبر زادگسی قلدش نیفسوزد

هنر بنمای اگر داری نه گوهر
گل از خارانت و ابراهیم از آزر^{۲۱}

۴ - فردگرایی و توصیه به حفظ سلامت زندگی فردی:

در موارد متعددی نیز سعدی به عکس آنچه در مورد پیش گفته شد، لذت جویی و حفظ شادی و خوشی زندگی فردی را توصیه می‌کند و به اصطلاح امروز، فرد را بر جامعه مقدم می‌شمارد و حتی در یک مورد به غلط متع‌الهی در اسلام را نیز برای توجیه این هدف به خدمت می‌گیرد.

این موارد را چنین می‌توان برشمرد:

کسی پیش من در جهان عاقل است
که مشغول خود و زجهان غافل است^{۱۸}

کسی خوشتر از خویشتن دار نیست
که با خوب و زشت کشش کار نیست^{۱۹}

ترا هر که گوید فلان کی بد است
چنان دان که در بوسین خود است^{۲۰}

از آن شعت این بند بردانتم
دگسز دیده نادیده انگانتم^{۲۱}

به بد گفتن خلق چون دم زدی
اگر راست‌گویی سخن، هم بدی

که بد مرد را خصم خود می‌کنی
وگر نیک مرد است بد می‌کنی^{۲۲}

کس گفت حجاج خونخواره‌ای است
دلش همچو سنگ سیه پاره‌ای است

جهان دبسمده‌ای پیر دیرینه زاد
جوان را یکی بند پیسرانه داد

نه بیداد از او بهره‌مند آیدم
نه نیز از تو غیث پند آیدم^{۲۳}

۵ - درک نیروی عظیم توده‌های بهم پیوسته مردم و توصیه به وحدت:

نمونه‌های آن بدین شرح است:

بته چو پرشد بزند پیل را
با همه تندی و صلابت که اوست

مورچگان را جو بسود انبفان
شیر زبان را بیدراند پوست^{۲۴}

عدو را بسه کوچک نباید شمرد
که کوه کلان دیدم از سنگ خرد
نبینی که چون با هم آیند مسور
ز شبسمران جنگسی برآرند شور
نه موری که مویی کز آن کمتر است
چو پرشد ز زنجیر محکتر است^{۲۵}

حذر کن زیکار کمتر کسی
که از قطره سیلاب دیدم بسی^{۲۶}

۶ - همفکری و عفت شرط نشاط و سلامت زندگی خانوادگی است:

سعدی به خوبی نشان می‌دهد که هم‌نوازی و همفکری یکی از ضروریات ایجاد و حفظ روابط عاطفی و دوستانه بین انسانها است و او این خصیصه را به علاوه شرط عفت زن، به عنوان شرایط اساسی سلامت و نشاط زندگی خانوادگی معرفی می‌کند. در این باره می‌گوید:

تهی پای رفتن به از کفش تنگ
بیلای سفر به که در خانه جنگ

در خرمی بر سرایی بیند
که بانگ زن از وی برآید بلند^{۲۷}

زن بد در سرای مسرود نکسو
هم در این عسالم است دوزخ او

اگر حنظل خوری از دست خوشخوی
به از شیرینی از دست ترشروی^{۲۸}

نناید هوس باختن با گلوسی
که هر بامدادش بسود بللی

چو خود را به هر مجلسی شمع کرد
تو دیگر چو پروانه گمردش مگرد^{۲۹}

۷ - تحرک روانی یا خود را به جای دیگری فرض کردن:
از خصوصیات برجسته سعدی این است که به خوبی نتوانسته

است از پوسته شخصیت خودش خارج شده و به اوزنها و حوادث و رویدادها از چشم دیگران نگاه کند. او در این راه تا آنجا پیش رفته که خود را در نقش‌هایی بسیار مغایر و متفاوت با نقش واقعی خود قرار داده و ظریفترین حالات نفسانی و احساسی افراد را در آن نقشها بازگو می‌کند. از جمله خود را در نقش زنی جوان با شوهری پیر قرار



داده می‌گوید:

«زن جوانی را اگر نیری در پهلو نشیند به که پیری»^{۳۱}

در جای دیگر گوید: «پیر مردی را گفتند چرا زن نکنی. گفت با پیر زن نام عیسی نباشد. گفتند جوانی بخواه چون مکتب داری. گفت مرا که پیرم با پیر زمان الفت نیست. پس او را که جوان باشد با من که پیرم چه درستی صورت بندد؟»^{۳۲}

۸- اعتباری بودن بعضی از ارزشها و قضاوتها به دلیل اختلاف شرایط:

یکی دیگر از مباحث مهم در جامعه‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی این است که بسیاری از مفاهیم ارزشی و داوریهایی که در باره رویدادها و اشیاء و حالات مختلف صورت می‌گیرد، مطلق نیست بلکه از گروهی به گروه دیگر و یا فردی نسبت به فرد دیگر فرق می‌کند و غالباً اتفاق می‌افتد که اگر قضاوت در باره یک چیز یا یک رویداد واحد را از دو نفر یا دو گروه با شرایط مختلف بخواهیم، این قضاوتها یکسان نخواهد بود. سعدی این موضوع را به شایستگی بیان کرده است بطوری که می‌گوید:

ای سیر ترا نمان جسون خوش نماند
معشوق من است آنکه به نزدیک تو زنت است

حوران بهشتی را دوزخ بود اعراف
از دوزخیان پرس که اعراف بهشت است

در بیان فقیر سوخته را
شلفم پخته به که نقره خام

سرخ بریان به چشم مردم سیر
کمتر از برگ تره بر خوان است

وانکه را دسنگاه و قوت نیست
شلفم پخته سرخ بریان است

۹- نکته‌هایی در علوم تربیتی:

در زمینه علوم تربیتی و روشهای آموزشی نیز سعدی اشاراتی دارد. از جمله در مورد ضرورت تفوی معلم و نیز مدیریت او که نباید همراه با جذب لازم باشد، همچنین به ظرفیت والای تربیتی انسان در سنین کودکی اشاره می‌کند. عبارتهای زیر بیانگر این موارد است.

هر که در خردیش ادب نکند
در بزرگی فلاح از او برخاست

چوبتر را چنانکه خواهی پیچ
نشود خشک، جز به آتش راست

استاد معلم چو بسود بسی آزار
خرسک بازند کسودکان در بسازار

هر آن طفل کو جسور آموزگار
نبیند، جفا بیند از روزگار

نگه‌دار از آمیزگار بدش
که بدبخت و بی‌ره کند چون خودش

«جسور استاد به ز مهر پدر»^{۳۳}

۱۰- اشاره به انقلابهای اجتماعی و زیر و رو شدن موقعیتها و نقشها و ارزشها در جامعه:

عبارات ذیل به خوبی بیانگر تحولات بسیار عمیق اجتماعی است که طی آن ممکن است مستضعفان یا صلاحیت جامعه جای صدر نشینان بی صلاحیت را بگیرند.

وقتی افتاد فتنه‌ای در تمام
هر کس از گوشه‌ای فرارفتند

روستازادگانان دانشمند
به وزیری پادشاه رفتند

پسران وزیر ناقص عقل
به گدایسسی به روستا رفتند

۱۱- توجه به تحولات فردی و اجتماعی و عدم ثبات روابط بین افراد و توصیه‌های مربوط به آن:

سعدی به نحولانی که ممکن است نسوع روابط فردی و اجتماعی انسانها را دگرگون سازد و دوستان دیر روز به دشمنان و دشمنان گذشته به دوستان تبدیل شوند، اشاره می‌کند. موارد آن بدین شرح است:

«هر آن سرتی که داری با دوست در میان منه چه دانی که وقتی
دشمن گرد و هرگز ندی که می‌توانی به دشمن مرسان که باشد که وقتی
دوست شود»^{۳۴}

«سخن میان دو دشمن چنان گوی که گر دوست شوند شرم زده
نشوی»^{۳۵}

۱۲- کم بها دادن به طهارت نفس، نوعی مادی گرایی و اصالت ارزشهای مادی:

همچنان که در مقدمه گفته شد در مواردی سعدی، ظاهراً به عظمت ابعاد عرفانی انسان کم توجهی نشان می‌دهد. البته شاید او

نوعی رهبانیت را در نظر دارد ولی به هر حال در گفتار او مواردی این چنین وجود دارد.

عبادت به جز خدمت خلق نیست
به تسبیح و سجاده و دلق نیست^{۲۲}

به ایثار، مردان سبق بسرده‌اند
نه شب زنده‌داران دل سرده‌اند

کرامت جوانمردی و نان دهی است
مقامات پیوده طبل تهی است^{۲۳}

سرا بسوه گفتا به تصحیف ده
که درویش را توشه از بسوه به

به خدمت منه دست بسمر گفش من
سرا نمان ده و گفش بر سر بسرن^{۲۴}

۱۳ - تقابل ارزشهای معنوی با رفاه‌طلبی:

یکی از مباحث اخلاقی، اجتماعی، موضوع تقابل ارزشهای معنوی با ارزشهای مادی است. سعدی به خوبی توانسته است نشان دهد که مسابقه برای دستیابی هدفهای مادی هرگز پایانی ندارد و تنها معنویات است که می‌تواند انسان را به نقطه اقیانوس و بسندگی برساند. او همچنین یادآور می‌شود که امور مادی و معنوی در یک جا جمع نمی‌شود و بهره‌مندان یکی غالباً فقیر آن دیگری هستند.

آیات زیر به خوبی بیانگر این موضوع است:

خرمند مردم هنر پرورند
که نن پروران از هنر لاغرند

درون جان قوت است و ذکر و نفس
تو پنداری از بهر نان است و بس

ندارند نن پروران، آگهی
که پر معده باشند ز حکمت نهی

مگر می‌بینی که دد را و دام
نینداخت جز حرص روزی به دام^{۲۵}

تقاعد کن ای نفس پر اندکی
که سلطان و درویش بینی یکی

چرا پیش خسرو به خوافتی روی
چو یگو نهادی طمع، خسروی^{۲۶}

تنور شکم دببسم نافتن
مصیبت بسوه روز نایافتن

برو اندرونی بسدت آر پاک
شکم پر نخواهد شد الا به خاک^{۲۷}

شنیدم که در روزگار قدیم
شدی سنگ در دست ابدال سیم

نینداری این قول معقول نیست
چو فایع شدی سیم و سنگت یکی است^{۲۸}

خبر ده به درویش سلطان پوسن
که سلطان ز درویش مسکین نسر است

گدا را کند یک دم سیم میر
فریدون به ملک عجم نیم سیمیر

گدایی که بر خاطرش بند نیست
به از پادشاهی که خرسند نیست^{۲۹}

چه خوب است تشریف شاه ختن
وز آن خوبتر خرقه خویشتن^{۳۰}

روده تنگ به یک نان جوین پرگردد
نعمت روی زمین بر نکند دیده تنگ^{۳۱}

وامش مده آنکه بی‌نماز است
گرچه دهش زفاکه باز است

کو فرض خدا نمی‌گزارد
از فرض نو نیز غم ندارد^{۳۲}

«حریص با جهانی گرسنه است و قانع به نانی سیر»^{۳۳}

۱۴ - مسائل مربوط به سیاست و کشورداری:
یکی از موضوعاتی که سعدی فراوان به آن پرداخته است،

مسائل سیاسی است. او در موارد متعددی به مسائلی از قبیل شرایط پایداری حکومت، نقش مردم، تأثیر سوءخلافکاری و انحراف رهبران



در توده مردم و واقعیت‌هایی چون ظلم و استبداد و عدم ثبات رأی
پادشاهان اشاره می‌کند...
عمده‌ترین موارد آن به شرح زیر است:

برو پاس درویش محتاج‌دار
که شاه از رعیت بود ناجدار
رعیت جو بیخند و سلطان درخت
درخت ای پسر باشد از بیخ سخت
رعیت ناپسند به بیداد کت
که سر سلطنت را پنهاند و پشت
مکن تما توانسی دل خلق ریش
وگر میکنی می‌کنی بیخ خویش^{۵۱}
* * *

پادشاهی که طرح ظلم افکند
پای دیوار ملک خویش بکند^{۵۲}
* * *

اگر ز باغ رعیت ملک خورد سببی
برآورند غلامان او درخت از بیخ^{۵۳}
* * *

اگر خوش بخسید ملک بر مریر
نیندارم آسوده خسید فقیر^{۵۴}
* * *

به قسومی که نیکی پندد خدای
دهد خسروی عادل و نیک رأی
چو خواهد که ویران شود عالمی
کند ملک در پنجه ظالمی^{۵۵}
* * *

در آن نخت و ملک از خلل غم بود
که تدبیر شاه از شیان کم بود^{۵۶}
* * *

میخندای بر هر کجا ظالمی است
که رحمت بر او جور بر عالمی است
هر آنکس که بر دزد رحمت کند
به بازوی خود کاروان می‌زند^{۵۷}
دو همچنن دیرینه را هم قلم
نپاید فرستاد بکجا به هم

چه دانسی که همدست گردند و یار
یکی دزد باشد یکی پرده‌دار
چو دزدان ز هم بساک دارند و بیم
رود در میان کاروانی سلیم^{۵۸}
* * *

«یکی از ملوک بی‌انصاف، پارسایی را پرسید از عبادتها کدام
فاضل‌تر است، گفت: ترا خواب نیمروز تا در آن یک نفس خلق را
نیازاری»^{۵۹}

* * *

«به دوستی پادشاهان اعتماد نتوان کرد و بسر آواز خوش
کودکان، آن به خیالی بدل شود و این به خوابی متغیر گردد»^{۶۰}
سعدی همچنین در زمینه تمیوه‌های سیاسی مبارزه با دشمن
مباحثی دارد و در آن به موضوع‌های مختلفی از جمله ایجاد تفرقه در
دشمن اشاره می‌کند. عمده‌ترین موارد آن به شرح زیر است:
«چو بینی در سیاه دشمن تفرقه افتاده است تو جمع باش وگر
جمع نموند از پریشانی اندیشه کن»^{۶۱}

بسر و بسا دوستان آسوده نشین
چو بینی در میان دشمنان جنگ
وگر بینی که باهم یک زبانند
کنان را زه‌کن و بر باره بر سنگ^{۶۲}
* * *

هر که با دشمنان صلح می‌کند
سسسسر آزار دوستان دارد^{۶۳}
* * *

تو با آنکه من دوستم دشمنی
نپندارم دوستدار منی^{۶۴}
* * *

میان دو بد خواه کوناه دست
نه فرزانی بسا شد ایمن نت
یکی را به نیرنگ مشغول دار
دگر را برآور زهنسی دمار
برو دوستی گیر با دشمنش
که زندان شود بیرهن بر نشی^{۶۵}
* * *

به نریمی ز دشمن توان کرد دوست
چو با دوست سختی کنی دشمن اوست^{۲۰}

او همچنین گوید: «سرمار به دست دشمن کوب که از احدی
الْحُسَيْنِ خَالِي نباشد. اگر این غالب آمد، مار کنی. و اگر آن، از
دشمن رستی»^{۲۱}

سعدی در زمینه سیاست و کشورداری به همین امور صرفاً
سیاسی بسنده نمی‌کند و حتی به مسائل نظامی و سیاست‌های جنگی نیز
تا جزئیات آن توجه دارد. او طی حدود ۱۵۰ بیت، به مسائل مختلف
نظامی می‌پردازد که اعم آنها عبارتند از: مقدمات جنگ، آمادگی
همیشگی، کوچک نشمردن دشمن، انتخاب فرماندهی مناسب و
باتجربه، رسیدگی به سربازان، انتخاب مکانی مناسب برای اردوگاه،
تشخیص موقعیت حمله یا فرار، شرایط صلح، طرز رفتار با اسیران
جنگی، رازداری جنگی و حتی تبلیغات جنگ. آیات زیر بیانگر این
موضوعات هستند:

قلمزن نـکودان و شمشیر زن
نه مطسرب، که مسردی نیاید ز زن
بسا کسی به روز آیت صلح خواند
چو شب شد سببه بر سر خفته راند
چو سالاری از دشمن اقتصد به چنگ
بکشتن درش کـررد باید درنگ
اگر کنسی این بنسدی ریش را
نیینی دگر بنسدی خویش را
سباهی که عاصمی شود بر امیر
ورا ناتوانمی به خدمت مگیر
چسو بهمن به زابلستان خواست شد
چپ آوازه افکنند و از راست شد
اگر جز نو داند که عزم تو چیست
بر آن رأی و دانش نباید بگریست^{۲۲}

یکی از نکات بسیار جالب که حکایت از بیش از اجتماعی
هوشمندانه سعدی می‌کند، این است که او با ظرافت و دقت هر چه
نماز، مسأله اصالت مردم در جنگ و تأثیر عظیم حمایت توده‌ها و نیز
نقش عظیم آنها در مسی با استحکام پشت جبهه را مطرح می‌کند. آنجا
که می‌گوید:

چو بر کنسدی از دست دشمن دیار
رعیت به سامان‌تر از او بسدار
که گـر باز کوبد در کار زار
برآرند عام از دعاغش دمار
وگر شهریان را رسانی گزند
در شهر بر روی دشمن میند
مگو دشمن تیغ زن بر درت
که انبار دشمن به شهر اندرت^{۲۳}

۱۵ - اشاره به ترور پستهای اقتصادی (اهمیت دزدیهای تجاری در مقابل
دزدیهای معمولی):

سعدی در آن دوران به خوبی گرانفروشی یا کم‌فروشی را در
زمره دزدی قلمداد می‌کند و با لحنی نیشدار آن را دزدی آشکاری

همی نا برآید به تدبیر کار
سدارای دشمن به از کار زار
چو نتوان عدو را به قوت شکست
به نعمت بیاید در فته بست
حذر کن ز پیکار کمتر کسی
که از قطره سیلاب دیدم بسی
چو دشمن به عجر اندر آمد به در
نباید که پرخاش جوئی دگر
میان دو لشگر چو یک روز راه
بماند، بزن خیمه بر جایگاه
سه را مکن پیشرو جز کسی
که در جنگها بوده باشد بی
رعیت نوازی و سر لشکری
نه کساری است بازبجه و سر سری
یکسی را که دیدی تو در جنگ پشت
بکنی گـر عدو در مصافش نکشت
چو بیینی که بساران نباشند یار
هزیمت ز میدان غنیمت شمار

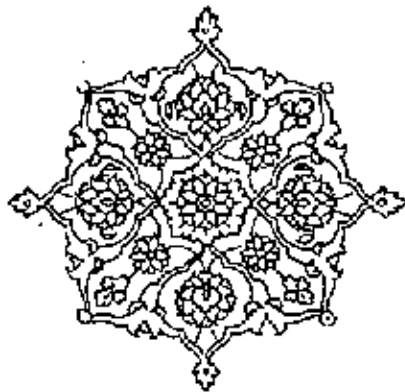
می‌نامد که طبعاً بسیار زنده‌تر است. بیان سعدی چنین است:
 شنیدم که دزدی در آمد به دشت
 بسه دروازه سیستان بر گذشت
 بسه دزدید بقال از او نیم دانگ
 برآورد دزد بسه کار بانگ
 خدایا تو شیرو به آتش میوز
 که ره می‌زند سیستانی به روز^{۷۴}

آنکه در راحت و تنم زیست
 او چه داند که حال گرسنه چیست
 حال درماندگان کی داند
 که به احوال خویش درماند^{۷۵}
 * * *

هر آنکس که جور بزرگان نبرد
 نوزد دلش بسر ضعیفان خرد^{۷۶}
 * * *

به بانگ دهل خواجه بیدار گشت
 چه داند شب باسیان چون گذشت
 ترا تیره شب کی نماید دراز
 که غلتی ز پهلو به پهلو ناز^{۷۷}

۱۶ - ترک رنج و زحمت دیگران جز با لیس آن ممکن نیست:
 یکی از مباحث روان‌شناسی اجتماعی این است که انسان
 موقعی قادر است سختی و رنج دیگران را به خوبی احساس کند که
 خود در شرایط آنها قرار گرفته باشد. سعدی این موضوع را چنین نقل
 می‌کند.



باور قیها

۱ - مآخذ کلیه عباراتی که از سعدی نقل شده کلیات سعدی یا تصحیح محمد علی فروغی از
 انتشارات جاویدان است که فقط صفحه آن مشخص می‌شود.

۷۲ ص ۶۶ - ۶۶	۵۷ ص ۲۲۹	۲۳ ص ۲۸۰	۲۹ ص ۱۱۸ - ۱۲۲	۱۵ ص ۲۲۳
۷۳ ص ۲۶۶	۵۹ ص ۲۴۴	۲۴ ص ۲۷۹	۳۰ ص ۳۷۰	۱۶ ص ۲۲۲
۷۴ ص ۲۶۵	۶۰ ص ۳۳۷	۲۵ ص ۳۲۷	۳۶ ص ۱۷۱	۱۷ ص ۲۴۴
۷۵ ص ۲۰۷	۶۱ ص ۲۸۹	۲۶ ص ۳۲۷	۳۲ ص ۱۷۲	۱۸ ص ۲۶۵
۷۶ ص ۲۶۹	۶۲ ص ۲۲۸	۳۷ ص ۲۴۸	۳۳ ص ۸۱	۱۹ ص ۳۶۰
۷۷ ص ۲۸۱	۶۳ ص ۸۳	۴۸ ص ۲۵۱	۳۴ ص ۱۲۵	۲۰ ص ۳۶۲
	۶۴ ص ۱۹۲	۴۹ ص ۲۵۲	۳۵ ص ۱۷۶	۲۱ ص ۲۶۱
	۶۵ ص ۱۹۵	۵۰ ص ۲۵۰	۳۶ ص ۱۷۶	۲۲ ص ۲۶۲
	۶۶ ص ۱۹۵	۵۱ ص ۱۹۶	۳۷ ص ۲۴۹	۲۳ ص ۲۶۲
	۶۷ ص ۱۹۲	۵۲ ص ۲۰۲	۳۸ ص ۱۷۷	۲۴ ص ۱۴۴
	۶۸ ص ۳۲۱	۵۳ ص ۱۹۶	۳۹ ص ۱۷۵	۲۵ ص ۲۲۲
	۶۹ ص ۲۶۵	۵۴ ص ۲۱۵	۴۰ ص ۱۹۲	۲۶ ص ۲۶۰
	۷۰ ص ۳۱۸	۵۵ ص ۸۰	۴۱ ص ۱۹۲	۲۷ ص ۱۷۲
	۷۱ ص ۱۹۵	۵۶ ص ۹۰	۴۲ ص ۲۴۰	۲۸ ص ۲۶۷
				۲۹ ص ۲۲۰
				۳۰ ص ۱۷۲
				۳۱ ص ۱۷۵
				۳۲ ص ۱۷۹
				۳۳ ص ۲۰۳
				۳۴ ص ۶۸
				۳۵ ص ۱۷۹
				۳۶ ص ۱۹۶
				۳۷ ص ۲۰۰
				۳۸ ص ۸۳



درس املاهای فارسی (دیگه)، مشکلات و راه‌های حل آن

احمد احمدی بیرجندی

قبل از اینکه وارد بحث اصلی شوم دو سه بیت از سعدی را در زیر نقل می‌کنیم و با هم می‌خوانیم:

بسی‌عادم عجزای یکدیگر
که در عافربتش زیک گوهرن
چه ازوی بسردد آورد روشگار
دگر ازوحا را نمائد غرار
طسوکض مسهنت دیگران بسی‌قسی
نشاید که نامط نخند عادمسی

لابد از خواندن این سه بیت لذت بردید! چرا تعجب کردید؟ چرا ابتدا در خواندن این اشعار معروف سعدی دچار تردید شدید؟ لابد فکر کردید نویسنده آن دیوانه یا بی‌سواد بی‌سواد بوده است. حقیقاً با شماست. اما بی‌سواد هم تا این اندازه شعر سعدی را مفلوط و نادرست نمی‌نویسد. هر چیزی حد و اندازه‌ای دارد. این طور نیست؟ پس لابد نویسنده سعدی در غلط نوشتن داشته است. بلی، چنین است. بی‌املاتی یا بی‌سوادی چقدر زشت و ناهنجار است و مایه رسوایی نویسنده آن می‌شود. نه غلط نویسی در حد سه بیت بالا که از سعدی نقل کردیم و هر چه درست بود، نادرست نوشتیم بلکه حتی یک غلط در نامه‌ای که می‌نویسید یا مقاله‌ای که می‌نگارید ممکن است مایه بدنامی و رسوایی شود. اهمیت املاء را مرحوم اقبال آشتیانی در مقاله خود چنین شرح داده است: «... اما تعجب در اینجا است که غالب همین مردم که برای دفع عیبجویی دیگران در حفظ ظاهر، گاهی از حد اعتدال نیز قدم فراتر می‌گذارند. هر روز در گفته و نوشته خود سرنکب هزار غلط انشائی و املاتی می‌شوند و متوجه نیستند که به علت تقریر و تحریر نادرست و بی‌اندام تا چه حد مورد طعنه و مضحکه خاص و عامند و چون تأثر و تألمی هم از این بابت ندارند، پهنیج وجه در صدد رفع این عیب بزرگ نیز بر نمی‌آیند... سپس می‌انگیزاید: «کسانی که در نوشته‌های خود اشعاراً سرنکب اغلاط املاتی می‌شوند و به این عیب بزرگ که به دست ایشان پرداخته می‌شود پی نمی‌برند. علاوه بر آنکه از آن درجه از ذوق که مانع آنان از مرافقت با زشتی و نادرستی است محرومند. از درک تنگ و عار نیز بی‌نصیبند و آن همت را ندارند که زشتی و نادرستی را که در وجود ایشان هست و سبب آن نیز خود آنانند

و به خوبی می‌توانند آن را رفع کنند، از میان بردارند و صحیح و سالم چیز بنویسند».

درباره اهمیت املاء هر چه بگوییم کم گفته‌ایم زیرا کلمات و جملات صحیح ظرفند برای مطروف خود که همان اندیشه‌هاست. اگر ظرف ناساز و ناسازگار باشند مطروف هم جلوه‌ای نخواهد داشت. مناسفانه در شیوه نگارش و املاء فارسی به علت آشنفگی و ناهمگونی که در خط فارسی از دیرباز وجود داشته و آمیختگی آن با لغات عربی، مغولی و در سالهای اخیر اروپائی که از جهتی مایه غنا و پایداری آن در طول اعصار و قرون شده است، از سوی دیگر، ناهمسانی و ناهمواریهایی ایجاد کرده است که در سالهای اخیر رو به افزایش نهاده و هر کس به سلیقه و عقیده خود از رسم الخطی تبعیت می‌کرده است.

به همین جهت وزارت آموزش و پرورش و دانشگاه و مجله نشر دانش در سالهای بعد از انقلاب شکوهمند اسلامی ایران، دست به تهیه دستورالعمل‌هایی برای کنار نگارش و شیوه ویراستاری زدند و اصولی را پیشنهاد و قبول کردند و سه ویژه سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی وزارت آموزش و پرورش برای یکواختی املاء و نگارش در کتابهای درسی اقدامات جدی و مناسبی انجام دادند که تا حد زیادی در رفع این مشکل مؤثر افتاد و امید است این ناهمگونی و آشنفگی بتدریج از بین برود و اگر چه در سطح کشور اسلامی ما - برآورده شدن این آرزو کاری است مشکل - زیرا صاحبان قلم باز هم شیوه‌های خاصی که به سلیقه و عقیده آنها درست می‌نمایند، اجرا می‌نمایند. ما درین مقال وارد بحث اختلافات افراد در مسئله نگارش و املاء نمی‌شویم. زیرا سخن ما درین نوشته بیشتر متوجه شیوه تدریس املاء فارسی است.

قبل از ورود به اصل مطلب این سخن را که از استاد بزرگوارم شادروان سیدمحمد فرزاد شنیده‌ام نقل می‌کنم که می‌فرمود: «چون نخستین بار، کلمه - وهله - را با حاء حطی نوشته بودم و خیال می‌کردم از کلمه (وَحْل یعنی گِل مشتق شده است) تا مدتی از دوران نوجوانی

آن را در املاء و انشاء خود، غلط می‌نوشتم، بعدها متوجه شدم که باید آن را به صورت (وهله) بنویسم که درست آن همین است.

دوست دیگری می‌گفت: «من مرهم را بیشتر اوقات با حاء حطی می‌نوشتم، زیرا اولین بار معلم املاء من به من گفته بود این کلمه از (رحم) گرفته شده است. بدین جهت آن را (مرحم) می‌نوشتم». از این قبیل خاطرات همه داریم. نخستین سرخورد در ذهن آدمی اثر بسیار مهمی دارد. فرانسویها نیز مثلی دارند که می‌گویند: «نسخستین احساسات با قضاوتها صادقانه‌ترین احساساتند».

بنابر این اولین نکته در املاء فارسی این است که: نباید گذاشت کلمه غلط و نادرستی در ذهن بچه نقش بندد. در املاء فارسی باید از بچه‌ها چیزی خواست که به آنها آموخته‌ایم و ازین بابت نباید ترسید که بچه‌ها نمره‌های خوبی خواهند گرفت! زیرا این کار همان مقصود است و به قول معروف فهوالمطلوب، باید متنی را به بچه‌ها آموخت و روز بعد و در ساعت دیکته آن را برای بچه‌ها باز گفت و این شیوه را تا آخر دورهٔ دبیرستان باید ادامه داد.

۲ - برای اینکه کلمات در ذهن بچه‌ها حک شود و بماند باید حرفی که احتمال اشتباه در آن وجود دارد با رنگ قرمز نوشت مانند: مرحله - وهله - علاقه - ادامه - علم.

۳ - در سالهای چهارم و پنجم دبستان و سالهای اول و دوم و سوم دورهٔ راهنمایی و سالهای دبیرستان رشته‌های مختلف - به خصوص فرهنگ و ادب - باید بچه‌ها را با کلمات همخانواده آشنا کرد تا به رنگ و ریشهٔ خویشاوندی کلمات باهم پی‌برند. برای این کار باید همهٔ حروف با چهار حرفی که در حیغه‌ها و ساخته‌های اسمی و فعلی و مصادر آنها مشترک است با حروف رنگی نوشت مانند:

علم - تعلیم - اعلام - معلم - تعلم - متعلم - عالم - علیم - علماء - استعلام.

یا: غریب - غربت - غروب - غرابت - تغرب - مغرب. اگر چنین کنیم خویشاوندی و اشتقاق لغات بر شاگردان ما روشن خواهد شد و دچار خطا نخواهند شد.

۴ - هیچوقت لغت را جدا از متن و با حداقل جدا از جمله نباید به بچه‌ها آموخت. ساخت و یافت جمله طوری است که معنی خاص آن را به ما می‌فهماند و به قول معروف به سیاق عبارت می‌توان دریافت که آن لغت چه معنی دارد. مثلاً در این جمله که از شادروان عباس اقبال نقل می‌شود دقت کنید:

«در محالک منمذنهٔ دنیا هر روزنامه‌ای را که بخرد اگر چه

ممکن است که مطالب آن سخیف و مهوع و خلاف حقیقت و بر ذوق ناگوار باشد، اما کمتر اتفاق می‌افتد که یک غلط اسلانی در آن دیده شوند».

شما دو لغت (سخیف) و (مهوع) را دارید که هر دو عربی است و اولی به معنی سبک عقل و سبک رست است و از ریشهٔ (سحف) گرفته شده و دیگری از ریشه (هوع) (هاع - بهاع و بهوع و هوع) می‌گردد و برگرداندن و خارج کردن از دهان - و به معنی چیزی است که باعث دل‌زدگی و دل‌بهم‌زدگی و ناراحتی می‌شود. اگر کسی معنی این دو لغت را نداند از سیاق و ساخت عبارت می‌تواند معنی آن را پیدا کند. گاه دو لغت مشابه است و از جهت تلفظ یکسان است ولی از جهت معنی متفاوت و نادر جمله قرار نگیرد معنی آن را نمی‌توان دانست مانند: تألم و تعلم یا نصر و نثر یا خار و خوار و مانند اینها که از لحاظ تلفظ یکسان است ولی معانی آنها متفاوت می‌باشد. اینکه در بعضی از کلاسهای امتحانات نهائی مخصوصاً لغت تنها برای املاء می‌دهند، بسیار کار نادرستی است و ضرر آن از سود آن بیشتر است. خوب است اقلایک متن بدهند که در آن غلطهای املائی باشد و به وسیلهٔ شاگردان تصحیح شود.

۵ - مقداری از ضوابط را باید به دانش‌آموزان یاد داد: مانند تشدید - مد و... برای این کار بهتر است معلم زبان عربی به کلاس دیکته فارسی مند رساند و قواعد اشتقاق و نحوهٔ به کار بردن فعلها را به مصادر ثلاثی مزید فیه و رباعی و رباعی مزید به بچه‌ها تعلیم دهد. معلم درس فارسی باید قواعد خاص زبان فارسی مانند (واو) مسدوله و تفاوت کلمانی مانند: گزاردن و گذاشتن و انصال و انفصال و کلمات مرکب و طرز نگارش آنها را به بچه‌ها تعلیم دهد. در رشته‌های ادبی باید معلمان زبان عربی یا معلمان زبان و ادبیات فارسی همفکری و همکاری کنند تا کم‌کم مشکلات املاء فارسی حل شود و صحیح نوشتن ملکهٔ بچه‌ها شود.

۶ - دیکته فارسی را باید به صورت متن ادبی یا اخلاقی به بچه‌ها با تأنی و ملایمت و صدای بلند آفاه و املاء کرد و معنی اسلاء همین مهلت دادن برای نوشتن است و الا املاء نیست. این کار هر چقدر زحمت داشته باشد به فایده‌هایش می‌ارزد. باز هم درین زمینه باهم گفتگوهای خواهیم داشت.

● با همه خدا و پاری او

معرفی کتاب معرفی کتاب

می‌باید به منابعی از قبیل: کشف اصطلاحات الفنون تهاوی، تعریفات جرجانی، جامع العلوم فخر، مفاتیح العلوم خوارزمی، اوراد الاحباب باخرزی، رسائل شاه نعمت الله و صدقا منیع و مرجع دیگر، مراجعه کنند. اما از آنجا که این همه منابع را در یک جا و به سهولت نمی‌توان در اختیار داشت، دکتر سید جعفر سجادی، با تألیف «فرهنگ معارف اسلامی» خواننده نیازمند راه تا حدودی، از مراجعه به آن همه بی‌نیاز کرده است. کارمایه این تألیف، فرهنگهای «علوم عقلی»، «علوم» و «لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی» است که سالها پیش از این توسط مؤلف تدوین و منتشر شده است.

در زمینه فرهنگهای اختصاصی، که معلمان را به کار می‌آید، می‌توان از این آثار نام برد:

الف: فرهنگ اصطلاحات نجومی، تألیف ابوالفضل مصفی در ۱۰۲۲ صفحه، از انتشارات مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران، شماره ۳۶، تبریز، مهرماه ۱۳۵۷ ه.ش.

ب: ظرایف و ظرایف: مضامین و منسوبهای شهرهای اسلامی تألیف دکتر محمد آبادی باویل، از انتشارات انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی، تهران ۱۳۵۸.

د: فرهنگ لغات و تعبیرات مثنوی، تألیف دکتر سید صادق گوهرین در ۹ مجلد (چاپ دوم) از انتشارات کتابفروشی، زوار.

کشف‌الایات مثنوی نیکلسون
به کوشش دکتر محمدجواد شریعت
چاپ اول، ۱۳۴۲ (شمسی)
تیراژ ۲۰۰۰ نسخه، چاپخانه توحید
انتشارات کمال، اصفهان، خیابان خاقانی

در حدود پنجاه و شش سال پیش، ربنولد نیکلسون انگلیسی مثنوی مولوی را بر مبنای قدیمی‌ترین نسخه‌هایی که تا آن زمان شناخته شده بود، تصحیح انتقادی کرد و در لیدن از شهرهای هند، به طبع رسانید. این کتاب اگر چه در ایران پنج بار به صورت افست چاپ و منتشر شده است، اما به دلیل نداشتن کشف‌الایات، کمتر مورد مراجعه عام قرار گرفته است. اخیراً آقای دکتر محمدجواد شریعت، اسناد بازنشر شده دانشگاه اصفهان، کشف‌الایات این چاپ را تهیه و توسط انتشارات کمال اصفهان منتشر کرده است.

در ایران در تصحیح منظومه‌ها و دواوین، کمتر به تهیه کشف‌الایات، فرهنگ و فهرستهای عام توجه شده است. همه کسانی که به تحقیق و تدریس اشتغال دارند به خوبی می‌دانند که پیدا کردن بیت و ترکیب و یا کلمه مورد نظر از دواوین و منظومه‌ها و متون بدون کشف‌الایات و فهرست عام، چه کار طاقت‌فرسا و گاه غیرممکنی است. به همین دلیل بوده است که چاپهای نامتق مثنوی علاءالدوله و محمد رضائی، از برکت وجود کشف‌الایات، بیش از مثنوی نیکلسون اقبال عام و خاص داشته‌اند.

با انتشار این کتاب انتظار می‌رود که مثنوی نیکلسون جای واقعی خود را در میان معلمان و محققان باز یابد.

دیوان غزلیات مولانا شمس‌الدین، محمد حافظ شیرازی

به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر
از انتشارات صفی‌علینا، ۱۳۶۳

این دیوان مبتنی است بر متن مصحح علامه محمد قزوینی - دکتر قاسم غنی و در پاره‌ای از موارد بر متن مصحح سعید قسزاد مؤلف ابتدا متن غزل، بعد توضیح پاره‌ای از آیه‌های مشکل و سپس معنی هر بیت را آورده است از آنجا که کار حافظ‌شناسی، گامهای آغازین خود را برمی‌دارد، انتشار این کتاب برای مدرسان و معلمان مقتدم و قابل استفاده است.

فرهنگ معارف اسلامی

تألیف دکتر سید جعفر سجادی
در چهارمجلد از هر مجلد پنجهزار نسخه
از انتشارات شرکت مؤلفان و مترجمان ایران

همه کسانی که در تدریس و تحقیق با معارف اسلامی سروکار دارند می‌دانند که در زمینه‌های علوم، عرفان، فلسفه و نجوم ضرورتاً

تاریخ فلسفه در اسلام

جلد اول

به کوشش: میرمحمد شفیع (پاکستانی)

تهیه و گردآوری ترجمه فارسی: زیر نظر نصرالله پورجوادی

تهران ۱۳۶۲

معرفی کتاب را به قلم دکتر نصرالله پورجوادی، از پیشگفتار کتاب می‌خوانیم: «تاریخ فلسفه در اسلام» در واقع مجموعه هشتاد و سه فصل یا مقاله است که به قلم بیش از پنجاه تن از نویسندگان و مورخان معاصر نوشته شده است. این نویسندگان اکثر مسلمانند و مورخان غیر مسلمانی هم که در نوشتن پاره‌ای از فصول آن دست داشته‌اند، اگرچه عقاید و دیدگاههایشان همگی مورد قبول همه مسلمانان نیست (اما) از تعصبات و تنگ‌نظریهای پاره‌ای از مورخان غربی به دورند. بنابراین نظرگاه این کتاب بیش از سایر تاریخهای فلسفه می‌تواند نزد مسلمانان قابل قبول باشد و این از برتو همت گردآورده این اثر، محقق بزرگ پاکستانی، میرمحمد شفیع است. آنچه از این کتاب ترجمه شده، فقط بیست و نه فصل از متن اصلی است، ترجمه مابقی این اثر نیز در دست تهیه است که در آینده نزدیک چاپ و منتشر خواهد شد. ترجمه جلد اول این اثر گرانتقد را دکتر محمد علی کاردان، دکتر فتح‌الله مجتبیایی، کامران فانی، دکتر جلال‌الدین مجتبیوی، دکتر نصرالله پورجوادی، حسین معصومی همدانی، بهاء‌الدین خرمشاهی، غلامعلی حداد عادل، دکتر غلامرضا اعوانی، دکتر احمد احمدی، دکتر علی اصغر حلبی، رضا ناظمی و دکتر علی شریعتمداری عهده‌دار بوده‌اند.

مجله زبان‌شناسی

شماره اول، سال اول ۱۳۶۳

از انتشارات مرکز نشر دانشگاهی

سردبیر: دکتر علی اشرف صادقی

مشاوران علمی: ابوالحسن نجفی

دکتر علی محمد حق‌شناس

دکتر یحیی مدرس

مقالات این شماره عبارت است از: آشنایی با زبان‌شناسی همگانی، نوشته دکتر علی محمد حق‌شناس، واژه‌ها و آتش‌سوزیها، نوشته کدرا توفه، آ. ترجمه ابوالحسن نجفی، زبان و تفکر، نوشته لانگاکرتزجیمه بهروز عزیز فتری برخی مسائل نظری در جامعه‌شناسی زبان، نوشته یحیی مدرس، تبدیل «آن» و «ام» به «اون» و «اوم» در فارسی گفتاری، نقش مجموعه آوایی «ایسه» پیش از سوندهای «آن» جمع و «آنه» نسبت، نوشته ایران کلباسی، نام‌شناسی و نامگذاری در ایران، نوشته منیره ایمانی، زبان‌شناسی جدید، نتایج انقلاب چامسکی،

نوشته دکتر مجدالدین کیوانی (نقد) فرهنگ جعفری، به تصحیح دکتر سعید حمیدیان، نوشته دکتر علی اشرف صادقی، انتشار این مجله را - که جایش سخت خالی بود - به مرکز نشر دانشگاهی و همه دست‌اندرکاران آن تبریک می‌گوییم.

آثار سعدی در کتابهای درسی جمهوری اسلامی ایران

چاپ اول، پاییز ۱۳۶۳

تهراژ ۲۰۰۰ نسخه

از انتشارات سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

چگونگی تألیف و هدف از انتشار این اثر را از پیشگفتار کتاب، نوشته دکتر غلامعلی حداد عادل می‌خوانیم: «سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، افتخار دارد که این مجموعه را به مناسبت هشتادمین سال ولادت شیخ اجل سعدی و همزمان با برگزاری کنگره بزرگداشت سعدی، توسط کمیون ملی یونسکو در ایران منتشر می‌سازد و امیدوار است این کتاب که نشانه‌ای از وسعت حضور و نفوذ سعدی در کتابهای درسی آموزشی کشور اوست، به عنوان احترام به مقام والای سعدی، مقبول اهل ادب قرار گیرد و جوانان جامعه ما را در فراگیری زبان فارسی مدد رساند و آنان را برای آشنایی با مجموعه حقایقی که در قالب دومین زبان عالم اسلام به ظهور رسیده توانا سازد» این مجموعه کاملاً جنبه آموزشی دارد و درس به درس است و لغات و اصطلاحات دشوار هر درس، در پایان آن، به همان گونه که در کتابهای درسی مندرج بوده، توضیح داده شده است. اکنون اگر پدری که خوددلبسته زبان و ادب فارسی است و دوست دارد تا فرزند خویش را از بدو تحصیل با ادبیات فارسی و خصوصاً با آثار سعدی آشنا کند و در پی خودکفایی برای نیل بدین مقصود باشد، با داشتن «آثار سعدی در کتابهای درسی» نیازی به جستجو ندارد.

اقبال لاهوری در کتابهای درسی جمهوری اسلامی ایران

چاپ اول، پاییز ۱۳۶۳

تهراژ ۲۰۰۰ نسخه

از انتشارات سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، تهران، خیابان ایرانشهر

ساختن شهید موسوی، تلفن ۸۷۱۹۸۱

در مقدمه این دفتر چنین می‌خوانیم: «اقبال شاعری متفکر و متفکری شاعر است. شاعران بی‌بهره از تفکر که تنها ذوق شاعرانه

ادامه در صفحه ۴۱

کتابهای فارسی بعد از انقلاب اسلامی

منصور استخری

در روز آغاز گردهمایی و بعد از سخنرانیهای افتتاحیه و بیان هدف تشکیل جلسه، شرکت کنندگان بنا به تمایل خویش در گروههای مختلف شرکت کردند و به بحث و تبادل نظر و ارائه طریق پرداختند. این گروهها عبارت بود از: گروه دستور، گروه تاریخ ادبیات، گروه ادبیات انقلاب اسلامی، گروه متون نظم و نثر، گروه صناعات ادبی. در هر یک از گروهها که مرکب از تنی چند از استادان و دبیران ادبیات بود، درباره موضوع محول شده به گروه اظهار نظرهای فراوان و رهنمودهای دقیق برخوردار از پشتوانه تجربه ارائه گردید و هدف و خط مشی تدریس قسمت به خوبی معین و روشن گردید که نظریات هر گروه در جلسه پایانی گردهمایی در یک نشست عمومی به وسیله نماینده گروه به اطلاع همگان رسید و بعد از تصویب و تأیید به صورت قطعنامه گردهمایی به سؤالان ابلاغ گردید.

یک هفته بعد از اتمام گردهمایی، از گروهی از شرکت کنندگان در جلسه مذکور دعوت مجددی به عمل آمد. بعد از بحثهای مفصل و اظهار نظرهای فراوان از سوی شرکت کنندگان در جلسات گروه مؤلفان کتابهای فارسی دوره عمومی و کتابهای متون نظم و نثر و تاریخ ادبیات و صناعات ادبی و عروض برای رشته فرهنگ و ادب برگزیده و تعیین شدند و قرار شد مطالب مندرج در کتابهای جدید تألیف طبق سوازیمن و رهنمودهای گردهمایی تشکیل شده در تالار کتابخانه دانشگاه تهران باشد. در جلسات بعدی تغییر در بعضی از قسمتهای کتابهای فارسی دوره راهمایی نیز مورد توجه قرار گرفت که این کار نیز به عهده گروهی دیگر از دبیران با تجربه گذاشته شد. از اینجا به بعد تلاش مستمر و شبانه روزی مؤلفان برای اقدام به کاری خطیر آغاز شد زیرا نیک می دانستند که کتابهای فارسی گذشته چه اشکالاتی داشت و چگونه در اثر یک بی توجهی مفهوم زبان و ادب فارسی و هدف از تدریس آن مخدوش و حتی گاه منته می گردد. علاوه بر رهنمودهای شرکت کنندگان در گردهمایی، مؤلفان خود این سؤالات را پیش چشم داشتند: آیا هر مطلبی که به فارسی نوشته شده باشد جزو ادبیات است؟ آیا همه آنچه به عنوان ادبیات مطرح می شود برای کتاب درسی مناسب است؟ آیا یک سند تاریخی یا فلسفی که از لحاظ محتوای خود دارای ارزش است اما صیغه و بیان ادبی ندارد برای کتاب فارسی مناسب است؟ و سؤالاتی دیگر از این قبیل. عظمت هدف را نمودار

پروزی انقلاب اسلامی ملت رشید ایران در ۲۲ بهمن ماه سال ۱۳۵۷ آغاز تحولی عظیم و بنیادی در همه شئون زندگی فردی و اجتماعی را نوید می داد و طبعاً تغییر اساسی کتابهای درسی و به خصوص کتابهای فارسی نیز از جمله مسائل مهمی بود که از همان روزهای اول مورد توجه قرار گرفت. زیرا این درس در ساختن و پرداختن اندیشههای کودکان و نوجوانان و جوانان دارای اهمیت و اعتباری ویژه و چشمگیر است و در حقیقت کلید و رهگشای درک و فهم دانشهای دیگر نیز هست و حتی می توان گفت اگر تدریس زبان و ادب فارسی در مدارس و تألیف کتب درسی در این زمینه با نسیف و همراهِ و مبین مطالبی باشد که جامعه به آن نیاز دارد تعلیم و تعلم سایر مطالب درسی نیز سهلتر به انجام می رسد یا به عبارتی دیگر مقداری از مشکلات تدریس دانشهای دیگر مربوط به عدم توجه لازم به زبان و ادب فارسی است. بنابر آنچه گذشت، عنایت بدین مهم از ضروریات اولیه محسوب شد و از همان روزهای بعد از توفیق انقلاب اسلامی تغییراتی چند در عمده کتابهای فارسی به خصوص کتابهای دبیرستانی آغاز شد.

در سال ۵۸ کتابهای فارسی با چند تغییر و حذف شکلی تازه به خود گرفت و در سالهای ۵۹ و ۶۰ نیز این دگرگونیها ادامه یافت اما در سال ۶۱ کتابهایی تازه برای دبیرستان تألیف شد که از هر کدام ۳۲ صفحه برای تدریس آماده و به دبیران و دانش آموزان ارائه گردید. با آنکه برای تألیف آن کتابها که از هر کدام فقط جزوه ای انتشار یافته بود، زحمانی از سر صدق کشیده شده بود اما به دلیل عدم توجه به مسائل خاص کتاب درسی، آن جزوات نتوانست پاسخگوی نیاز دانش آموزان باشد و واکنشی غیر قابل انتظار اما به حق و منطقی و اصولی را موجب گردید. به ناچار سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی در آبانماه ۶۱ طی بخشنامه ای تدریس جزوات مورد بحث را منوقف کرد و دستور داد، فعلاً کتابهای درسی سال ۶۰ تدریس گردد تا اقدامی اساسی برای تألیف کتابهای فارسی متناسب به عمل آید و بلافاصله مقدمات تشکیل یک گردهمایی از گروهی از استادان و دبیران ادبیات دانشگاهها و مدارس کشور را فراهم ساخت. این گردهمایی در پایان آذرماه سال ۶۱ به مدت سه روز در تالار کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران تشکیل گردید.

مؤلفان با احساس مسؤولیتی بسیار کار را آغاز کردند تا کتابهایی درخور و منفع‌طلی مدتی کوتاه تألیف کنند و برای آنکه در طول زمان هماهنگی لازم و موجود حفظ شود هر پانزده روز یک بار جلسه‌ای عمومی در سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی تشکیل می‌گردید و پیشرفت کارها و تطبیق آنها با پیشنهادهای گردهمایی صاحب‌نظران به بحث و بررسی نهاده می‌شد. بحث و مذاکران طولانی و پرثمر این جلسات که همه از سر مسؤولیت و دبستگی به کار بود، خود داستان دیگری است که چون از حوصله این گزارش خارج است، رهاش می‌کنیم تا وقت دیگر. و فقط بر سنبل حکایتی و انباری می‌گویم در عرض این مدت، مدار زندگی ز اندیشه مؤلفان فقط تألیف کتابهای فارسی بوده و بر، نام کتاب و یاد آن همه اندوخته‌های ادبی و تجربه‌های معلمیشان را به باری می‌خواند چرا که به گوش هوش می‌شنیدند استغاثه این عزیزان ادبیات و فرهنگ اسلامی ایران را که می‌گفت هل من ناصر ینصرنی.

مؤلفان و مسؤولان نیک معتقد بودند «هدف از تدریس ادبیات و در نتیجه تألیف کتاب فارسی در درجه اول تقویت نیروی درست خواندن و درست نوشتن است تا موجب ایجاد توانایی ذهنی برای درک مفاهیم و دریافت لطایف و ظرایف سخن گردد و به بارور شدن حافظه و قدرتمندی ذهن و تنویر فکر و استواری اندیشه بیانجامد و در نهایت موجب ایجاد قدرت تشخیص و تمیز معقول و نامعقول و زیبا نازیبا گردد و انسان را بر داوری درست توانا سازد.»

با توجه به اهداف فوق و مسائل ویژه‌ای که در یک کتاب درسی باید مطرح نظر باشد، در عرض مدتی کمتر از ۶ ماه ۱۴ کتاب جدید دبیرستانی و سه کتاب راهنمایی تألیف شد و تازه این آغاز کار بود. زیرا از آنجا که تعلیم و تربیت کاری جمعی و بس خطیر است و نیز برای برخورداری بیشتر از پیشنهادهای صاحب‌نظران، دست نوشته‌های کتابهای تألیف شده، تکثیر و برای بررسی و اظهار نظر گروهی از دبیران و اساتذان فرستاده شد تا هر چه زودتر کتابها را بررسی و نتیجه را اعلام نمایند.

این گروه نیز با کرامتی در خور ستایش در مدتی کوتاه کار بررسی و اظهار نظر را به پایان بردند و نتیجه کارشان در اختیار دبیرستانان قرار گرفت تا با تبادل نظر با مؤلفان، آنچه را لازم است در کتابهای تألیف شده اعمال کنند.

بعد از اینهمه تلاش و آماده سازی کتاب از نظر تألیف و ویراستاری اینک نوبت چاپ کتاب بود. بعضی از این کتابها باید در سیصد تا چهارصد هزار نسخه چاپ و تجدید و آنگاه به سراسر کشور ارسال شود و این خود مستلزم زمانی چشمگیر است.

از مشکلات سخن گفتن و گله از آنها آنجا که توکل به ذات ذوالجلال مطرح اذیت جایی ندارد. چرا که کوچکترین عنایت و توجه حضرتش کوهی عظیم را چون گاهی حقیر جلوه گر و رام می‌سازد و همین بود که کار تألیف و چاپ و رساندن کتابها نیز تقریباً به موقع به انجام رسید. در همین جا اضافه کنیم همه مؤلفان و دست اندرکاران خود به نقایصی که در کتابها راه یافته بود، معترف بودند و از همه دبیران گرامی و دلسوز ادب فارسی خواستند تا با اظهار نظر خویش آنان را در رفع نقایص یاری کنند و به عنوان اولین اقدام در این مورد در پایان شهریور ماه سال ۱۳۶۲ از طرف مقام محترم معاونت وزارت آموزش و پرورش و رئیس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی از همه سر گروههای ادبیات فارسی سراسر کشور دعوت شد تا در گردهمایی سه روزه‌ای در سالن مرکز تربیت معلم شهید بهشتی شرکت کنند تا هم قبل از شروع سال تحصیلی با کتابهای تألیف شده آشنایی یابند و هم به بحث و تبادل نظر درباره آنها بپردازند. بعد از پسابان گردهمایی پرشنامه‌ای شامل سؤالاتی چند درباره کتابها در اختیار آنان قرار گرفت تا در ظرف ۲ ماه با مطالعه دقیق کتابها به سؤالات طرح شده پاسخ گویند که این یاران و همکاران محترم نیز به وعده وفا کردند و در مدت تعیین شده پرشنامه‌ها را عودت دادند و بدین ترتیب نتایج و تجدید نظر در مورد کتابها آغاز شد که هنوز هم ادامه دارد تا کتابها هر چه بهتر گردند و این توجه به تهذیب و اصلاح به دلیل پویایی کار تعلیم و تربیت است که نمی‌توان کتاب درسی را برای سالهای متوالی یکسان و یکواخت و به دور از هر تجدید نظری مورد استفاده قرار داد. زیرا مثلاً می‌توان کتابی را که بر مبنای پنج ساعت تدریس تألیف شده است برای چهار ساعت نیز مناسب دانست؟ اگر جواب مثبت باشد. مطلب قابل تأمل است. زیرا یا کتاب در اصل برای پنج ساعت تألیف شده با اینکه تدریس در چهار ساعت از کیفیت لازم برخوردار نیست یا ساعت‌های دروس دیگر را به باری طلبیده است. اینک کتابهای مورد بحث بعد از عبور از این گذرگاهها و با تلاشهای شبانه‌روزی همه مؤلفان و از همه برتر غمخوارها و تلاشهای مسؤولان سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی پیش روی شما همکاران گرامی و دانشمند و شما دانش‌آموزان عزیز که در عامل بسیار مهم و اساسی آموزش و پرورش بلکه اصل و اساس آن هستید قرار دارد. توأم شدن دانش و تجربه و ارشاد همکاران و دقت و نکته سنجی دانش‌آموزان به خوبی می‌تواند به هر چه بهتر شدن کتابهای درسی مساعدتی قابل ملاحظه کند. آری زانفاق جهان می‌توان گرفت. بمنه و کرمه.

گزارشی کوتاه از کنفرانس بزرگداشت شصدمین سال تولد سعدی

ایران - شیراز

کنفرانس عمومی سازمان جهانی یونسکو در بیست و دومین اجلاس خود که در پائیز ۱۳۶۲ (۱۹۸۳) در پاریس برگزار شد تصویب کرد در سال ۱۹۸۴ به مناسبت شصتمین سال تولد شیخ اجل سعدی مراسمی در کشورهای عضو یونسکو در بزرگداشت مقام سعدی برگزار شود.

کمیون ملی یونسکو در ایران به همین منظور، کنگره‌ای از اساتید و محققان و سعدی‌شناسان ایران و جهان در شیراز تشکیل داد که مدت ۴ روز از ۴ تا ۷ آذر ماه ۶۳ ادامه داشت.

در این کنگره که مقالات ارزنده‌ای ارائه شد، علاوه بر اساتید و محققان ایرانی، دانشمندانی از کشورهای: ایتالیا، ایالات متحده آمریکا، بلغارستان، پاکستان، ترکیه، چکسلواکی، جمهوری خلق چین، ژاپن، فرانسه و هندوستان شرکت داشتند.

کلیه مقالات و اشعار ارائه شده به کنگره با همکاری کمیسیون ملی یونسکو در ایران و وزارت ارشاد اسلامی به زودی در سه مجلد (دو جلد مقالات و یک جلد اشعار) چاپ و منتشر خواهد شد.

پاکستان - لاهور

به مناسبت بزرگداشت سعدی نمایشگاهی از آثار خطی خوشنویسان معاصر ایرانی در آذرماه امسال در شهر لاهور پاکستان برگزار شد که مورد استقبال کم نظیری قرار گرفت. در این نمایشگاه نمونه‌های جالبی از آثار خطاطان ایرانی در معرض دید برادران پاکستانی قرار گرفت. یک نمونه از این آثار زینت بخش صفحه ۲ همین شماره رشد ادب گردیده است.

پاکستان - اسلام‌آباد

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان به مناسبت شصتمین سالگرد تولد سعدی، کتاب گلستان را همراه با ترجمه انگلیسی «سیجر آر. پی. اندرسون» در یک مجلد به طرز نفیس و زیبا منتشر کرد. تعدادی از این کتاب در کنگره شیراز به مهمانان شرکت کننده اهدا گردید.

ضمناً همین مرکز دیوان حافظ را نیز با ترجمه اردو از مولانا

قاضی سجاد حسین به شکلی زیبا و نفیس منتشر کرده است. جا دارد وزارت ارشاد اسلامی این کتاب ارزنده را در ایران نیز منتشر کند تا اهل ادب و تحقیق از آن بهره‌مند شوند.

هند - دهلی نو

به مناسبت شصتمین سال تولد شیخ اجل سعدی مراسمی در دهلی نو برگزار شد. در این مراسم استاد دکتر عابدی از دهلی و دکتر شمس‌الدین احمد از کشمیر و دکتر ازهر رئیس بخش فارسی دانشگاه جواهر لعل نهرو پیرامون شخصیت و مقام ادبی سعدی سخنرانی کردند.

بنگلادش - داکا

در سمیناری که روز پنجشنبه هشتم آذرماه ۶۳ در محل کتابخانه عمومی شهر داکا افتتاح شد، اساتید دانشگاه و محققان اندیشمندان بنگلادش شخصیت شیخ اجل سعدی را ستودند و مقالات ارزنده‌ای در تجلیل مقام سعدی و معرفی آثار وی قرائت کردند. این سمینار توسط پروفسور شمس‌الحق رئیس دانشگاه مرکزی بنگلادش و با حضور آقای روح‌الاسلام رئیس سابق دیوان عالی کشور و جمع کثیری از شخصیت‌های بنگلادشی افتتاح شد.

شخصیت‌هایی که مقالاتی به سمینار ارائه دادند و یا درباره مقام سعدی سخنرانی کردند عبارت بودند از:

- | | |
|-------------------------|-------------------------------|
| ۱ - پروفسور مصلح الدین | رئیس بخش عربی دانشگاه داکا |
| ۲ - خانم کلثوم ابوالشیر | رئیس بخش فارسی دانشگاه داکا |
| ۳ - پروفسور محمد حنین | استاد مدرسه عالی |
| ۴ - عبدالحق قریدی | رئیس سابق بنیاد اسلامی |
| ۵ - قاضی دین محمد | رئیس بخش بنگالی، دانشگاه داکا |
| ۶ - دکتر ایوب علی | رئیس سابق مدرسه عالی |
| ۷ - پروفسور منصورالدین | استاد دانشگاه داکا |
| ۸ - همایون خان | مسئول کتابخانه ملی داکا |

سیمار با سخنان آقای روح‌الاسلام که از شخصیت‌های برجسته بنگلادش است، پایان یافت.

به قصد آشنائی بیشتر خوانندگان بانتر شیرین و کهن پارسی، تصمیم داریم در هر شماره از مجله نمونه‌ای از آن، تقدیم خوانندگان کنیم. آغاز کار را، مطلقاً زیباتر از «ترجمه تفسیر طبری» نیافتیم که تفسیر کلام محکم خداست به زبان شیرین پارسی، برکت قرآن و استلزامی نویسندگان، قامت این نثر شیوا را هزار سال استوار دانسته است... و استوار بماند تا قیام قیامت.

سر دبیر



ترجمه تفسیر طبری

از: محمد جعفر یاحقی

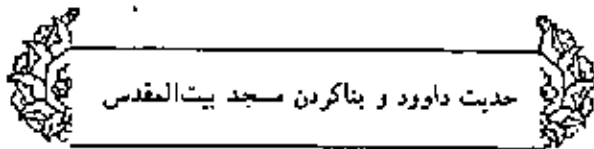
ترجمه «تفسیر طبری»، یکی از کهن‌ترین و استوارترین تفسیرهایی است که به زبان پارسی بر جای مانده و به دست ما رسیده است. این کتاب ترجمه گزیده و خلاصه‌ای است از کتاب «جامع البیان فی تفسیر القرآن»، اثر محمد بن جریر طبری که وی تألیف آن را در سال ۲۷۰ هـ ق به پایان برده است. ترجمه و تلخیص حاضر به دست جمعی از دانشوران ماوراءالنهر در زمان فرمانروایی منصور بن نوح سامانی و بین سالهای ۲۵۰ تا ۳۴۵ هـ ق سامان یافته و پس از مقدمه شاهنامه ابومنصوری قدیم‌ترین کتاب نثر فارسی است که تاکنون به دست ما رسیده است.

«ابوجعفر محمد بن جریر طبری»، که به سال ۲۲۴ هـ ق در املش چشم به جهان گشود و در سوم شوال سال ۳۱۰ هـ ق در بغداد دیده از جهان فرو بست از زمره بزرگترین علما و مورخان جهان اسلام است که به ویژه برای دو تألیف ارزنده‌اش، یعنی: جامع البیان فی تفسیر القرآن و تاریخ الامم والملوک - مشهور به تاریخ طبری - به شهرت کامل رسیده است. وی مردی آزاداندیش و با صراحت بود و چون به هیچ کدام از مذاهب چهارگانه اهل سنت سر نسرود نیارود. بسرخشی نداشته‌اند که وی شیعه مذهب بوده است.

ترجمه تفسیر طبری با آن که از متن عربی به فارسی درآمده، کمترین رنگی از ترجمه در آن به چشم نمی‌خورد و خود می‌تواند تألیفی مستقل شمرده شود. زبان آن ساده و نثرش استوار و پخته است و واژه‌های ناب فارسی و تعبیرات و ترکیبات لطیفی در آن دیده می‌شود.

که جز اندکی، بقیه حتی در نثر امروز فارسی نیز می‌تواند به کار آید. این تفسیر که در هفت مجلد میان سالهای ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۴ به تصحیح حبیب یغمایی در نهران چاپ و به سال ۱۳۵۶ تجدید طبع شده است شامل ترجمه آیات و قصص و مسائل تاریخی مربوط به شأن نزول آیات می‌باشد و از نثرهای دلپذیر زبان فارسی به حساب می‌آید.

اینک برای نمونه قطعه‌ای از این کتاب (ج ۲ ص ۱۰۲۷ تا ۱۰۴۹) نقل می‌شود:



حدیث داوود و بنا کردن مسجد بیت المقدس

چنین گویند که: داوود - علیه السلام - زبور خواندی و آواز خوش داشت. و خدای - عز و جل - زبور به وی فرستاد. و داوود - علیه السلام - آن جانشینی^۱ که امروز بیت المقدس است. و آنگاه که داوود بود - علیه السلام - خود بیت المقدس نبود. و آن نواحی که امروز بیت المقدس است در دستها بود بسیار و داوود - علیه السلام - آن جانشین داشتی. پس به آن نواحی قحط افتاده و باران از آسمان باز ایستاد. و از بهر آن که خدای - عز و جل - داوود را پشمیری داده بود. مردمان همه سوی داوود رفتند و وی را گفتند: ما را دعا کن تا خدای - عز و جل - ما را باران دهد. و این قحط از ما برگردد که هفت سال بر این قحط برآمد و ما طاقت نمی‌داریم. پس داوود - علیه السلام - برخاست و به آن جایگاه شد که امروز بیت المقدس است و دعا کرد. خدای - عز و جل - دعای وی بشنید. همان ساعت باران آمد و فراخی پدیدار آمد و آن قحط از آن نواحی برخاست. پس داوود - علیه السلام - گفت: این جایی با سرکه^۲ است آن جامزگی^۳ باید گردن. و سبب بنا کردن مسجد بیت المقدس آن بود.

پس داوود - علیه السلام - آن مسجد بیت المقدس را بنا افکند و آن را بیت المقدس، داوود - علیه السلام - نام کرد. و چون داوود را اجل سپری شده هنوز بیت المقدس تمام نشده بود. پس داوود - علیه السلام - سلیمان را وصیت کرد، گفت: باید که هیچ کار نکنی پس از مرگ من تا این مسجد را آباد نکنی.

پس چون داوود - علیه السلام - بمرد. سلیمان - علیه السلام - خلیفت وی بود و خدای - عز و جل - او را پیغامبری داد و مردم و یری و دیو و مرغان هوا و وحوش و باد همه را فرمانبردار وی کرد. پس سلیمان - علیه السلام - مر آن مسجد را به دیوان سپرد و تا

دارند و به غنون و صنایع ادبی مجهزند. مانند جایی بر سر آب چند لحظه‌ای در تاریخ می‌مانند و به سرعت فراموش می‌شوند. همچنین متفکرانی که از لطف طبع و ذوق سلیم برخوردار نباشند، هرگز نمی‌توانند با توده مردم همزبانی و همدلی پیدا کنند و لاجرم منزوی و مهجور خواهند شد. اما متفکرانی که صلابت اندیشه خود را با لطافتها و ظرافتهای ادبی و ذوقی می‌آمیزند با نفوذ در دل و جان مردم... در تاریخ می‌مانند و اقبال از این گونه شاعران و متفکران است. اقبال در هنگامه خودباختگی‌ها و غرب زدگیها، مسلمانان را به اعتماد به نفس و ايمان به خویشتن و اعراض از رنگ و سوی ظاهر فریب غرب، فرا می‌خواند و می‌سراید که:

ای اسیر رنگ پاک از رنگ شو

انتشار این دفتر که: «مجموعه آثار اقبال لاهوری در کتابهای درسی جمهوری اسلامی ایران» است نشانه آن است که امال اقبال در ایران به خوبی تحقق یافته است. ملت مسلمان ایران خود را با ملت مسلمان پاکستان یگانه می‌داند و برادر می‌شناسد و این متفکر بزرگ پاکستانی را که چراغ اندیشه‌اش از مشکات و نصیاح محمدی روشنی یافته است، از آن خود محسوب می‌کند همچنان که مصلحان و بیدارگران اسلامی ایرانی را نیز، نه فقط متعلق به خود، بلکه از آن همه مسلمین جهان می‌شناسد.

بوستان شیخ اجل سعدی

از انتشارات کمیون ملی یونسکو در ایران
شماره ۴۶
تیراژ ۴۰۰۰ جلد

بار دیگر، بوستان، «این زیباترین عروس شعر فارسی در لباسی فاخر و تجلیدی هنرمندانه از سوی کمیسیون ملی یونسکو در ایران انتشار یافت. متن برابر است با آنچه که سالها پیش ازین محمد علی فروغی به دستبازی حبیب یغمایی تصحیح و منتشر کرده است و کمیسیون ملی یونسکو در ایران، به مناسبت کنگره بزرگداشت هشتصدمین سال تولد شیخ اجل، سعدی، آن را به انضمام ترجمه انگلیسی‌اش که توسط ج. ام. ویکنز، استاد دانشگاه کانادا، صورت گرفته است، چاپ و منتشر کرده است.

سنگ آوردند و آن مسجد را همه زیر و زیر و بام و بسن و مسرفق^۱ و ستونها همه از سنگ خاره یکردند. و چون کار به ستونها رسید برفتند دیوان، و آن ستونها همه از سنگ پتراشیدند و به خرط یکردند^۲ و آن جا بنایی کردند و اکنون به همه جهان اندر،^۳ مسزگتی و جایگاهی چنانکه مسجد بیت المقدس نیست و هر کسی که ستونهای آن مسجد بیند، داند که نه آدمیان کرده‌اند. از بهر آن که هر استونی^۴ از آن سی ارض^۵ است کم یا بیش همه به خرط، چنانچه هیچ جای درزی و پیوندی ندارد و سظیری هر ستونی چنان است که دو مرد باید اندر آرد^۶ و آن چنان هیچ آدمی نتواند کردن.

پس چون آن مسجد نیکو شد مجابگاه عبادت گشت. اندر مسجد علما و زهاد مجاور بنشستند، و وقت بودی که بانصد مرد مجاور بود به آن مسجد اندر، و آن مسجد را فضل^۷ است بر همه مزگنهای جهان که خداوند - عزوجل - آن مسجد را به برکت خواندست،^۸ و این برکت خدای است - عزوجل - که بیغامیران و زهاد و عباد بیشتر از گرد آن مسجد بودند و گورهای بیغامیران - علیهم السلام - همه آن جاست، مگر اندکی. و نیز بیغامیر ما را - صلی الله علیه - شب معراج از آن جا به آسمان برده‌اند، و گور آدم - علیه السلام - و زان حوا آن جاست، و نیز شمارگاه^۹ آن جا باشد.

۱- زبور: نام کتاب مقدسی که بر حضرت داوود نازل شده است.

۲- نصبتی: می‌نشتند، ساکن بود.

۳- پشید: اجابت کرد، پذیرفت.

۴- ارضی: نعمت.

۵- بارکه: مبارک. این سخن اشاره دارد به نخستین آیه از سوره بنی اسرائیل.

۶- مزگت: یا مزگت، مسجد.

۷- معنی جلد: داوود - علیه السلام - نام آن جا را بیت المقدس گذاشت.

۸- سیری شده: به سر رسید. به پایان آمد.

۹- مرفق: آرنج. محل اتصال ساعد به بازو. ناردان خانه که از آن یاران بازده مطبخ (المطبخ) نامید.

در این جا به معنی ناردان شایسته می‌تواند. اگر به معنی آرنج هم بگیریم نباید مستظور

ستونهای مسجد و یا محل اتصال آن مراد بوده باشد.

۱۰- خرط کردن: تراشیدن، تراش دادن.

۱۱- به همه جهان اندر: در همه جهان. دو ترکمن گاهی دو حرف اضافه پس و پیش از مفعول

بواسطه (منعم) می‌آمده است.

۱۲- استون: ستون.

۱۳- ارضی: واحدی برای اندازه گیری دو قدیم از آرنج تا سر انگشت. به آن «مراجه» و «رش» هم گفته‌اند.

۱۴- معنی عبارت: ظاهراً این است که دو مرد باید دستها به هم بدهند تا بتوانند چیزی و

ضخامت ستونی را در پهل گیرند.

۱۵- لفظ: برتری، عزت.

۱۶- خواندست: خواننده است. باز هم اشاره است به آیه نخستین سوره بنی اسرائیل که

می‌فرماید: ... الى المسجد الا نصا الذي بار كنا حوله...

۱۷- شمارگاه: صحرائی محشر. عرصه و ستایش.

در هر شماره نمونه‌های از اشعار شاعران را چاپ خواهیم کرد هدف ما، بیشتر، معرفی شعر معاصر است، شعر کهن را امکان جلوه در صفحات نشریات دیگر فراهم کرده و هست.

شرط چاپ اشعار شاعران معاصر، علاوه بر تأیید هیئت تحریریه، این است که پیش از چاپ در «رشد» آموزش ادب فارسی، در جایی دیگر چاپ نشده باشد.

شاعران ارجمند در ارسال شعر خود برای ما، به‌این نکته توجه خواهند کرد.

ایرانی مسلمان

بگو به خصم که ایرانی و مسلمانم
ز هیچ یاد نلرزم که کوه ابرامانم
سخوان بگوش من افسانه‌های مکتب خویش
سرا بخوان که پر از قصه‌های قرآنم
به جمع تفرقه کوشم که اهل توحیدم
غلام باده فروشم که مست عرفانم
خدای را به‌جهان بندهام که آزادم
خدای را به‌زمین جانشین که انسانم
بهشت را به یکی دانه داده‌ام از دست
فریب خورده شیطان و ضد شیطانم
اگر معامله با دین کنم چه سود برم
اگر خدا بدمم در عوض چهستانم
مرا بس است که در این دیار خسود باشم
مرا بس است که در این جهان به‌خودمانم
تو خود برای چه خود گشته‌ای نمیدانی
تو بی‌خدا به چه دل بسته‌ای نمیدانم
به عشق ریشه من پی نبرده‌ای هرگز
گرفته تیشه که نا برکنی ز بنیانم
به سنگ کینه اگر سینه مرا شکمی
شکسته‌ای به‌خدا میله‌های زندانم
مرا ز مرگ مترسان که هر زمان مردم
نم به‌سوی بمقارفت و تازه شد جانم
ز قطره قطره خونم زند انا الحق سر
سرم ببر که زند حق سر از گریبانم
بیا که علم به اخلاق خوش بیوندیم
بیا که جمع نبود خاطر پریشانم
من از برای جهان و جهان برای منست
جهانیم چو جمالی و اهل ایرانم

محمد طایب جلی

غزلی از شادروان امیری فیروزکوهی

داستان مرحوم «سید عبدالکریم امیری فیروزکوهی»، شاعر بزرگ معاصر در نوزدهم مهرماه سال ۱۳۶۳ سرآمد؛ پاسخ مقطع غزلش که در زیر می‌خوانید.

به سالگرد وفاتش، چیزی نماتده است. در این شماره به یادش از او اکتفا می‌کنیم. تجلیل مقام و سربت علمی و شاعری او فرصتی دیگر می‌طلبد. شرح این هجران و...

نمی‌دانم چه می‌گوید دل از راز نهران من
همین دانم که چون شمع است آتش بر زبان من
ز عمری زندگانی چند حرف از من به جا ماند
سر آید چون زمان قصه در یک شب زمان من
بدین ضعف از کجا فریادرس یابم که می‌دانم
درون سینه خود هم نمی‌پیچد فغان من
زیس در کوره راه زندگی گم کرده‌ام خود را
همین نامی ز من برجاست در دل بی‌نشان من
مدام از تنگی این آشیان سر زیر پر دارم
که بال افشانی من ریزد از هم آشیان من
به رغبت با جهانی راست می‌گفتم ز یکرنگی
اگر می‌بود مانند عیان من نهران من
امیر از عقده‌های دل چونی هر شب در این محفل
سرایم داستان تا کی سرآید داستان من

میان سنگر و معراج

جمواغ لاله بیروز در گذار وطن
که خون عشق زند جوش بر مدار وطن
شهید راه خدا، گوهر منور خاک
سلام بر تو و بر چشم اشکیار وطن
چه فائده‌ای ز میقات عشق آمده‌ای
چه سرفراز، چه آزاده، ای وقار وطن
تو خون سرخ منی، من کلام جاری تو
تو اشک چشم من، ای جان بی‌قرار وطن
گلاب خون چکد از نخل سرفراز جنوب
من و شعر منا سرز سوگوار وطن
پرنده حرم حق، ز بال زخمی تو
گرفت رنگ شفق نازنین عذار وطن
نگر که پشت حریفان سفله می‌لرزد
ز خوف غرش شیران بیشه زار وطن
سپاه نور برآورد ریشه ظلمت
بهار گشته گل افشان به لاله‌زار وطن
به جاودانه‌ترین لحظه‌ها رسیده کون
میان سنگر و معراج، باسدار وطن
سپیده بر ز طلوع هزار خورشید است
در این دیار که حق گشته اعتبار وطن
به اوج گنبد خورشید پرچم اسلام
به اهتزاز برآریم در بهار وطن
دلاورانه بیا، عاشقانه ره بسیار
در این طریق که جان بایدت نثار وطن
بمان امام، بمان ای بزرگ رهبر ما
بمان که مجوی مایی و افتخار وطن...

سپیده کاشانی

بسیجی

نوای نینوا دارد بسیجی
صدای آشنا دارد بسیجی
درون جبهه‌ها بینی که در سر
هوای کربلا دارد بسیجی

بسیجی دیده بیدار عشق است
بسیجی پیر میدان دار عشق است
اگرچه کوچک و کم سن و سال است
ولیکن در عمل سردار عشق است

حسین ای درس آموز شجاعت
بسیجی از تر آوزد شهادت
به روی سینه و پشت بسیجی
نوشته یا زسارت، با شهادت

شب حمله شب دیدار مهدی است
به سنگر سر کشیدن کار مهدی است
جراغ محفل سنگر نشینان
فروغ روشن رخسار مهدی است

شب حمله شب از جان گذشتن
شب حمله شب میثاق بتن
خدا را دیدن و خود را ندیدن
بت و ابته‌ها را شکستن

شب حمله شب میثاق یاران
که می‌بارد گلوله همچو باران
بسیجی زیر لب گوید: خدایا
نگهداری کن از پیر چاران
جوله مهدی

صدای خون تو

دلت کینه خورشید روزگاران است
صدای خون تو در آیه‌های قرآن است
تو از دیار کدامین ستاره سی‌آبی،
که در نگاه تو دریای نور جوشان است
پیام آمدت را نسیم خون آورد،
بیا که نهد کلامت عصاره جان است

قیام سرخ تو در قحط سالی فریاد
طنین صاعقه و انفجار طوفان است
جهان ز جنبش خونین تو به هوش آمد
بمان که از تو گریزان سپاه دیوان است

کلام معجزه بار تو در غبار قرون
طلیحه‌ای است که اسطوره ساز ایمان است
ز ابر دست تو باران مهر می‌بارد
بهار خرم اندیشه‌ات گل افشان است
برای دیدنت از آسمان فرود آیند
فرشتگان که پر و بالشان ز باران است
چنان‌که خون زمان در رگ زمین جاریست
همیشه نام تو روشن به ذهن دوران است

چه غم که روح سحر در حصار شب فرسود
به دیدگان تو صد آفتاب پنهان است
نصرتی مردانی (ناصر)

غریق

موج آوردگان ساحل بحر
بی‌خبر از امارت خطرند
ساحل آلودگان در پائیز
از خطرهای موج بسی‌خبرند

من تو بودم - ما دو غرقه - در دریا
لحظه لحظه فرو رویم... فرو
موج در منی‌کند غریقش را
تا نماند نشانه‌ای از او

می‌خورشد ز خشم خسود دریا
کام او گور زندگانی‌هاست
خوب بنگر بین در این گرداب
آخرین نقطه امید کجاست؟

همه‌جا آب می‌کشد فریاد
لحظه‌ها همچو اشک می‌ریزند...
دل دریا به‌غوش خواندندمان
موج‌ها دور خوش می‌پیچند...

آه... ما را بسجسز خدای بزرگ
چه امید نجات فردایی است؟
موج بی‌تاب زندگی نازد
هستی - آری - بزرگ در پایی است

آی... انسان غریبی بحر وجود
دل به‌مرگ سیاه خسود مبار
آخرین پرتو امید خدایت
دست سوی خدای خسود بردار

مگذار آخرین رمه‌ایست
در دل موج‌ها نسیاه شود
مگذار این خدای گون سیما
سخ و ایلی و سیاه شود

● ۴ زودق



سعدی و معارضان او

منصور استغری

دوره مناسب هشتصدمین سالگرد ولادت او



اما پاسخ سراپا طنز و تمسخر سعدی به سخن مجد همگر خود حکایتی دیگر است که جوایی است بر صلابت و در عین حال زیبا و جذاب که صنعت ابهام را در نهایت استادی به استخدام گرفته است و می‌گوید:

هر کس که به پایگاه سامی نرسد
از بخت بد و سیاهکامی نرسد
همگر که به عمر خود نکرده است نماز
آری چه عجب گسر به اماسی نرسد

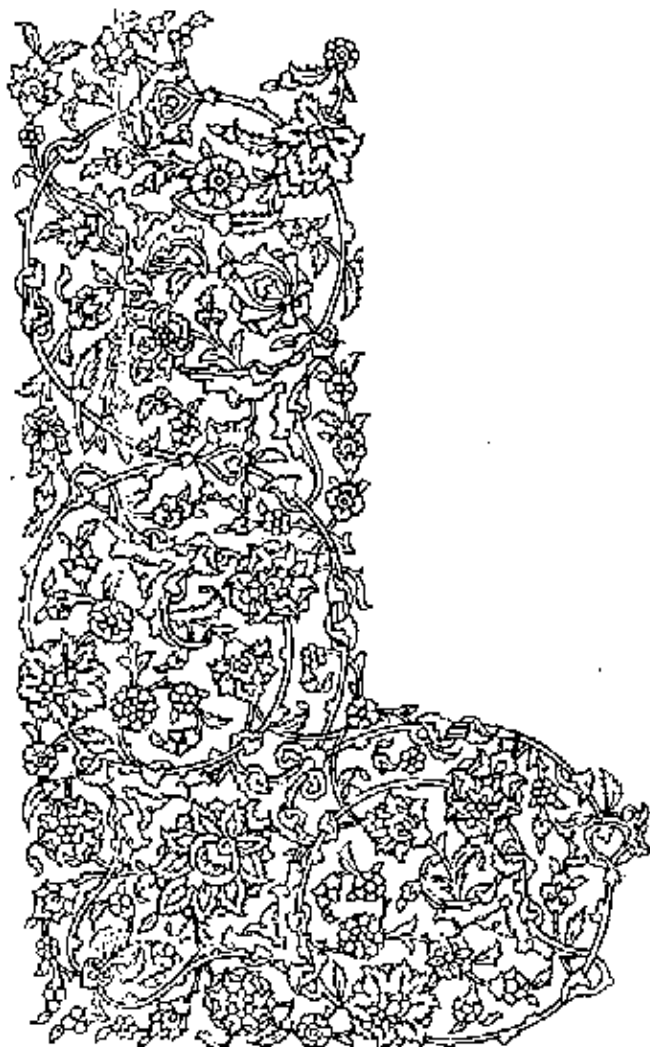
در آثار منظوم و منثور انصیح المتکلمین سعدی شیرازی گاه به اشاراتی بر می‌خوریم که از فحوای تعریض آمیز آنها چنین بر می‌آید که با همه مقبولیت عام و بی‌چون و چرای وی، کسانی نیز بوده‌اند که بر مقام بلند و شامخ ادبی و علمی او حسادت ورزیده، سخنانی نه از سر انصاف بل از روی تنگ‌نظری گفته یا سروده‌اند که شیخ نیز به این نعرضات با همان تنبوه خاصی خود گاه با کتابی و اشارتی و زمانی با صراحتی تمام پاسخهایی دندان‌شکن و در عین حال ظریف و دل‌انگیز داده است.

در قرن هفتم و همزمان با سعدی دو شاعر یکی به نام اماسی هروی (متوفی به سال ۶۶۷ هـ ق) و دیگری به نام مجدالدین همگر (متوفی به سال ۶۸۶ هـ ق) می‌زیسته‌اند. پایگاه سختوری سعدی از همان زمان حیات معلوم بوده است، مجدالدین همگر نیز به گواهی آثار باقیمانده‌اش مقامی بالاتر از اماسی هروی داشته است، اما زمانی که از طرف معین‌الدین سروان و ملک افشارالدین و نورالدین رصدی و صاحب‌دیوان شمس‌الدین از مجد همگر درباره مقام ادبی سعدی و اماسی سؤالی منظوم می‌شود، مجد همگر در این باره پاسخی غیر منصفانه می‌دهد و برای آن که سعدی را در مرتبه نه در خور قرار دهد، حتی خود را نیز، کوچک می‌کند و پاسخ می‌دهد:

ماگر چه به نطق طوطی خوش نسیم
بر شکر گفتارهای سعدی نگسیم
در تنبوه شاعری به اجماع ام
هرگز من ز سعدی به اماسی نرسیم

البته مدح و تعارفی این چنین مبالغه‌آمیز، بدون پاداش نمی‌ماند و اماسی هروی نیز پاسخی سخت اغراق آمیز و سرشار از تنافس می‌دهد و می‌گوید:

در صدر بلاغت از چه باد سترسم
در عالم نظم از چه میحافظم
دانم که به خاک در دستور جهان
سیحیان زمانه مجد همگر نرسم



سوالهای کنسکو

سال تحصیلی ۶۲ - ۶۳

ادبیات فارسی - فرهنگ و ادب

۱۵۱ - «رقی مشوره چیست؟»

۱) انجیل مقدس

۲) زیور داود

۳) عهد عتیق

۴) قرآن مجید

۱۵۲ - مفهوم مصراع «ه ناف واقعه می استخاره باید داشته چیست؟»

۱) باید مرگ را یا آفرینش باز پذیرفت (۲) با باری حق باید نیاز جامعه را بر آورد

(۳) سیخ و آوار باید به پیش و او سوادت رفت (۴) کران تا کران جهان را باید بیورد

۱۵۳ - با توجه به بیت

و آتش است این بانگ تازی و نیست باد هر ی این آتش نداده نیست باد

کدام پاسخ صحیح است؟

۱) «دیده حجابی کاتبه»

۲) «باد و دویف»

۳) «نیست باد و دویف»

۴) «نیست باد و دویف»

۱۵۴ - کدام مصراع در بحر رمل نیست؟

۱) تو یا خدای خود اندر کار و دل خوشه در

۲) در مصراع مستقیم ای دل کسی گمراه نیست

۳) ناله کن بلبل که گلدانگ دل افکاران خوش است

۴) نیکبانی خواهی ای دل با پندار صحت مدار

۱۵۵ - در بیت «بسی ز بسی سال روشن گشت بر رخسار زانی ایمن معنی که سلطانسی است

دروشی و دروشی است سلطان» چه معنی هست؟

۱) تزیین

۲) نوشیح

۳) جناس

۴) عکس

۱۵۶ - در مصراع «هنگام که از زقیان دامن کشان گذشت» چه معنی به کار رفته

است؟

۱) ایهام

۲) تشبیه

۳) کنایه

۴) مطابقت

۱۵۷ - «بهر و جوی بی»

۱) بر کوه

۲) بر خاش

۳) چمنچو

۴) نهر و جوی آب

۱۵۸ - کلمه «موزان» یعنی:

۱) برواز

۲) جو زمین

۳) سگی

۴) هنگام

۱۵۹ - املائی کدام کلمه غلط است؟

۱) «الغالی»

۲) «الطغاث»

۳) «تلفظ»

۴) «ملاطفت»

۱۶۰ - کدام کلمه با کلمات دیگر هم‌ریشه نیست؟

۱) افراط

۲) غریب

۳) نظرت

۴) غرط

۱۶۱ - املائی کدام کلمه با توجه به معنی مقابل آن غلط است؟

۱) «داحیه» مصیبت

۲) «داجیه» انگیزه

۳) «داهی» زورگ

۴) «دومه» فرخند

۱۶۲ - کلمه «تجانی» یعنی:

۱) تهنی ساختن

۲) دوری کردن

۳) ستم نمودن

۴) نامرزا گفتن

۱۶۳ - کدام پاسخ دربارهٔ حاج ملاهادی سبزواری غلط است؟

۱) اثر مهم او به فارسی کتاب «امر بالمعروف» است

۲) بزرگترین مؤسسه فلسفه اسلامی پس از ملاصدرا است

۳) از نویسندگان معروف نامه «انتشوران» است

۴) لای منتظمه و خروالفراید از آثار اوست

۱۶۴ - کدام پاسخ دربارهٔ عبدالله سنونی غلط است؟

۱) بزرگترین اثر تاریخی او «زعمه القنوب» است

۲) تربیت یافته مکتب و ششادالقرین فضل الله است

۳) اثر کتب او «ساده» و «غالی» از تکلف است

۴) سنونی در قرن هشتم هجری قمری است

۱۶۵ - کدام کتاب از آثار واعظ کاشفی سبزواری نیست؟

۱) «اتلاق جلالی»

۲) «انوار سهیلی»

۳) «روضه الشهداء»

۴) «مواهب علی»

۱۶۶ - کدام پاسخ دو مورد غلط است؟

۱) «انتشار از را تازیه‌ای سلوک نامیده‌اند»

۲) «در حلقهٔ مفلح به ایران به نباهت رسیده است»

۳) «شهرت او به دلیل قصاید عرفانی اوست»

۴) «مولد او کردکوی و مدفن او نیشابور است»

۱۶۷ - کدام کتاب اثر احمد غزالی است؟

۱) «بصر العقیقه»

۲) «تهدیه‌ها»

۳) «شکری الفریب»

۴) «زعمه العشاق»

۱۶۸ - از کدامیک از شاعران زیر اثری به عربی باقی نمانده است؟

۱) «ابوالغائب»

۲) «ابونواس»

۳) «محمد بن وصدیق»

۴) «محمد بن وصدیق»

۱۶۹ - با توجه به بیت «چه کار است پیش امیرم جو دانم

که گر میر پیشم نخواهد نیرم»

کدام پاسخ غلط است؟

۱) «م - در امیر: نهاد»

۲) «م - در امیر: نهاد»

۳) «م - در امیر: نهاد»

۴) «م - در امیر: نهاد»

۱۷۰ - در بیت «سایهٔ قد تو شد» در ضمن دلبری

کدام سرخجالت بنامد سروسپهری بر زمین؟

۱) «زمین»

۲) «سپهر»

۳) «قد»

۴) «سایه»

۱۷۱ - با توجه به جملهٔ «ایرانیان، سعدی، شاعر بزرگ خویشتن را» هر دو آن لوح

می‌نهدیم کدام پاسخ غلط است؟

۱) «سعدی: هستهٔ بدل یا (بدل منه)»

۲) «شاعر بزرگ خویشتن: بدل»

۳) «فروزانه: بدل»

۴) «ما: هستهٔ بدل»

۱۷۲ - در مصراع «به زبان سر عشق نتوان گفت» نتوان گفت مرکب است از:

۱) فعل شبه معین + بن ماضی

۲) فعل شبه معین + بن مضارع

۳) فعل معین + بن ماضی

۴) فعل معین + بن مضارع

۱۷۳ - «کسی را الزام کرده» یعنی:

۱) «کسی نهاد سپردن»

۲) «کسی را ضمانت نمودن»

۳) «کسی را مجبور ساختن»

۴) «کسی را همراهی کردن»

۱۷۴ - کدام پاسخ از لحاظ نگارش صحیح است؟

۱) «آواز منتشرهٔ ساگی او در واج و در آفرین قضا در جوامع عربی است»

۲) «تعلقات عدیدهٔ رانده‌گان، دولت را ملزم به سخن‌گیری پیشتر می‌کند»

۳) «بندیهای سوزناک کشورهای جهان سوم روز به روز ترقوی می‌گیرد»

۴) «نامه‌های وارده کار ترطاس بازی را هر روز تشدید می‌کند»

۱۷۵ - «آنچه دارم از اندک مایهٔ عظام دنیا حلال است و کفایت است» یعنی:

۱) «اندک مالی که دارم حلال و کافی است»

۲) «مال دنیا هر چند اندک است ولی حلال است»

۱۳) مال اگر اندک ولی حلال باشد کافی است
 ۱۴) هر چند مالی حلال و اندک دارم ولی کافی است
 ۱۴۶) با توجه به این عبارت «بدینست آن کس بود که از تذکر عاقبت غافل بود» و بدینصورت چگونه آدمی است؟ آنکه:
 ۱) به پایان کار نیندیشد ۲) تا دم مرگ غافل باشد
 ۳) عاقبت به خیر نباشد ۴) یاد مرگ او را از خدا غافل کند
 ۱۴۷) کدام پاسخ مفهوم این جمله را در بردارد؟ «اگر در تجربه مردم و از عکس جهل برهاند»
 ۱) آزموده را دوباره آزمودن خطاست
 ۲) انسان بفرموده دوبار مرتکب یک اشتباه نمی شود
 ۳) تجربه چیزی جز تکرار اشتباهات نیست
 ۴) درد نادانی را از طریق تجربه می توان درمان کرد
 ۱۴۸) مفهوم این بیت چیست؟ «چون فلک از پای نشاید نشست تا سخنی چون فلک آری به دست»
 ۱) جایگاه سخن آسمان اندیشه آدمی است
 ۲) سخنان رفیع مخلوق انسانی رفیع است
 ۳) سخن رفیع نتیجه تلاش دانی است
 ۴) سرچشمه سخنان بلند اندیشه بلند است
 ۱۴۹) مفهوم عبارت «از بالا بدستگاه و در بالا یعنی میز آینه» به کدام پاسخ نزدیک است؟
 ۱) با بدان بد باشی و با نیکنان نکو جای گل گل باشی و جای خار خار
 ۲) در چیز طیرا عقل است هم فروستن به وقت گفتم و گفتم به وقت خاموشی
 ۳) سخن و سراسر است ای خداوند و بین مباد سخن در میان سخن
 ۴) نه چندان بخور کز نعمات بر آید نه چندان که از ضعف حالت بر آید
 ۱۵۰) مفهومی عبارت زیر چیست؟
 «افتدای اصدافی که بر سیمک امتحان به عبار و غرق باز آید سخت مصلحتی تواند بود»
 ۱) دوستان را قابل اعتماد دانستن کاری بسیار مشکل است
 ۲) دوستان یکدل و زنجیر دهن بسیار مشکل است
 ۳) فریض دوستان واقعی بازر و سیم بسیار مشکل است
 ۴) یافتن دوستان واقعی بسیار مشکل است
 ۱۵۱) کدام علم ملکه علوم است؟
 ۱) اخلاقیات ۲) ریاضیات
 ۳) فلسفه اولی ۴) طبیعیات
 ۱۵۲) برای رسیدن به یک قانون علمی کدام مراحل به ترتیب باید انجام شود؟
 ۱) آزمون. فرضیه. مشاهده ۲) آزمون. مشاهده. فرضیه
 ۳) مشاهده. فرضیه. آزمون ۴) فرضیه. مشاهده. آزمون
 ۱۵۳) کدام علم مدعی شناخت کلی جهان است؟
 ۱) اخلاقیات ۲) ریاضیات
 ۳) طبیعیات ۴) فلسفه
 ۱۵۴) کدام فیلسوف روش اتراتی را در اسلام امید کرد؟
 ۱) ابن سینا ۲) امام محمد غزالی
 ۳) سهروردی ۴) فارابی
 ۱۵۵) میرفلسفی از حکمای کدام دوره است؟
 ۱) اصفهانیه ۲) رندیه
 ۳) صفویه ۴) قاجاریه
 ۱۵۶) وصول به حقیقت هدف چیست؟
 ۱) عارف ۲) فیلسوف اتراتی
 ۳) فیلسوف مشائی ۴) منکام
 ۱۵۷) به فلسفه کدامیک از فلاسفه حکمت نظامی اطلاق می شود؟
 ۱) ابن سینا ۲) شیخ اشراق
 ۳) ملاصدرا ۴) میرداماد

۱۵۸) مسئله تقسیم وجود به واجب و ممکن در کدامیک از موارد زیر مطرح می شود؟
 ۱) اقسام هستی ۲) روابط عالم طبیعت با عالم مافوق آن
 ۳) طبقات هستی ۴) قوانین کلی حاکم بر هستی
 ۱۵۹) به نظر چه کسانی کثرت موجودات مخلوق توهم انسان است؟
 ۱) عرفا ۲) ملاصدرا
 ۳) سنکلسین ۴) مشائیین
 ۱۶۰) تقسیم علت به چهار قسم از کدام فیلسوف است؟
 ۱) ملاصدرا ۲) فارابی
 ۳) شیخ اشراق ۴) ارسطو
 ۱۶۱) جمله «علل معین را معلولهای معینی است» بیانگر چه اصلی است؟
 ۱) استتاع تسلسل علل ۲) استتبع علل و معلول
 ۳) علیت ۴) علیت ذاتی
 ۱۶۲) طبیعت و حتمیت سخن و نوابسی هستی نتیجه کدام اصل است؟
 ۱) استتاع تسلسل علل ۲) استتبع علل و معلول
 ۳) ضرورت کلی و معلولی ۴) علیت
 ۱۶۳) رابطه خداوند با جمیع موجودات چه نوع رابطه ای است؟
 ۱) قدیم زمانی یا حادث زمانی ۲) قدیم زمانی یا حادث ذاتی
 ۳) قدیم ذاتی یا حادث زمانی ۴) قدیم ذاتی یا حادث ذاتی
 ۱۶۴) به نظر چه کسانی چون و چرا در مسائل الهی بدعت است؟
 ۱) اشاعره ۲) فلاسفه اشراقی
 ۳) فلاسفه مشائی ۴) معتزله
 ۱۶۵) اصطلاح «مقابل الطبیعه» را چه کسی پیشنهاد کرد؟
 ۱) ابن رشد ۲) ابن سینا
 ۳) شیخ اشراق ۴) کندی
 ۱۶۶) کدامیک از تصدیقات زیر بدیهی است؟
 ۱) آب مرکب از دو عنصر است ۲) اجسام دو تقبض معال است
 ۳) زمین کروی است ۴) مجموع زوایای مثلث برابر دو قائم است
 ۱۶۷) حیوان در مقابل انسان کدام است؟
 ۱) جنس ۲) عرضی خاص
 ۳) عرض عام ۴) نوع
 ۱۶۸) «حیوان ناطق» در تعریف انسان چه نوع تشریحی است؟
 ۱) حد نام ۲) حد ناقص
 ۳) رسم نام ۴) رسم ناقص
 ۱۶۹) قضیه از لحاظ موضوع با کدام ترتیب زیر صادق می کند؟
 ۱) ششویه. همه. موجه. سالیه ۲) ششویه. سالیه. موجه. همه. محصوره
 ۳) موجه. سالیه. جزئی. کلی
 ۴) موجه. کلی. موجه. جزئی. سالیه. کلی و سالیه جزئی
 ۲۰۰) قضیه «هر مثلث دارای سه زاویه است» کدامیک از اقسام محصوره است؟
 ۱) سالیه جزئی ۲) سالیه کلی
 ۳) موجه جزئی ۴) موجه کلی
 ۲۰۲) هرگاه ذهن از قضایای کلی به نتایج جزئی برسد چه عملی انجام داده است؟
 ۱) استقراء تام ۲) استقراء ناقص
 ۳) تنبیل ۴) قیاس
 ۲۰۳) از اشکال چهارگانه قیاس اتراتی شکل سوم کدام است؟
 ۱) اگر حد وسط در صفای موضوع و درگیری محصول واقع شود
 ۲) اگر حد وسط در هر دو مقدمه (صغری و کبری) موضوع باشد
 ۳) اگر حد وسط در هر دو مقدمه قیاس (صغری و کبری) محصول واقع شود
 ۴) اگر حد وسط محصول در صغری و موضوع در کبری باشد
 ۲۰۴) «هر حیوانی فلان است» هر نقره ای فلان است» کدام شکل از اشکال قیاس اتراتی است؟
 ۱) شکل اول ۲) شکل دوم
 ۳) شکل سوم ۴) شکل چهارم

۱۰۵ - برهان لیس عبارت است از بی برهان از:

- ۱) علت به معلول
- ۲) معلول به علت
- ۳) مصنوع به صانع
- ۴) ممکن الوجود به واجب الوجود

۱۰۶ - روشی ریاضیات کدام است؟

- ۱) آماری
- ۲) استنتاج و برهان
- ۳) مشاهده و آزمایش
- ۴) استقراء

۱۰۷ - ما به اشتراک قیاس صوری و برهان ریاضی این است که در آنها:

- ۱) ذهن روابطی را که منطقی ضروری است میان مفاهیم برقرار می‌کند
- ۲) ذهن معمولاً از راه کمتر کلی به کلی بیشتر می‌رسد
- ۳) نتیجه خود به خود و بدون قابلیت خاص ذهن حاصل می‌شود
- ۴) نتیجه استدلال در مقدمات مندرج است

۱۰۸ - مانده:

۱) از آغاز باید قبول داشته باشد که حوادث طبیعت تابع قانون است و علمی

دارد

۲) جریان امور طبیعت را همه حساب و همه وقت یکسان و بصورت واحد نمی‌نگرد.

۳) قبل از پرداختن به تحقیقات علمی باید به هیچ اصلی سخت باشد

۴) هیچ گونه استدلال و برهانی را در پژوهشهای علمی دخالت نمی‌دهد

۱۰۹ - مثال صورت و ارتعاش مربوط به چه روشی است؟

- ۱) روش اختلاف
- ۲) روش تغییرات متناوب
- ۳) روش توافق
- ۴) روش بقایا

۱۱۰ - روش تحقیق در جامعه‌شناسی چیست؟

- ۱) استقراء
- ۲) قیاس
- ۳) قیاس و آثار
- ۴) مقایسه تاریخی و آثار



۱ - کلمه «مصرف» یعنی:

- ۱) پوست
- ۲) بوی
- ۳) نگاهید
- ۴) سرزنش

۲ - این بیت در وصف چیست؟

های آرزوی فتنه لقاییت

۱) حضرت عیسی (ع)

۲) حضرت علی (ع)

۳ - معنی کدام کلمه دوست نیست؟

۱) نصیب

۲) تمکین

۳) گرامی داشتن

۴ - منخرم یعنی:

۱) سنگ سخت

۲) کار بی‌مزه

۳) کلمه «شمار» یعنی:

۱) قاضی

۲) مفسر

۳) مفسر

۴ - مفهوم کدام بیت با آیات دیگر متفاوت است؟

۱) بوریای خود به قالیتش مده

۲) بقی خود را به قریشش مده

۳) کز می بویا شکر نخوری

۴) با مایه خود بساز و چون بی‌شران سرمایه به عاریت سخواد از دیگران

۱۱ - اگر نو میدانی سحابش را درست از عریضش زمر ز کرباس

توست

۱۲ - سنگ در دندان آهن کتاب از چیست؟

- ۱) بیماری و دردندگی
- ۲) پری و کهنوت
- ۳) رنج و تشویب
- ۴) کسنگش و مبارزه

۸ - در بیت

جان هر که چهره برافروخت دلبری ماند نه هر که آینه سازد سنگدلی دادند

کدام پاسخ ردیف است؟

- ۱) ماند
- ۲) دلبری داد و سنگدلی دادند
- ۳) دلبری و سنگدلی
- ۴) ری ماند

۹ - کدام پاسخ به مفهوم این بیت نزدیکتر است؟

۱) «صبر برف است و آفتاب نور» اندکی ماند و خواهد غمخیزد

۲) «به آواز گفتند کای سرفراز» غم و شادمانی تمامت درواز

۳) «عشق دیدم که در مقابل میر» آتش و بنه پرو و سنگ و سوی

۴) «فرصت شمار صحبت کز این دو روزه منزل» چون بنگویم نتوان دیگر هم رسیدن

۱۰ - نظرمی از شعر مرزا دم مزن

۱) «کسی است زنده که از فضل جامه‌ای پوشده چنی»

۲) «ارزش رجوعی انسان به فضل اوست»

۳) «فضل انسان در پوشیدن جامه تقوی است»

۴) «پرازنده ترین جامه، جامه فضل است»

۱۱ - «نقل انسان مرد را از خاک برمی‌انگیزد»

۱) «هائزین دوستان جهل است و کفارت بین سهل» یعنی:

۲) «آزاد دان دوستان اگرچه آسان است ولی کفر است»

۳) «آزود دوستان نادان خوب است و کفاره همن هم مناسب»

۴) «دوست آزاری و سوگندکنی از نادانی است»

۱۲ - «رختان دوستان نادانی است و کفاره سوگند آسان»

۱۳ - کدام پاسخ در تعریف قطعه صحیح است؟

۱) تمام مصراعهای آن مثنوی است

۲) مصراع اول و مصراعهای زوج آن مثنوی است

۳) مصراعهای آن دو به دو مثنوی است

۴) مصراعهای زوج آن مثنوی است

۱۴ - «خدایش از خویشش بی سخواد» یعنی:

۱) «از شخص خود بی توقع خداشناسی نداشته باشی»

۲) «خدایش با خودیش برابر است»

۳) «کسی که به خود نگاه نمی‌کند غلط را می‌بیند»

۴) «کسی که در فکر خود است در فکر خدا نیست»

۱۵ - با توجه به بیت زیر کدام پاسخ غلط است؟

۱) «زنها، مزن دست بعدمان گروهی» کز حق پیریدند و به باطل گرویدند

۲) «پیریدند: فعل ماضی» مزن: فعل نهي

۳) «زنها: فعل امر» گرویدند: فعل لازم

۱۶ - در کدام پاسخ، فعل به تریه صغری حذف شده است؟

۱) «از حلاوتها که دارد چور تو» وز لطافت، کسی نیاید خور تو

۲) «این روا باشد که من دوند سخت» که شما بر میزه گاهی بر

درخت

۳) «صیبات بکدرگ باشم و بهر بکدرگ سیرم»

۴) «گهی خندان زهم، که هسته و افکار هم باشم»

۱۷ - هر غلام و هر کبیرک را ز جود گفت بهر تو چه آرم گوی زود

۱) «تو از افعال عبارت زیر بیگانه است؟»

۲) «هر سال که موسم حاج بودی برنی و برایشان خود را عرصه دادی»

۳) «ماضی استمراری» ۴ - ماضی التزامی

۱) ماضی بعید

۲) ماضی مطلق

۱۸ - در کدام مصراع فعل ربطی هست؟

۱) «پس بگردید و بگرد روزگار» ۲) «بگرد بر سرم ای آسیای دو زمان»

۳) «گشت یکی چشمه ز سنگی جدا» ۴) «گشتیم سالها به بیابان و کوه و دشت»

- ۱۸ - کدام یک از این جمله‌ها از لحاظ نگارش صحیح است؟
 ۱) طیب باید درد و آیشناسد و به درمان برود
 ۲) طیب باید درد را تشخیص و به درمان برود
 ۳) طیب باید درد را شناخته و به درمان برود
 ۴) طیب باید درد را شناسایی کرده و به درمان برود

- آوردن...
 ۱) بیت یا مصرعی از شاعری در ضمن شعر
 ۲) شخص شاعری در ضمن شعر
 ۳) فکر و اندیشه شاعری در ضمن شعر
 ۴) نام شاعری در ضمن شعر

۱۹ - کدام پاسخ هاسم مصعره است؟

- ۱) بردار
 ۲) رفتار
 ۳) کتاب هوزبان‌نامه فارسی به انشای کیست؟

- ۱) سعدالذین و راوی
 ۲) یکادوس بن اسکندر
 ۳) ملا حسین کاشفی
 ۴) نصرالله منشی

۲۱ - کدام یک از این قلهای بزرگ نیمه شبگرد خرابه نصیرطوس بوده است؟

- ۱) نیج بهایی
 ۲) علاقه مجلس
 ۳) علاقه مجلس
 ۴) میراماد

۲۲ - کدام کتاب، از آثار «فریدالدین عطار نیشابوری» است؟

- ۱) نعتی المراقین
 ۲) نون و الف
 ۳) اشعار بوستان درچه قالبی است؟

- ۱) غزل
 ۲) قصیده
 ۳) قطعه
 ۴) مثنوی

۲۴ - اولین تفسیر قرآن در چه دوره‌ای به زبان فارسی ترجمه شد؟

- ۱) ساداتان
 ۲) صفاریان
 ۳) طاهریان
 ۴) غزنویان

۲۵ - کدام پاسخ از آثار نظامی گنجوی است؟

- ۱) ویس و رامین
 ۲) هفت اورنگ
 ۳) هفت پیکر
 ۴) یوسف و زلیخا

۲۶ - املاي کدام کلمه با توجیه به معنی مقابل آن غلط است؟

- ۱) اغماز: چشمپوشی
 ۲) غناز: سخن چین
 ۳) غمض: دشوار
 ۴) غمض: نادید گرفتن

۲۷ - املاي کدام کلمه با توجیه به معنی آن (کودکی) صحیح است؟

- ۱) نهر
 ۲) صفر
 ۳) صفر
 ۴) سفر

۲۸ - املاي کدام پاسخ با توجیه به معنی مقابل آن غلط است؟

- ۱) محیط: جای فرود آمدن
 ۲) مدح: کشتارگاه
 ۳) منقط: محل آندان
 ۴) منجاه: بناگاه

۲۹ - املاي کدام کلمه با توجیه به معنی آن (همبستگی) درست است؟

- ۱) مزاحمت
 ۲) مصاحبت
 ۳) مظاهر
 ۴) مظاهرات

۳۰ - کدام پاسخ این تعریف را کامل می‌کند؟ «تقسیم در اصطلاح ادب، یعنی:

ادبیات فارسی - عمومی

۱ - کدام پاسخ با مفهوم این بیت کثیر تناسب دارد؟

هرچ آن مست حدوت دلرد در دیده همت تو خاشاکه

- ۱) این چرخ کبود زنده و دلقی در گرمی پیر خانقاهت
 ۲) هر خدمتت انبیا شرفت و ز حوربت آفسی مکرم
 ۳) تا بافته عز انقباسی پیش تو زمین و آسمان
 ۴) به حقه و همت مهر و پشت دست تو در این تو زان سبک

۲ - با توجه به عبارت زیر کدام پاسخ درست است؟

«چندانی که شایانی قبول حیوان از جنه زایل گشت، بر غوغا متلاشی گردد»

- ۱) مرگ آغاز زندگی جاویدان است
 ۲) مرگ خاشاکها را بر یاد می‌دهد
 ۳) مرگ سبب پراکندگی بدن می‌شود
 ۴) مرگ و زندگی لازم و مسلزوم یکدیگرند

۳ - مفهوم کدام پاسخ با سایر پاسخها تفاوت است؟

- ۱) علم هر دست بکرمه رها جمیع شمع است پیش نابینا
 ۲) علم روی ترا به راه آرد با چراغی به پیشگاه آرد
 ۳) علم کز سحر باغ و راغ بود همچو سر دزد را چسب راغ بود

بود

۴) علم کز بهر حشمت آموزی حاصلش رنج دهان و بنددوی

۴ - مفهوم این عبارت با معنی کدام پاسخ مناسبتر است؟

«آغاز دین معرفت کردگار است. و کمال معرفت، ایمان بردات آفریدگار»

- ۱) آغاز دین، ایمان به خدا است
 ۲) پایه دین، ایمان و اعتقاد به پروردگار یکتا است
 ۳) مؤمنان، خداشناسان حقیقی هستند
 ۴) هدف دین، شناخت خدا است

۵ - «گلسنه» بی نشان و کلاه از چیست؟

- ۱) حضرت احدیت (ع)
 ۲) حضرت یونس (ع)
 ۳) حضرت یونس (ع)
 ۴) حضرت یونس (ع)

۶ - مفهوم کدام پاسخ با بقیه پاسخها تفاوت است؟

- ۱) از دانات شعر کناخت و
 ۲) چشمه حیوان ز قناعت چوری
 ۳) کسی که روی قناعت ندید هیچ ندید
 ۴) قناعت، حرکت نکرد آخر قناعت شد

فرم اشتراک

با ارسال قیض واریز مبلغ ۴۰۰ ریال به حساب شماره ۹۲۹ خزانه بانک مرکزی

اینجانب

شهرستان

(می باشم. نشانی دقیق: استان

) متقاضی اشتراک یکساله مجله رشد

تلفن

پلاک

کوچه

خیابان

۷ - محیط به کجبه پیوسته، کبابه از چیست؟

- ۱) دوربا پیوسته
- ۲) کار پیمایش کردن
- ۳) کوشش زیاد کردن
- ۴) مشکلات را آسان گرفتن

۸ - کدام جمله، از نظر نگارش درست است؟

- ۱) تمدن جدید دنیا دنیا را تمدن کهن قدیم است
 - ۲) تمدن جدید دنیا دنیا را تمدنهای دنیای کهن قدیم می‌باشد
 - ۳) تمدن جدید دنیا دنیا را تمدنهای دنیای کهن قدیم است
 - ۴) تمدن جدید دنیا دنیا را تمدنهای کهن قدیم است
- ۹ - کدام یک از عبارات زیر از لحاظ نگارش شط است؟
- ۱) سرانجام بر نفس خویش پیروز گشت و راه راستی را برگزید
 - ۲) سرانجام بر نفس خویش پیروز گشته و راه راستی را برگزید
 - ۳) سرانجام بر نفس خویش پیروز گشته و راه راستی را برگزیده است
 - ۴) سرانجام بر نفس خویش پیروز می‌شود و راه راستی را برمی‌گزیند

۱۰ - فعل کدام پاسخ همنوعی است؟

- ۱) غایب از پای بست و بران آمد
 - ۲) خانه بیخا دو آتش سوخت
 - ۳) دل نیست کوز که جو برخاست شهید
 - ۴) سحر با بد می‌گفتم صحبت آرزوبندی
- ۱۱ - با توجه به بیت همدردی به نوع گلهای است؟
- «همردی گمگام بر سر زمین نبرد گمشوئی بیگد بر زمین»
- ۱) اسم ذات
 - ۲) حاصل مصدر
 - ۳) صفت فاعلی
 - ۴) صفت نسبی

۱۲ - دو کدام پاسخ (پانوش) وجود دارد؟

- ۱) آن پر از لاله‌های رنگارنگ
- ۲) بر گل سرخ از نم آفتاب لای
- ۳) تو از دیار کدامین ستاره می‌آیی
- ۴) بوزاری خرد به فالیش مد

۱۳ - کدام پاسخ مصدر معنی نیست؟

- ۱) نشیدن
 - ۲) طرییدن
 - ۳) طرفیدن
 - ۴) فهمیدن
- ۱۴ - کدام یک از این بزرگان عناصر با دیگران نبرد؟
- ۱) رشیدالعرین میدی
 - ۲) عطار نیشابوری
 - ۳) حافظ شیرازی
 - ۴) نظامی عروضی
- ۱۵ - کدام کتاب از آثار «ناصر خسرو نیشابوری» است؟
- ۱) خوان اخوان
 - ۲) زادالمسافرین
 - ۳) سفرنامه
 - ۴) فصاید بلخی

۱۶ - عمده شهرت سید اشید هاتق اصفهانی در سرودن چیست؟

- ۱) ترجیع بند عراقی
- ۲) رباعیات خازفانه
- ۳) غزلیات عاشقانه
- ۴) قصاید مدسی

۱۷ - مؤلف کتاب «مجمع التوفوه کیست؟

- ۱) خواجه نصیر طوسی
 - ۲) خواجه نظام الملک طوسی
 - ۳) نظامی عروضی سمرقندی
 - ۴) ملا احمد ترابی
- ۱۸ - کدام پاسخ از آثار خواجه نصیر طوسی نیست؟
- ۱) اتحالی ناصری
 - ۲) اساس الاقیاس
 - ۳) اوهام الایمان
 - ۴) کلمات مکتوبه

۱۹ - کدام کتاب اثر نظامی گنجوی نیست؟

- ۱) اسکندرنامه
- ۲) خسرو و شیرین
- ۳) لیلی و مجنون
- ۴) هفت اورنگ

۲۰ - املائی کدام کلمه با توجه به معنی آن - لغزش و شطاب - درست است؟

- ۱) ذلت
- ۲) ذلت
- ۳) ذلت
- ۴) ذلت

۲۱ - املائی کدام کلمه با توجه به معنی مقابل آن غلط است؟

- ۱) ابتهاج: شاد شدن
 - ۲) استغاف: تکفیر داشتن
 - ۳) اقترب: مسافت شدن
 - ۴) اهتمام: کوشش کردن
- ۲۲ - املائی کدام کلمه با توجه به معنی آن - گرمی - درست است؟
- ۱) ذلات
 - ۲) ذلات
 - ۳) ذلالت
 - ۴) ذلالت

۲۳ - املائی کدام کلمه با توجه به معنی مقابل آن غلط است؟

- ۱) ارزاقه: فرومایگان
- ۲) استیلا: ویشمار
- ۳) الیه: دردناک
- ۴) اوائی: ظروف

۲۴ - بدعت: یعنی:

- ۱) زیباشناسی
- ۲) شگفتی در کار
- ۳) کفر کوی
- ۴) نوآوری در دین

۲۵ - معنی کلمه «سابع» چیست؟

- ۱) تندروها
- ۲) درنده‌ها
- ۳) کاروها
- ۴) مقتضات

۲۶ - سرشک: یعنی:

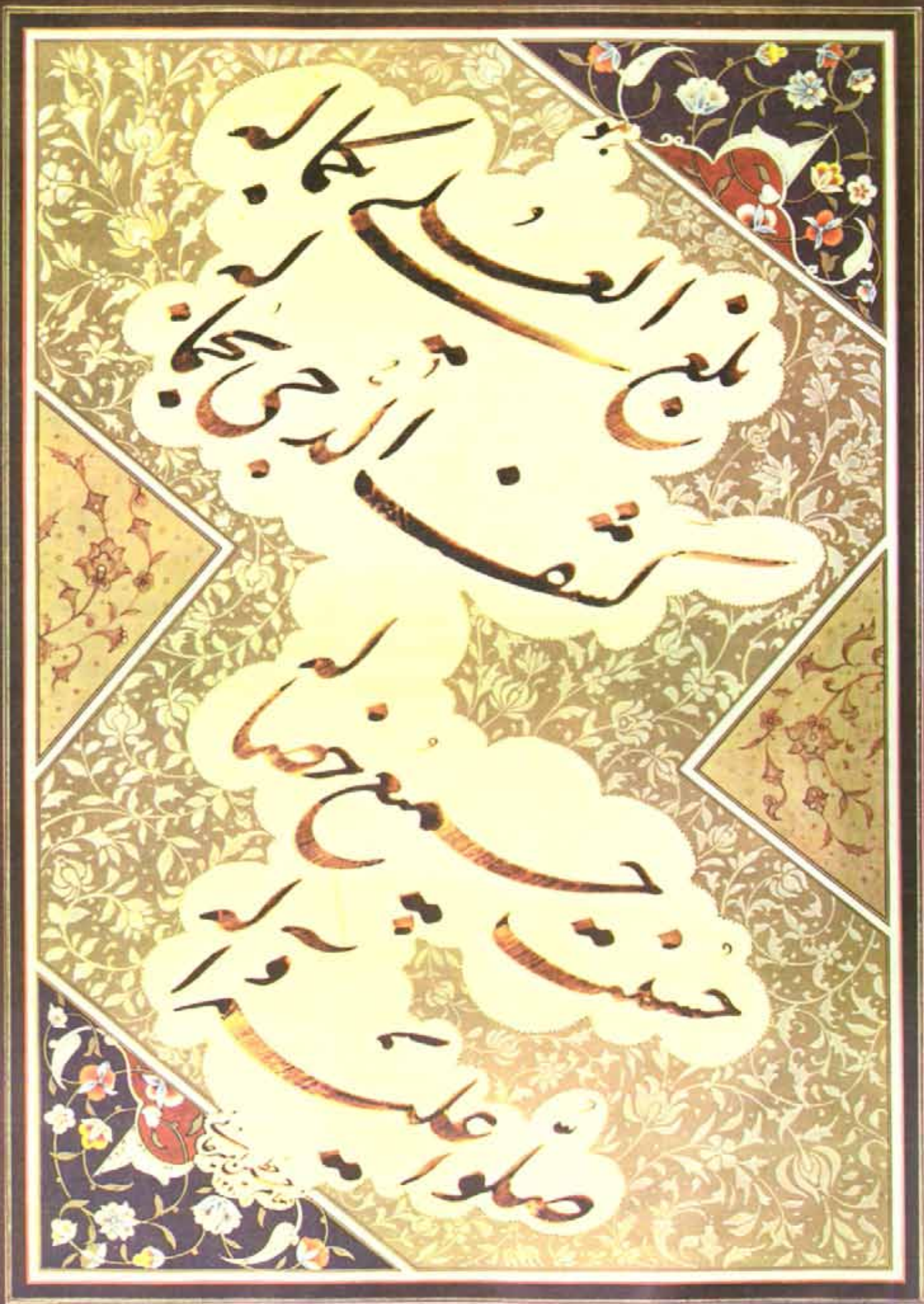
- ۱) آب چشم
- ۲) آب سرد
- ۳) یاقوت تپه
- ۴) مایع چسبنده

۲۷ - «صنانه» یعنی:

- ۱) کور
- ۲) لال
- ۳) محکم
- ۴) مهربان

۲۸ - معنی کدام پاسخ غلط است؟

- ۱) مذکور: یاد شده
- ۲) مزبور: نوشته شده
- ۳) مفروز: تصور شده
- ۴) مثنون: گفته شده



آموزش زمین شناسی
سال اول - شماره ۱ - زمستان ۱۳۶۳

رنگار آموزش ریاضی

آموزش شیمی
اول شماره ۲ - بهار ۱۳۶۳

رنگار آموزش
سال اول

رنگار آموزش فیزیک
سال اول - شماره ۱ - زمستان ۱۳۶۳

LANGUE
SPRACHE
LANGUAGE
WA
CHIESPR
AGELANG

رنگار آموزش ریاضی
سال اول - شماره ۱ - بهار ۱۳۶۳

GUAG